از خندق (جَر) تا دیوار

مؤلفین: شهروز ملاح – مهرشاد ملاح

از خندق(جَر) تا دیوار

منطقه انزان

(حوضه استراباد)

مؤلفین:

شهروز ملاح – مهرشاد ملاح

مشخصات کتاب

عنوان و نام کتاب	:	از خندق(جَر) تا دیوار منطقه انزان(حوضه استرآباد)
نویسنده/ نویسندگان	:	شهروز ملاح – مهرشاد ملاح
تعداد صفحات	:	۲۳۰ ص
شابک/شابم	:	۹۷۸-۶۲۲-۷۱۰۵۰۶-۳
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
موضوع	:	منطقه انزان – حوضه استراباد
شناسه مجوز	:	۹-۳۲۳۷۶-۲۸۰۶۴۴
رده سنی	:	بزرگسالان
قطع کتاب	:	رقعی
مشخصات ناشر	:	انتشارات کدیور

عنوان: از خندق(جَر) تا دیوار

تدوین: شهروز ملاح – مهرشاد ملاح

چاپخانه: افرا

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به نویسندگان می‌باشد.

تماس با ناشر: ۰۹۱۲۴۲۶۲۷۱۴

فهرست مطالب

عنوان **صفحه**

مقدمه.....٤

تمیس یا تمیشه.....٦

مفهوم تمیس.....٨

دولت شهری به نام تمیس.....١١

تمیس در گذر زمان.....٢٥

دوران افول دولت شهر تمیس.....٣١

حاکمان طبرستان پس از حمله اعراب.....٤٢

کنکاشی در تاریخ (در خصوص دو اثر تاریخی و

باستانی خندق (جَر) کُلباد و دیوارتمیس)..... ٤٧

خندق (جَر) کُلباد.....٥٤

بلوک دوم انزان.....٦٢

دیوار تمیس.....٦٢

تپه سنان (تپه خانه سر) ٧١

جاده شاه عباسی.....٧٤

جاده شاه عباسی در زمان قاجار.....٨٠

جاده شاه عباسی به نقل از چند وقایع نگار.....٨١

معرفی روستاها و شهرهای منطقه انزان.....٨٥

روستای کُهنه کُلباد.....٨٧

روستای لیوان غربی.....٩٠

روستای لیوان شرقی.....۹۲
روستای تلور.....۹۵
روستای مزنگ.....۹۷
روستای بنفشه تپه.....۹۹
روستای جفاکنده.....۱۰۱
روستای استون آباد.....۱۰۳
روستای دشتی کلاته غربی.....۱۰۷
روستای دشتی کلاته شرقی.....۱۰۹
روستای گز غربی.....۱۱۰
روستای گزشرقی.....۱۱۳
روستای وطنا.....۱۱۵
روستای کوه صحرا.....۱۱۷
روستای ول اَفرا.....۱۱۹
روستای سرمحله.....۱۲۳
روستای سرطاق.....۱۲۵
روستای گل اَفرا.....۱۲۷
روستای سوته ده.....۱۲۹
روستای باغو.....۱۳۲
روستای کارکنده.....۱۳۹
روستای سرکلاته – خراب شهر.....۱٤۱
روستای باغو کناره.....۱٤٦
روستای محمد آباد.....۱٤۸

روستای حسین آباد.....۱٤۹
روستای ابراهیم آباد.....۱۵۰
مهمترین رودخانه های منطقه انزان.....۱۵۱
مهمترین آثار باستانی و تاریخی منطقه انزان.....۱۵۲
بندرگز.....۱۵۳
وجه تسمیه بندرگز.....۱۵٤
بندرگز در گذر تاریخ به نقل از کتب تاریخی و فرهنگی.....۱۵۷
تاریخچه پیدایش بندرگز.....۱٦۲
ابنیه های تاریخی بندرگز.....۱۷۳
نوکنده.....۱۹٦
مناطق تاریخی و باستانی نوکنده.....۲۰۷
حمام قدیمی انزانی ها (حمام پایین محله) ۲۱۷
برمبنای صحبت های عده ای از بزرگان.....۲۲۲
رودخانه های نوکنده.....۲۲۳

مقدمه

کتاب از خندق تا دیوار حاصل زحمت و تلاش یکساله اینجانبان شهروز ملاح و مهرشاد ملاح می باشد که به معرفی پیشینه تاریخی و اقلیم و موقعیت جغرافیایی منطقه انزان می پردازد.

منطقه انزان در غرب استان گلستان و از ادوار قدیم به عنوان دروازه استرآباد و مرزی بین طبرستان و استرآباد معروف بوده است.

از دوره ناصرالدین شاه این منطقه را به عنوان بلوک دوم انزان معرفی می نمودند که جزوی از حوضه استرآباد بوده است.

در این کتاب به تاریخ پربار منطقه در طی چند هزار سال پیش به عنوان یک دولت شهر تحت اسم "تمیس" می پردازد که اولین مرکز حکومتی ایالت طبرستان در ادوار تاریخی بوده و از اهمیت و موقعیت ویژه ای در فلات پرشیا برخوردار بوده است.

این کتاب به بررسی سیر تحولات این دولت شهر از دوران اوج تا جنگ های فرسایشی و اضمحلال و نابودی آن در دوره های مختلف تا چند سده پس از ورود اعراب به ایران می پردازد.

در قسمتی دیگر از این کتاب به حدود و مرزهای این منطقه و آثارتاریخی آن علی الخصوص بزرگترین اثر تاریخی همچون جر یا خندق کلباد در غرب انزان و دیوار تمیشه در شرق انزان که هر دو در طول تاریخ به عنوان مرزهای دولت شهر تمیس و انزان بوده اند، می پردازد. انزان در سمت غرب به توسط جرکلباد یا خندق کلباد از مازندران یا طبرستان جدا و در سمت شرق نیز در طی ادوار کهن تا

چندقرن پیش به توسط دیوار معروف به تمیشه از ناحیه استرآباد جدا می شد.
با معرفی مجموعه روستاها و شهرها در طول جاده ساسانی یا جاده شاه عباسی به شرایط اقلیمی و جغرافیایی و ابنیه های تاریخی منطقه پرداخته شده است. امیدواریم که کتاب فوق الذکر توانسته باشد تا حدودی به روشن نمودن زوایای بسته و ناپیدای تاریخ و جغرافیای منطقه پرداخته، و کاستی های متنی را به حساب محدودیت منابع بگذارید.

با سپاس از آقایان عبدالسلام ربانی، یاسر ملاح و جعفر ملاحی که ما را در به ثمر رساندن این اثر یاری نمودند.

به امید پیشرفت و توسعه دگر باره انزان در گذر زمان

شهروزملاح – مهرشادملاح

دوستاران و خوانندگان ارجمند می توانند هر گونه انتقاد و پیشنهاد راجع به کتاب را با ما مکاتبه نمایند.

پست الکترونیکی:

Shahrouz.mallah49@gmail.com

Mehrshad_34@yahoo.com

تمیس یا تمیشه

[گویش مازنی] /tamishe/ تمیشه نام شهری قدیمی بوده است .بعضی تاریخ نویسان تمیشه را اقامتگاه فریدون دانسته اند.

میرظهیرالدین در تاریخ خود ؛

تمیشه را تحت عنوان کوتی بانصران یاد می کند و معتقد است که از عصر فریدون تا زمان ابن اسفندیار کاتب؛ مکانی به نام بانصران وجود داشته است .

به علاوه گنبدها و آثار حمام با خرابه های دیواری که به دستور فریدون از کوهستان تا دریا کنده شده بود، هنور باقی است .

این دیوار در مقابل حملات تورانیان در ادوار تاریخی پیش دادیان ساخته شده بود . دیوار ی با آجرهای چهارگوش بزرگ به ابعاد ۸×۳۶×۳۶ سانتی متر و ۱۰×۳۸×۳۸ سانتی متر

دهکده های شرقی و شمال شرقی آن بیرون تمیشه نام داشت که همان ناحیه ی استرآباد است .

دیوار تمیس در ادوار مختلف تاریخ تخریب و نوسازی گردید آخرین دوره نوسازی مربوط به زمان خسرو انوشیروان اول می گردد که از کوهستان تا دریا به طول ۱۰ کیلومتر امتداد داشت و با حمله اعراب در تاریخ ۳۰ تا ۴۰ هجری و همچنین با حمله سوم اعراب در تاریخ ۱۳۰ هجری به کلی تخریب گردید. مرمت های بعد از آن نیز با حمله مازیار ابن قارن جهت بازپس گیری تمیس به کلی منهدم گردید.

به نظر می رسد این دیوار هم هنگام حمله ی مغول وجود نداشته است.

در البلدان در این باره آمده است: نخستین شهر تبرستان از طرف گرگان طمیس است که بر سامان گرگان است و دروازه ای بزرگ داردهیچکس از اهل تبرستان به گرگان نمی توان رفت مگر از راه این دروازه، زیرا دیواری از گچ و آجر از کوه تا داخل دریا کشیده اند و خسرو انوشیروان این دیوار را ساخته است تا جلوی ترکان و غارتگران سرزمین تبرستان را بگیرد.

در تمیشه مردم زیادی سکنی دارند. خرابه های این شهر قدیمی اکنون در مجاورت روستای سرکلاته(خرابه شهر) در شرق بندرگز واقع است.

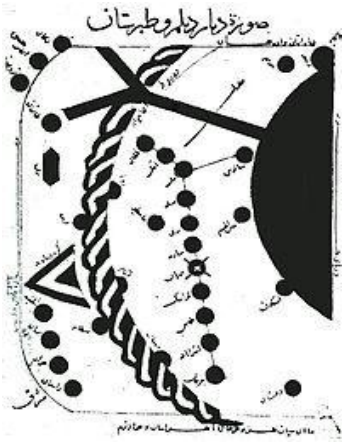

تمیشه در نقشه اصطخری به صورت «طمیس» در میان شهرهای بین ساری و استرآباد

مفهوم تمیس :

در اساطیر یونان تمیس به معنی الهه عدالت ذکر شده که او را معمولا با ترازو نمایش می دهند که نماد دادگستری در فرهنگ یونان و غرب بوده و می باشد.

تمیس در اساطیر یونانی، یکی از دختران اورانوس و گایا است. او یکی از تیتان‌ها و تجسم یزدانی دستورهای درست و فتوا دادن بر اساس رسم و سنت و قانون است. تمیس به معنی قانون طبیعت «Law of Nature» است. او دارای توان غیبگویی بود و گفته شده که او غیبگوی دلفی را بنا نهاده است. او دومین همسر زئوس به شمار می‌رفت و از او صاحب هورای و مویرای شد.

تمیس یا تمیشه بانصران که در قرون اولیه منابع عربی به آن طمیس و طمیسه نیز گفته‌اند، نام یکی شهرهای قدیمی در تبرستان بوده‌است. این شهر که در نزدیکی گرگان بوده، با ساری شانزده فرسنگ فاصله داشت. تمیس (طمیشه – طمیش) شهری بود در جوار غربی دیواری که به امر اسپهبد فرخان برای بازداشتن تُرکان از هجوم به قلمرو او ساخته شده بود . و همچنین حفر خندقی که در ضلع غربی شهر تمیس به دستور اسپهبد فرخان جهت مرز بین طبرستان و اعراب تعیین شد احداث گردید.

ابن فقیه در ذکر تمیس و دربند آن در البلدان نوشته است «نخستین شهر طبرستان از سوی گرگان طمیش است و آن در مرز گرگان افتاده است و

دروازه ای کلان دارد که هیچیک از طبرستانیان نتوانند از آن جای بیرون آیند و به گرگان شوند جز از همین دروازه زیرا دیواری از آجر و آهک از کوه تا دل دریا کشیده شده است آن دیوار را خسرو انوشیروان (۵۳۱ – ۵۷۸ میلادی) ساخت تا تُرک را از تاراج طبرستان بازدارد .

در تمیس خلق بسیار هستند ....» و هم در بلدان آمده است که بلاذری گفته طبرستان را هشت حوزه است . از آنها حوزه ساری و آمل و .... ارم خواست بالا و ارم خواست پائین و مهروان و اصفهبدان و نامیه و طمیش و ... میان نامیه و ساریه و طمیش بیست فرسنگ است.

نام این شهر در منابع سده‌های اولیه اسلامی به شکل‌های تمیس، طَمیسه، طمیش، طَمیشه، طمیسه و تمیشه آمده؛ و گاهی به شکل تمیشه هم در منابع قدیمی فارسی مورد استفاده قرار گرفته است اما اسم دقیق این شهر تا پایان دوره ساسانی تمیس بوده است.

در شاهنامه گفته شده که شهر تمیشه دومین پایتخت فریدون، پس از آمل، بوده‌است. در دوره ساسانیان، انوشیروان در مشرق تمیس دیوار آجری مار سرخ را ساخت تا از حمله قبایل ترک به طبرستان جلوگیری کند.

برگردان کلمه تمیس به تمیشه در قرون اولیه پس از اسلام روی داده است در زمانی که اعراب به منطقه تمیس وارد شدند و این شهر بزرگ پس از حمله اعراب و در طی قرون متمادی با هجوم اقوام ترک و مغول به مرور از عظمت آن کاسته و باعث مهاجرت مردمان و در نهایت به مخروبه ای تبدیل گردید.

دولت شهری بنام تمیس

دولت شهر

تمدن های اولیه در اکثر مناطق کهن همچون شرق اروپا و خاورمیانه بصورت دولت شهر اداره می شده است .

جمعیت مهمتر از سرزمین ها بودند و تجمع انسانی با خود هنر و صنعت به ارمغان می آورد. تبادلات اقتصادی بصورت پایاپای و ضرب سکه به همراه داشت و سخن های سخندانان به نوشتار می آمد و خط پدید می آمد .

جمعیتگاه ها با خود نیروی کار و سرباز بهمراه داشت و ساخت و ساز و احساس امنیت را بوجود می آورد .

جمعیتگاه ها مرکز علم و هنر و صنعت و نظام و اقتصاد و امنیت محسوب می شدند و شرایط برای تدوین قوانین و التزام مردم به زندگی شهری وجود داشت.

بودند مردمانی که جنگلها و برگه ها و دهکده های کوچک و بزرگ زندگی می کردند و تمایلی به زندگی در این جمعیتگاه ها نداشتند اما از مواهب آن نیز بی بهره بودند . مواهبی همچون علم و هنر و اقتصاد و رفاه و اجرای قوانین و امنیت و چنین مردمانی به راحتی در تیر رس اقوام وحشی و مهاجم قرار می گرفتند و زندگی ایلی و کوچ نشین داشته و دائم در جنگ و گریز یا مورد تهاجم بودند. مفاهیم شهری و روستائی را باید گرفته از همین تمدن های اولیه دانست . یعنی آنانی که زندگی در جمعیتگاه ها را بر می گزیدند و مطیع قوانین وضع شده بودند و کسانی که تمایلی به حضور در جمعیت گاه ها نداشتند و تابع زندگی کشاورزی و کوچ نشینی بودند.

جمعیتگاه های اولیه به دوره های پیشدادی معروف هستند که دوره زمانی ده هزار تا دو هزار سال پیش را شامل می شوند . جمعیتگاه هایی که توسط عده ای یا یک شخص اداره می شدند و احیانا محصور شده توسط برج و بارو بودند و یا خندق و موانع طبیعی در دور تا دور خود داشتند .

مردمان این دولت شهر ها ، با توجه به قوانین وضع شده توسط حکمران دارای امنیت و رفاه و علم و هنر و صنعت می شدند و این خدمات انسانهای دولت شهرها را از مردمان خارج از جمعیتگاه و دولت شهر متمایز میکرد.

در تمدن های اولیه دولت شهرهای بسیاری در سراسر خاورمیانه و غرب اروپا تشکیل گردید که پایه های تمدن های بعدی را بنانهاد .

جمعیت در این دولت شهرها رو به فزونی گذاشت و قدرت و ثروت باعث گردید تا حاکمان دولت شهر ها به فکر بزرگ نمودن قدرت خود و تصاحب سایر دولت شهر ها گردند .

دولت شهرهایی همچون بابل در بین النهرین و تروا در غرب ترکیه و دولت شهرآتن و پرسپولیس در یونان و بسیار دولت شهرهای بزرگ و کوچک در فلات پرشیا و یونان باستان.

این دولت شهرها به سبب ثروت و عظمت بدست آمده بسیار مورد تهاجم اقوام وحشی و بیابان گرد و بادیه نشین و کوچ نشین بودند که به وضوح در تاریخ سیر تهاجم ها به دولت شهرهای بزرگ همچون بابل به چشم می خورد. دولت شهرها در فلات ایران بسیار بودند بطوریکه اسکندر پس از فتح فلات پرشیا، نَود حاکم یا پادشاه را برای دولت شهرهای ایران (پرشیا) انتخاب و منصوب نمود. دولت شهرها در ادوار قدیم به مانند شهرهای امروزی نبوده و گستره وسیعی را شامل می گشته است .

در دنیای امروز با یک جمعیت چند هزار نفری نیز می توان یک شهر را تشکیل داد و زیر ساخت هایی را برایش تعریف نمود اما احداث دولت شهرها

در ادوار قدیم تاریخ با زیر ساخت های بزرگ و سنگین تعریف می شده و یک شهر نماد یک کشور بود و ابنیه های آن نیز بسیار بزرگ و عظیم بودند و این سازه ها می بایست نماد قدرت و عظمت دولت شهرها محصوب میشدند همچون برج و باروها و کاخ ها و اماکن عظیم ورزشی به مانند تماشاخانه ورزشی و بزرگ کولوسئم در رم باستان یا باغ های معلق بابل.

در منتهی الیه تپورستان یا طبرستان درجائی که مرز طبرستان با هیرکانیان بود نیز چنین دولت شهری وجود داشت **به نام دولت شهر تمیس.**

حدود این دولت شهر را در تاریخ پیشدادی بسیار گسترده و وسیع عنوان نموده اند. دولت شهر بزرگی که از سمت مغرب تا مرز شهر گلوگاه امروزی و از سمت مشرق تا مرز شهر کردکوی امروزی گسترده و تعریف شده است . گستردگی خلیج تا نزدیک ران کوه در چند هزار سال گذشته دلیل اصلی احداث این دولت شهر در حاشیه کوه و در جوار کوهستان البرز بوده است . اکثر آثار باستانی این دولت شهر نیز در ران کوه یا حاشیه جنوبی کوهستان یافت شده است.

اکثر قلعه ها در جنوبی ترین مناطق مرتفع البرز مشرف به جلگه و اکثر تپه ها و آتشکده ها و گورستان ها نیز در جنوبی ترین قسمت جلگه و مشرف به

کوهستان کشف و پیدا شده اند که گواه این مدعاست که دولت شهر تمیس در ران کوه در جائی بین کوه و اوائل جلگه احداث و بنا شده است و وجود دیوار عظیم شمالی – جنوبی از کوه تا دریا در شرق انزان (منطقه سرکلاته) و مجموعه قلعه های مختلف در دامنه کوه از سرکلاته تا لیوان و مجموعه تپه های باستانی در ران کوه و اوایل جلگه از سرکلاته تا لیوان و کهنه کلباد (این تپه ها هرکدام شهرک ها و دژ و پادگان و قصر های بزرگی بودند). نشان دهنده گستردگی این دولت شهر بوده است .

در تاریخ باستان و دوره پیشدادی قید شده است که تمیس توسط فریدون (پادشاه) احداث گردیده است .

و در این شهر بزرگ پادشاهانی همچون ایرج و منوچهر تاج گذاری نموده اند.

عباس شایان نویسنده کتاب دو جلدی مازندران در کتاب خود آورده است : پس از بیرون آمدن فریدون از حدود رویان و دماوند عزیمت به سوی تمیس کرد. مردم طبرستان (تپورستان) بر او جمع شده و به عراق رفته و با قیام کاوه آهنگر، ضحاک را در بابل اسیر کرده و به تخت سلطنت ایران جلوس نمود.

دامنه گستردگی دولت شهر تمیس را نباید در حاشیه کنونی خلیج گرگان در منطقه انزان جستجو کرد . در تاریخی حدود دو تا پنج هزار سال پیش دامنه گستردگی خلیج تا پای کوه و حاشیه کوه های البرز بوده و جزیره میانکاله با این گستردگی وجود نداشته است . در چنین شرایطی می توان حدس زد که بندرگاه گز نیز دارای قدمت چندانی نمی باشد. و حوضه دولت شهر تمیشه

در پای کوه و بصورت طولی از منطقه کلباد تا سرکلاته بصورت غربی – شرقی امتداد داشته است .

اکثریت آثار باستانی یافت شده نیز در ران کوه و حاشیه کوهستان انزان بوده و شامل آتشکده های مختلف همچون آتشکده جرکلباد و دین تپه از غرب انزان تا دیوار عظیم تمیس و قلعه دختر و قلعه پیرزن در شرق انزان می باشد و مجموعه گورستان های تاریخی و حتی سکونت گاه های ما قبل تاریخ و قدیمی همچون خراب شهر در حوالی سرکلاته و نُوده در حوالی نوکنده و لیوان و همچنین تپه هایی که گواه قصرها و عمارت ها و ابنیه های عظیم در ران کوه بوده اند، نشان دهنده عظمت این دولت شهر در ادوار کهن بوده است .

همجواری این دولت شهر با دریای کاسپین در منتهی الیه شرق دریا نشان دهنده موقعیت مهم در تبادلات اقتصادی ما بین این دولت شهر با سایر دولت شهر های دور تا دور دریای کاسپین بوده است و تشکیل بنادری همچون بندرگز در هزارسال اخیر نیز اتفاقی نبوده و ناشی از گذشته پر از فراز و نشیب این کلان شهر در خدمات دریایی بوده است .

بنابراین دولت شهر تمیس را بایستی دولت شهری بزرگ خواند که در ران و حاشیه کوه های انزان و در همجواری دریای عظیم کاسپین در ادوار کهن دارای موقعیت بندری مهم و موقعیت همجواری با دولت شهر های بزرگی همچون دولت شهر نساء و هیرکانه و قومس و سایر دولت شهر های کوهستان های تپورستان (طبرستان) بوده است.

این دولت شهر مورد توجه حکومت های مختلف در ادوار مختلف قرار گرفته است. با شروع حکومت داری هخامنشیان و حکومت داری ساتراپی، این دولت شهر به فرمانبرداری از سلسله هخامنشیان و دارای حکمرانهای فرمانبردار بوده است.

بررسی روستاهای امروزی که در حاشیه ران کوه قراردارند همچون کلباد و لیوان و بنفش تپه و استینوا و وطنا و سرکلاته گواه این ادعا می باشد که دولت شهر تمیس یک شهر باستانی در پای کوهستانها و در منتهی الیه جنوبی کوه های البرز مشرف به جلگه انزان بوده و موقعیت بندری و تبادلات دریایی داشته است. مجموعه آثار باستانی کشف شده نیز در همین مناطق کشف گردیده است و احیانا بسیاری دیگر از آثار یا به کلی در طول تاریخ از بین رفته و یا در آینده کشف می گردد.

از دیگر آثار بجا مانده از دولت شهر تمیس را می توان به جاده کنار کوهستان یا جاده شاه عباسی نام برد. از تاریخ دقیق احداث این جاده منابع معتبری نیز وجود دارد که قدمت آن را به دوره ساسانیان و زمان خسرو انوشیروان پسرقباد می دانند .

اما به سبب وجود قلعه های متعدد و ابنیه های تاریخی پیشدادی از غرب (کهنه کلباد) تا شرق (سرکلاته) انزان می توان قدمت راه مواصلاتی و ارتباطی دولت شهر تمیس را به دورانی بسیار قدیمی تر از خسرو انوشیروان نسبت داد و به عبارتی خسرو انوشیروان در حقیقت ترمیم کننده و احیا کننده مجدد این راه مراسلاتی و این دولت شهر بوده و نوسازی های بسیار در این دولت شهر انجام داده است. احداث دیوار بزرگ تمیس از کوهستانهای سر کلاته تا اعماق دریا (خلیج گرگان) نشان از این مدعاست که کلان شهر تمیس جایگاهی مهم برای دولت ساسانی بوده و حملات ویرانگر و خرابکاری های بسیاری را در عهده باستان توسط اقوام ترک و تازی و هیرکانه شاهد بوده و تحمل نموده است .

راه شاه عباسی به جا مانده از همان مسیر عهد باستان در داخل دولت شهر تمیس بوده که از پای کوه بصورت غربی – شرقی می گذشته است و در

مسیر خود استحکامات برج و با روی بزرگی همچون مارقلعه (لیوان شرقی) و قدیم قلعه (سرمحله) و عروس قلعه (جنوب گلفرا و سوته ده) و قلعه تپه (شرق وطنا) و قلعه دختر و پیرزن قلعه (باغو و کارکنده) و بسیاری برج و باروهای دیگر را داشته و جهت حفظ نظم و امنیت این دولت شهر و وجود ابنیه های باستانی و عمارت های کهن در مسیر این جاده باستانی همچون آتشکده قدیمی (جنوب شرقی کهنه کلباد) و گرگ تپه(جنوب شرقی سرطاق) و دین تپه (جنوب کهنه کلباد) و بزغاله تپه (شمال کهنه کلباد) و تپه عبداللهی (شمال کهنه کلباد) و تپه سنان خانه سر (بین نوکنده و تلور) و تپه دردار لته (جنوب نوکنده) و کافر تپه (بین مرنگ و بنفش تپه) و تپه سوت کاپا (بین دشتی کلاته واستون آباد) قله تپه (شرق وطنا) و بقایای ابنیه های نوده (جنوب نوکنده) که جملگی از ابنیه ها و عمارت های باستانی عهد کهن بوده اند نشان دهنده وجود جاده کهن تمیس در مسیر انزان و ارزش اهمیت این جاده برای دولت شهر تمشیه بوده است.

این جاده در چند دوره مختلف ترمیم و احیا گردید که در وحله اول به زمان خسرو انوشیروان و به هنگامی که وی وارد تمیس گردید و شاهد ویرانی های آن در اثر تاخت و تاز ترک های ماوراء النهر گردید و مرحله دوم نیز به دوره شاه عباس صفوی و باز به سبب احیا مسیر طبرستان به خراسان بوده است و در نهایت و آخرین مرحله احیا این جاده به دوره رضاشاه پهلوی برمی گردد.

شیوه حکومت داری در دولت شهر تمیس در ادوار مختلف بوده است. شهری با این عظمت و اهمیت در منتهی الیه ساحل شرقی دریای خزر در طی ادوار کهن تا به امروز شاهد تحولات مختلف بوده است.

این شهر را بایستی جزو اولین و بزرگترین شهر تپورستان یا طبرستان نام برد. تپورستان منطقه وسیعی ما بین آماردها در غرب مازندران و هیرکانی ها در مشرق انزان کنونی بوده است که مرکزیت آن را همین شهر تمیس تشکیل میداده است.

ارزش و اهمیت تمیس به میزان ارتباطات آن با کرانه آبی خزر و نزدیکی به قوم قومس از مسیر هزار جریب و شاهکوه و نزدیکی مداوم با ملل شرق همچون دولت شهر نساء و هیرکانیان و دولت شهرهای ماورالنهر بوده است و بدین دلیل بسیار مورد توجه اقوام خارجی و همچنین به سبب ثروت و آبادانی مورد تعرض ملل و دولت شهرهای شرق زمین بوده است.

قدرت حکومت در ادوار مختلف با توجه به پویائی و آبادانی دولت شهر تمیس متفاوت بوده است. تا قبل از تشکیل حکومت هخامنشیان،این منطقه نقطه تلاقی اقوام مادها و پارت ها بوده است و موقعیت بسیار مهمی را در جهان آن

روز داشته و نقش مهمی را در تبادلات فرهنگی و اقتصادی ادوار کهن ایفاء می کرده است.

چنانکه در تاریخ ذکر گردیده ایرج و منوچهر از پادشاهان پیشدادی و کهن در این دولت شهر تاج گذاری کردند و تمیس را مرکز حکومت خود قرار دادند و حتی احداث این دولت شهر را به فریدون نسبت میدهند که با سپاهی که در همین شهر و با فراخوان از مردم تپورستان(طبرستان)تشکیل داده بود به جنگ ضحاک در شهر بابل در بین النهرین می رود و پادشاهی بین النهرین را نیز در دست می گیرد.

به عبارتی دولت شهر تمیس در دوره پیشدادی و کهن،کاملاً دولت شهری مستقل بوده که تابعیت به هیچ پادشاهی نداشته و خود دارای پادشاه و حکومت و دولت و اقتصاد و سپاه مستقل بوده است.

با تشکیل حکومت هخامنشیان و سیاست اجرای حکومت های ساتراپی دولت شهر تمیس نیز بنا به دلایل نامعلوم تابع سیاست دولت مرکزی و همراه هخامنشیان گشته و حاکمان و پادشاهان آن نیز هوادار و وفادار به پادشاه مرکزی هخامنشیان بودند چنانکه در اواخر حکومت هخامنشیان بر مبنای گفته های دیاگوئوف در کتاب تاریخ ماد،(ترجمه کریم کشاورز)شخصی به نام فرادات یا فرهاد در عهد داریوش سوم(آخرین پادشاه هخامنشی)پادشاه و ساتراپ دولت شهر تمیس بوده است.

پس از هجوم اسکندر به تمیس که ویرانی های بسیاری نیز از خود بجا گذاشت، نهایتاً فرادات(فرهاد)تسلیم اسکندر گردید و مجدداً توسط اسکندر

بعنوان پادشاه تمیس معرفی گردید. شیوه حکومت پس از اسکندر تا پایان دوره اشکانیان اما به گونه دیگری رقم خورد.

دولت شهر تمیس تا پایان دوره هخامنشیان جزو سرحدات تپورستان (طبرستان) و به عبارتی بزرگترین سکونت گاه طبرستان قلمداد می شد و تنها دولت شهر طبرستان بود.

اما با هجوم اسکندر و روی کار آمدن سلوکیان و انتصاب آمیناپ پارتی توسط اسکندر بعنوان پادشاه هیرکانیا، تمیس در مبادلات سیاسی و نظامی به سمت هیرکانیان گرایش پیدا کرد و عظمت و ثروت تمیس بطور مداوم مورد توجه هیرکانیها بود. طوریکه در طی دوره اشکانیان بطور کلی جزوی از سرحدات هیرکانی ها محسوب گردید.

اهمیت سوق الجیشیک بندری و ترانزیت راههای شرق و غرب و قومس از طریق دولت شهر تمیس مورد توجه پارت ها و هیرکانی ها بود و با روی کار آمدن اشکانیها که در اصل اهل هیرکان بودند عملاً تمیس در دید پادشاهان اشکانی قرار گرفت.

اشک سوم از سر سلسله اشکانیان با پیروزی بر سلوکوس اول که نماینده اسکندر در منطقه هیرکان بود بر مناطق هیرکان و تپورستان و دیلمان تسلط پیدا کرد و در ابتدا شهر صددروازه(دامغان) را بعنوان مرکز حکومت خود انتخاب نمود. این شهر نیز در همسایگی دولت شهر تمیس و جزو دولت شهر

قومس محسوب میشد.و همین امر باعث می گردید که پادشاهان اشکانی نیمی از سال را در هیرکان و تمیس به سر ببرند.

در کتاب شهرستانهای ایران در زمان پارتیان و ساسانیان نوشته پیگولوسکایا که برگرفته از متون پهلوی میباشد،اردوان اشکانی را پرورش یافته قبایل داهه که در شهر هیرکانیا(گنبد کاووس کنونی)زندگی می کردند دانسته و اقوامی که در شهر هیرکانیا زندگی می کردند را به نام داهه شهرت داشتند.

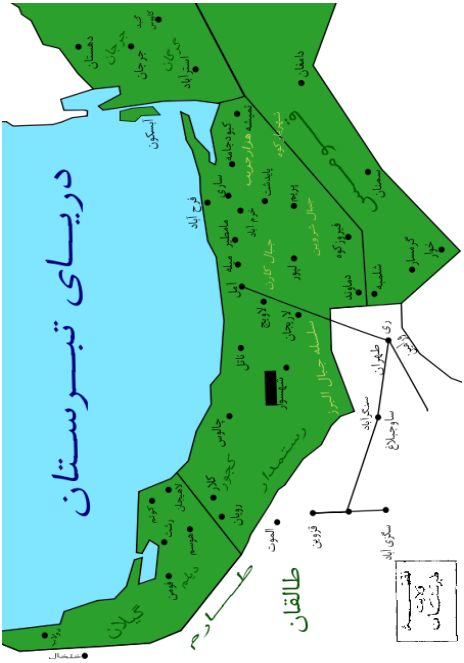

پدشخوارگر یا فرشوادگر: ناحیه‌ای شامل مناطق ساحلی جنوب دریای خزربود. طبرستان پرجمعیت‌ترین و توسعه‌یافته‌ترین ایالت این سرزمین بود.

دوره اشکانیان مصادف بود با آزادی اختیار دولت شهرها در چرخاندن امورات خود بصورت مستقل و فدرالیسم و تابعی از دولت مرکزی نبودند اما دولت شهر تمیس به سبب نفوذ هیرکانیها بر این شهر و دور ماندن از بدنه تپورستان و حضور خاندانهای ملوک الطوایفی ضعیف بر مسند قدرت از درجه و اعتبار دولت شهر تمیس تا مقدار قابل ملاحظه ای کاسته شد.

مضاف براینکه دولت شهرهای پیرامون در حال تکامل و پیشرفت بودند همچون دولت شهر صددروازه و دولت شهر نساء در هیرکان.

پاورقی :

- *حکومت های ملوک الطوالفی :تشکیل حکومت ها در مناطق مختلف با آزادی های بسیار و بصورت فدرالیسم که در زمینه های سیاسی و اقتصادی و نظامی مستقل بودند و فقط حکومت مرکزی را به رسمیت می شناختند.*
- *حکومت داری ساتراپی : یعنی سپردن دولت شهرها و سرزمین های با چند دولت شهر به یک حکمران منطقه ای که تابع ای از پادشاهی بزرگ و حاکم تمام مناطق باشد و این نوع حکومت داری در دوره هخامنشیان و ساسانیان رواج داشته است.*

تمیس در گذر زمان

حمله اسکندر مصادف گشت با پایان سلسه هخامنشیان و پایان شیوه حکومت ساترایی.

اسکندر در پی تعقیب داریوش سوم (آخرین پادشاه هخامنشی) از راه گردنه شهمیرزاد و از طریق چهار دانگه هزار جریب به منطقه استرآباد وارد گشت و عده ای براین عقیده اند که اسکندر از مسیر شاهکوه به خلیج گرگان آمد و دولت شهر تمیس را فتح و فرهاد (فراتات) را که ساتراپ تپورستان (طبرستان) بود به پادشاهی تمیس و تپورستان مجددا انتخاب نمود.
حضور اسکندر در منطقه هیرکان و طبرستان مصادف با جنگهای بسیاری با بومیان منطقه بود و خرابی های بسیاری بجا گذاشت .

دوره سلوکیان و متعاقب آن اشکانیان شاید دوره ملوک الطوایفی بوده و پادشاهان تمیس از استقلال کامل برخوردار بودند اما هجوم متوالی ترکان مشرق و ماوراء النهر باعث فرسایشی و تخریب های زیاد و بروز مشکلات در زندگی شهری مردمان تمیس گشته بود و در نتیجه از شکوه و عظمت این دولت شهر کاسته شد. بطوریکه تا پایان دوره اشکانیان بسیاری از مناطق دولت شهر تمیس براثر جنگهای مختلف تخریب و جمعیت زیادی از مردمان

این کلان شهر راهی مناطق دیگر طبرستان و شهرهای جنوبی کوه های البرز شدند. با این شرایط در پایان دوره اشکانیان حکومت مستقل تمیس به پادشاهی گشتاسب (گشتسف) در تاریخ ذکر گردیده است.

با شروع پادشاهی ساسانی و حکومت اردشیر بابکان و در پی اطاعت پذیری تمامی دولت شهرهای فلات ایران (۹۰ دولت شهر) نامه ای را به گشتاسب در جهت فرمان پذیری ارسال نمود که منجر به سلسله نامه نگاری های ما بین گشتاسب (پادشاه تمیس) و اردشیر بابکان (پادشاه ساسانی) گردید که توسط موبرموبدان تنسر بین آن دو رد و بدل می شد که معروف به نامه تنسر گردید و نهایتا به تاریخ ۲۲۶ میلادی گشتاسب تسلیم اوامر اردشیر بابکان گردید و اردشیر بابکان نیز گشتاسب را به پادشاهی دولت شهر تمیس و طبرستان منصوب نمود. (خاندان گشتاسب تا ۵۲۸ میلادی بر طبرستان حکومت نمودند.)

به سال ۵۲۸ با انقراض سلسله پادشاهی دودمان گشتاسب در دولت شهر تمیس، قباد ساسانی پسر خود کیوس را به حکومت آن مناطق برگزید و مصادف بود با جنگها و هجوم وحشیانه ترکان شرق تمیس و کشتار و انقراض سلسله گشتاسب و تخریب اماکن و بناهای بزرگ.

-پراکندگی اقوام در مازندران و گلستان –احمد رضائی

مجموعه نامه های تنسر یکی از منابع مهم دوره ساسانی می باشد که توسط عبداله ابن مقفع به عربی ترجمه و سپس توسط ابن اسفندیار به فارسی برگردانده شد.

با فوت قباد، و بر سه جانشینی ما بین کیوس و برادر کوچکترش خسرو انوشیروان درگیری شد و نهایتا کیوس دستگیر و به زندان افتاد و در زندان فوت نمود. خسرو انوشیروان با شنیدن هجوم مجدد ترکان ماوراءالنهر به دولت شهر تمیس و طبرستان لشکری را روانه نمود و خود نیز پس از پیروزی بر ترکان در دولت شهر تمیس اسکان یافت یا به امورات منطقه طبرستان و علی الخصوص تمیس بپردازد.

به تاریخ ۵۳۱ میلادی به تمیس وارد شد و دستور داد شهر را وسعت بخشند و تمامی خرابه ها را آباد سازند و مدت زیادی این شهر محل جلوس و اقامت خسرو انوشیروان اول بوده است. در این روزگار از تمام کشور برای آبادانی تمیس کمک ارسال گردید. ابن اسفندیار در کتاب تاریخ طبرستان از جانفشانی مردم تمیس در حفظ شهر در مقابل ترکان صحبت نمود و همچنین از جنگ سپاه اردشیر اول با خاقان ترک و کمک فرزندان سوخرا (وزیر قباد ساسانی) و انتخاب یکی از فرزندان سوخرا به نام قارن به عنوان سپهبد طبرستان صحبت گشته است .

مؤلف و نویسنده کتاب اعلاق النفیسه (ابن رسته) درباره شهر تمیس و ساخت دیوار آن می نویسد که این شهر دروازه بزرگی دارد و از اهالی طبرستان کسی نمی تواند از طبرستان به گرگان رَود و یا از گرگان به

طبرستان شود مگر آنکه از آن دروازه عبور کند و بین طبرستان و گرگان دیوار کشیده شده که از کوه تا ساحل دریا امتداد دارد و از آجر ساخته شده است.

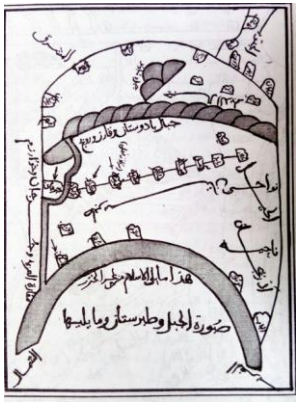

بانی و بنیانگذار این دیوار خسرو انوشیروان ساسانی است که این دیوار را به عنوان سدی کشید تا اینکه ترکان را از چپاول طبرستان منع شود.

مسعودی نیز در مروج الذهب درباره دیوار تمیس اینگونه می نویسد که : انوشیروان دیوار معروف را بر مشک های پر باد از پوست گاو با سنگ و آهن و سرب به پا کرد که هرچه دیوار بالارفت مشک ها را بشکافتند و دیوار در دل آب به قعر دریا استوار شد که تاکنون به سال ۳۳۲ هجری همچنان بجاست و این قسمت دیوار را که به دریاست سدگویند که اگر کشتی دشمنی بدانجا رسد مانع آن شود و همین دیوار به عنوان مرز بین طبرستان و هیرکانیه بوده است. این دیوار در طی کاوشهای باستان شناسان در سال ۱۹۶۴ میلادی مشاهده شده و متعلق به دوره ساسانی بوده که در کتاب مازندران در دوره ساسانی توسط دکتر نوروز زاده چگینی قید گردیده است.

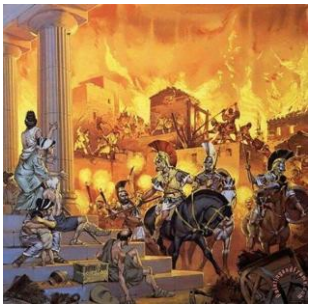

بر مبنای شواهد و اسناد موجود در تاریخ آخرین وحله از نوسازی و تعمیر ابنیه های دولت شهر تمیس در زمان خسرو انوشیروان اول و دوره ساسانی صورت پذیرفته و از آن پس این شهر جز تخریب و ویرانی به خود ندیده است و شاهد حملات وحشیانه و پی در پی اقوام عرب و ترک بوده است .

خسرو انوشیروان آخرین پادشاهی بود که همت به نوسازی دولت شهر تمیس نهاد و علاوه بر دیوار عظیم تمیس، آتشکده جرکلباد و بسیاری از ابنیه ها و دژها و قلعه های تمیس را ترمیم و نوسازی نمود.

اما با شروع دوره ساسانیان شیوه حکومتداری ساتراپی و حاکمان نیز از طریق دولت مرکزی تعیین و فاقد استقلال و اداره منطقه بصورت فدرالیسم بودند. مضاف براینکه سعی و تلاش خسرو انوشیروان در بازسازی و امنیت دولت شهر تمیس نتوانست جمعیت های بسیاری را به شهر بازگرداند زیرا حملات وحشیانه ترکان و تازیان و هیرکانیان در طی چند صد سال باعث مهاجرت بسیاری به مناطق امن در نواحی غربی کوهستانهای البرز گردید و شهرها و آبادیهای بسیاری در این دوره در نواحی مرکزی البرز و غرب طبرستان تاسیس و تشکیل گردید و دولت شهر تمیس پس از خسرو انوشیروان هرگز نتوانست شکوه و منزلت ادوار گذشته خود را بدست آورد و ایجاد عظیم

تمیس گواه هجوم ها و غارت های پیوسته ترکان آسیای مرکزی و هیرکانی ها بوده است .

ابن اسفندیار – مورخ قرن ششم و هفتم و اهل شهر آمل و مولف تاریخ طبرستان که توسط ادوارد براون به انگلیسی ترجمه گشت.

جواد نیستانی – ماکان یابی پادگان های نظامی طبرستان.

دوران افول دولت شهر تمیس

با فروپاشی ساسانیان و حمله اعراب به سرحدات ایران، دوران شکوفائی و عظمت تمیس به پایان رسید و شروعی بود به هجوم پی در پی و ویرانی و فرار جمعیت از تمیس به مناطق امن در نواحی جنوبی و غرب طبرستان.

شهر تمیس در پی دو هجوم اول اعراب که فاجعه بزرگ انسانی نیز بود تخریب و ویرانی های بزرگی بجا گذاشت. تمیس نخستین شهر در دروازه های طبرستان بود و گشودن دیوار عظیم تمیس یعنی تسلط بر دولت شهر تمیس و طبرستان.

اعراب در چهار مقطع به شهر تمیس هجوم آوردند و نهایتاً این شهر را به تسلط خود درآوردند. مرحله اول به تاریخ ۳۰ هجرت و در زمان عثمان و مرحله دوم به تاریخ ۵۰ هجرت و در زمان معاویه صورت پذیرفت که ویرانی های عظیم برای این شهر بجا گذاشت و بسیاری از مردم شهر و قشون تمیس کشته شدند و بسیاری نیز به سمت غرب طبرستان کوچ نمودند.

در سومین مرحله از لشکرکشی اعراب در زمان امویان به تاریخ ۹۸ هجری توسط یزید بن مهلب و به دستور سلیمان بن عبدالملک و چهارمین یورش اعراب در دوره عباسیان که ابوالخصیب به دستور منصور عباسی به تمیس

یورش و آخرین اسپهبد طبرستان(اسپهبد خورشید) نیز در این جنگ کشته شد.

اعراب در طی این چهار جنگ و در یک دوره صدوبیست ساله بر کل منطقه تمیس تسلط یافتند اما هرگز نتوانستند به مناطق غربی طبرستان نفوذ کنند و تا سیصد سال مناطق غربی طبرستان از یورش اعراب در امان بود اما تمیس به عنوان مرکز اولیه طبرستان به ویرانه ای مبدل گردید که هرگز روی آبادانی به خود ندید.

به سال سی ام هجرت به خلیفه سوم عثمان خبر رسید که مردم خراسان به آئین پیشین برگشته اند. عثمان، سعید بن عاص بن امیه را با سپاه مدینه به خراسان فرستاد و به عبدالله بن عامر بن کریز والی بصره نامه کرد که با سپاه بصره به خراسان شود. عثمان در نامه خود به این دو وعده داده بود هریک از اینها پیروزی یابد، بر خراسان فرمانروا شود. عبدالله پیش از سعید به خراسان شد و تا نیشابور بگشاد. سعید از کوفه درآمد و چون چنان دید به گرگان شد. مردم گرگان در حصار شدند و با او صلح کردند. دویست هزار درم باز ستاند و ایشان را به مسلمانی آورد.

سپس آهنگ طبرستان نمود. طبری آورده است «بعد نخستین، شهریست تمیشه خوانند با ایشان حرب کردند چنانکه صلاه الخوف(نماز وحشت)کرد به حرب اندر،پس از مردمان صلح خواستند برآنکه از ایشان یک تن را نکشد. او شرط را پذیرفت و چون از حصار بیرون آمدند همه را بکشت و یک تن را دست بازداشت و گفت چنین شرط کردم که یک تن را نکشم، گفتند که ما بدین سخن چنان خواستیم که هیچکس را نکشی. وی گفت من یک تن را خواستم که نکشم و از آنجا به طبرستان شد و همه را بگشاد و با سپاه باز آمد و به مدینه باز شد و مردمان طبرستان بگاه عمر، سوید بن مقرن مسلمان کرده بود تا گرگان، باز مرتد شده بودند تا سعید بن العاص بیامد بگاه عثمان و باز چون سعید بازگشت دیگر باره باز ایستادند»به هرحال در اینجا نیز گشودن طبرستان به حقیقت مقرون نیست و پیداست که پیشرفت تازیان از حد تمیشه که در مرز گرگان و طبرستان بوده فراتر نرفته و از حواشی طبرستان بدرون آن راه نیافته و به قلمرو اسپهبد نرسیده اند.

در این جنگ خونین و ویرانگر، بسیاری از امکان بزرگ و ساختمانهای نظامی و اداری ویران شدند و بسیاری از مردم یا کشته و یا مجبور به ترک شهر شدند. و داستان و واقعه معروف سعید بن عاص برادر عمروعاص در محاصره همین شهر اتفاق افتاد که در ازای امان خواهی مردم تمیس، قول داده بود که یک تن را نکشد و پس از تسلیم شدن سربازان، همه را بکشت و یک تن را زنده نگه داشت تا به اصطلاح بر قولی که بسته بود وفا کرده باشد و اینچنین بود که فرمانده سپاه عرب، عهد و پیمان را به تمسخرگرفت. (البته ایشان سعید بن عاص بی امیه می باشد که هیچگاه مورد تأئید علما و اصحاب پیامبر نبوده است). این جنگ در دوره حکومت سلسله گاوباره یا آل

دابویه اتفاق افتاده و اسپهبد به عنوان حاکم طبرستان در این جنگ ها حضور داشته است.

دومین هجوم اعراب به سال پنجاه هجری و در دوره معاویه بوده و حاکم طبرستان اسپهبد فرخان بود. فرماندهی این سپاه عرب به عهده مصقطه بن هبیره الشیبانی بود که در پی ادامه فتوحات اعراب به طبرستان آمدند تا الباقی طبرستان را که در اختیار اسپهبد فرخان بود به تصرف خود در آورند.

از سال ۳۰ هجری تا ۵۰ هجری، شهر تمیس یا تمیشه(در محاوره عربی)به عنوان مرکز اولیه حکومت طبرستان در اختیار اعراب بود.

و سنان ابن انس به عنوان حاکم انتخابی اعراب در این شهر حکومت میکرد. مصقطه در شام مدعی بود که با چهار هزار سپاه عرب، طبرستان را به قلمرو عربی اضافه می کند و معاویه نیز این سپاه را در اختیار وی قرار داد.

مصقطه پس از ورود به تمیشه، راهی مناطق غربی طبرستان گردید و به مدت دوسال در گردنه ها و کوهستانها سرگردان و در دام جنگ های چریکی و پارتیزانی لشگریان اسپهبد فرخان گرفتار آمد و نهایتاً در دره ای به همراه لشگریان خود گرفتار آمد و تمام سپاه وی با بارانی از سنگ و تیر از بالای

صخره ها نابود و مصقطه نیز در این جنگ توسط اسپهبد فرخان کشته شد و پروژه قلمرو اسلامی در طبرستان با شکست مواجه شد.

و حرکت مصقطه مورد تمسخر اعراب و ایرانیان واقع گردید به طوریکه ایرانیان به تمسخر برای کسی که ادعای قدرت می کرد میگفتند: تو را می فرستیم به همان جائی که عرب، نی انداخت و اعراب برای تمسخر فتح و پیروزی دست نیافتنی می گفتند: وقتی که مصقطه از طبرستان باز آید. الباقی سپاه عرب به فرماندهی سنان ابن انس نیز پس از این شکست، تمیشه را رها کرده و به عراق بازگشتند.

سومین تجاوز اعراب به طبرستان و تمیس در دوره امویان و به دستور سلیمان بن عبدالملک به سال ۹۸ هجری روی داد. فرماندهی سپاه عرب بر عهده یزید بن مهلب که حدود یکصد هزار نفر عرب و خراسانیان تازه مسلمان را به خونخواهی مصقطه و تصرف استرآباد و طبرستان راهی شمال شرق البرز نمود.

در این زمان حاکم طبرستان اسپهبد فرخان از سلسله گاوباره یا آل دابویه بود.یزید بن مهلب پس از چیره گشتن به منطقه هیرکان و اخذ دویست هزار درهم از حاکم جرجان به سوی تمیس حرکت نمود و ایستادگی مردم و سپاه طبرستان در مقابل مهاجمان منجر به جنگ خونینی گردید و کثرت سپاه اعراب باعث وحشت سپاه طبرستان شد بطوریکه تمیس را ترک کرده و به کوهستانهای غربی البرز عقب نشینی نمودند.

سپاه اسپهبد فرخان در کوهستانها و سپاه عظیم یزید بن مهلب در دشت تمیشه تا بار فروش جولان می داد.

در تاریخ قید گردیده که اسپهبد فرخان در اندیشه عقب نشینی به دیلمان بود که پسر وی «دازمهر»به وی تذکر داد که اگر از منطقه طبرستان بیرون روی، هیبت پادشاهی تو از بین رود و بهتر است که تا آخرین نفس مقاومت کنی. و بجای پناه خواهی از دیلمیان بهتر است که بمانی و پیکی بفرستی از آنان مدد بجوئی و طلب سپاه کنی. اسپهبد فرخان با این نصیحت پسر، در طبرستان بماند و حدود ده هزار سپاهی از دیلمان به کمک وی گسیل گشت.

سپاه اسپهبد فرخان با بستن راههای جلگه و دشت طبرستان با خندق و بستن راهها با درختان قطور در مسیر بارفروش تا تمیشه باعث شکست سنگینی بر سپاه عظیم اعراب گردید که در اولین نبرد حدود پانزده هزار عرب در دشت طبرستان در میانه خندق و راههای بسته از درخت،گرفتار آمده و کشته شدند.و این تعقیب و گریز دو سال بطول انجامید بطوریکه سپاه عرب با کشته گان بسیار به هیچ پیروزی نایل نیامد و راه گریزی جز مصالحه نیافت. یزید بن مهلب یکی از سرداران خود را به نام حیان النبطی که نژاد دیلمی داشت به عنوان پیک به خدمت اسپهبد فرخان فرستاد که وساطت کند و سبب صلح شود. یزید بن حیان بگفت که اگر فرخان نپذیرفت و ادعا نمود که ولایت من به سبب تاخت و تاز اعراب مخروبه گشته، به وی پیشنهاد سیصد هزار درهم نقره دهد.

اسپهبد فرخان، صلح را منوط به پرداخت سیصد هزار درهم و استرداد اسیران و عقب نشینی سپاه اعراب به مشرق خندقی که خود حفر کرده را نمود.

(خندق تمیشه: این خندق در زمان اسپهبد فرخان انجام پذیرفته و ربطی به دیوار تمیشه که در زمان انوشیروان ساخته شده را ندارد.)

در دوره اسپهبد فرخان، شهر تمیس که بیشتر اماکن آن توسط اعراب تخریب گردیده بود توسط اعراب اشغال و جزو سرحدات آنان بوده است و مرکزیت طبرستان در این زمان از این شهر به شهر آمل انتقال یافته بود.

و خندق تمیشه که در تاریخ از آن به عنوان خندقی که توسط اسپهبد فرخان در جلوگیری از حمله اعراب و ترکان در تارخ طبری ذکر گردیده به روایتی همین خندق کلباد یا جر کلباد می باشد و به عبارتی سازنده این جر و خندق در اصل اسپهبد فرخان بوده که قید شهر تمیس را به سبب حملات متوالی اعراب زده و بر اساس معاهده صلح با یزید ابن مهلب، مرز طبرستان با اعراب و حکومت اسلامی اعراب را همین خندق و جر اعلام نمود.

پس از مرگ اسپهبد فرخان پسرش دازمهر تا سال ۱۲۳ هجری به حکومت طبرستان نشست و پس از دازمهر نیز نوه فرخان بنام اسپهبد خورشید آخرین اسپهبد دودمان دابویگان طبرستان به حکومت رسید.

پدر خورشید، دادمهر، وقتی که او شش سال داشت درگذشت. با مرگ پدر، یکی از عموهای خورشید به نام فرخان کوچک به مدت هشت سال نیابت و قیومیت او را بر عهده گرفت و در سال ۷۴۸ میلادی با رسیدن خورشید به سن چهارده سالگی حکومت را به وی سپرد. خورشید پس از تحویل گرفتن

مقام اسپهبدی از فرخان کوچک، با توطئه فرزندان او روبه‌رو شد. او پس از تاجگذاری در تمیشه، در نبردی فرزندان فرخان را شکست داده و در سارویه، مرکز طبرستان، مستقر شد.

اسپهبد خورشیدکه بر منطقه طبرستان حکومت می‌کرد، همزمان، مهدی پسر منصور عباسی حاکم ری شد و تصمیم گرفت پس از سال‌ها طبرستان را به تسخیر اعراب درآورد. مهدی با نیرنگ از در دوستی با اسپهبد خورشید درآمد و ضمن ارسال هدایایی، از او خواست تا اجازه دهد قسمتی از لشکریانش از تنگه رود طالار گذشته و از راه دریا به خراسان بروند. اسپهبد خورشید فریب این نیرنگ را خورد و اجازه عبور را صادر نمود. مهدی، دو سپاه را از گرگان و شاه‌کوه روانه نمود و آمل را تصرف نمود. اسپهبد خورشید که غافلگیر شده بود، همسر، دختران و ثروتش را در غار و دژی گذاشت و برای تهیه سپاه به دیلمستان رفت.

سپاه اعراب به مدت سه ماه در پایین غار بودند و به فکر چاره برای نفوذ به این غار بودند. سرانجام با مسموم کردن سرچشمه‌های آب غار موفق شدند «بانو نی‌کلا» همسر اسپهبد خورشید را به همراه دخترانش به قتل برسانند. اسپهبد خورشید در بازگشت با پنجاه هزار سپاهی، هنگامی که شایعه اسارت همسر و فرزندانش را شنید، خودکشی کرد .

سکه‌ای با تصویر و عنوان اسپهبد خورشید دابویی

سلسله گاوباره یا دابویه به سال ۱۴۴ هجری با مرگ اسپهبد خورشید در طی جنگ وی با سپاه خلیفه منصور عباسی به فرماندهی ابوالخصیب که ذکر واقعه در تاریخ طبری و فتوح البلدان بلاذری ذکر گردیده به پایان رسید.

مرگ اسپهبد خورشید در پی مرگ ابومسلم خراسانی و دستگیری مباشر وی بنام سنباد با کلی از خزائن و اموال و ثروت در منطقه طبرستان توسط پسرعمه های اسپهبد خورشید بوده است که از تحویل خزائن و اموال به سپاه عرب سرباز زدند و نهایتاً باعث یورش سپاه عرب به فرماندهی ابوالخصیب و شکست سنگین طبرستان و خودکشی اسپهبد خورشید گردید. با مرگ اسپهبد خورشید به تاریخ ۱۴۴ هجری، دوره حکومت اعراب بر طبرستان به مدت ۱۶۰ سال شروع شد.

غار و دژ اسپهبد خورشید، (منطقه دوآب شهرستان سوادکوه)

«تمیشه در شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی»

فردوسی بزرگ در شاهنامه در باب تمیشه ابیاتی را آورده است :

از آمل گذر سوی تمیشه کرد نشست اندر آن نامور بیشه کرد
چو تا به شهر بزرگان رسید ز ساری و آمل به گرگان رسید
سراپرده شاه بیرون زدند ز تمیشه لشگر به هامون زدند
سپه را به دریای هامون کشید ز هامون سوی افریدون کشید

چو آمد به نزدیک تمیشه باز نیارا به دیدار او بد نیاز

مولف شاهنامه در قرن چهارم هجری شهر تمیشه را ستود و از آن شهر به سرسبزی و خرمی و با امکانات آن روز توصیف کرد و آن شهر را پایتخت دوم فریدون از پادشاهان کیانی ایران باستان دانست. ابن اسفندیار مینویسد : فریدون پس از پیروزی بر ضحاک ماردوش تمیشه را پایتخت خود کرد.

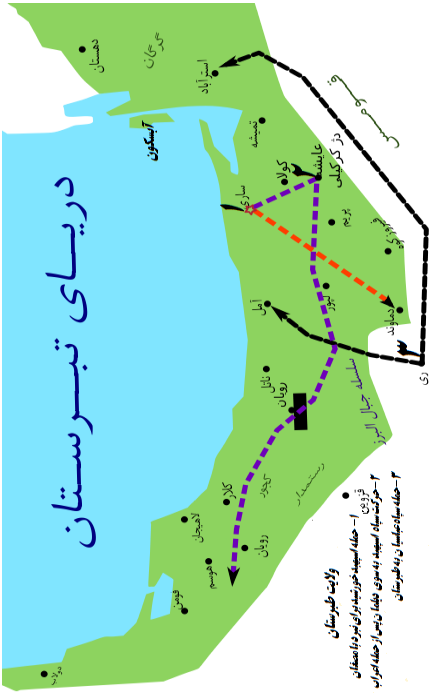

حاکمان طبرستان پس از حمله اعراب

طبری در کتاب های خود از سه منطقه کوهستانی در طبرستان به نام های ونداد هرمز و کوهستان ونداسنجان و کوهستان شروین یاد کرده است.

پس از فروپاشی حکومت خاندان گشتسب(گشتاسب) در واپسین سالهای دوره اشکانی بر طبرستان، قباد ساسانی پسرش کیوس(کاووس) را به حکمرانی طبرستان و خراسان برگزیدتا آن مناطق از گزند ترکان در امان باشد.ابن اسفندیار مورخ قرن ششم از طبرستان،کاووس(کیوس)را به عنوان موسس سلسله باوندیان(آدم آل باوند) یاد می کند.

انوشیروان پسر بزرگتر قباد،کیوس (کاووس) را که مدعی تاج و تخت بود از میان برداشت و حکمرانی بخشی از نیمه شرقی طبرستان را به قارن (پایه گذار دودمان قارنوند) سپرد.

پسر کیوس بنام باو بنیانگذار سلسله باوند بود.

و بدین ترتیب پس از هجوم اعراب به مناطق شرقی طبرستان و دولت شهر تمیس،سه خاندان مهم قارن وند و باوند و پادوسپانیان بر دیگر مناطق طبرستان حکومت داشتند. (حکمرانان طبرستان را بیشتر به اسپهبد می خواندند) و حدود سیصد سال منطقه طبرستان از هجوم اعراب در امان بود.

سلسله پادوسپانیان همان سلسله گاوباره یا آل دابویه بوده که اسپهبد فرخان بزرگ در اواخر دوره ساسانی و شروع حملات اعراب به تمیس از همین سلسله و معروف به ذوالمناقب بود و جانشینش نیز فرزندش اسپهبد دازمهر که در جنگ با اعراب، پدر را یاری می رسانده است.

اسپهبد خورشید نوه اسپهبد فرخان بزرگ بوده که در جنگ با منصور عباسی و مقابله با اعراب نقش مهم و بسزائی داشته و با کشته شدن در این جنگ به سلسله گاوباره پایان داد.

سلسله قارن وند توسط انوشیروان در دولت شهر تمیس تشکیل گردید و انوشیروان خسرو اول پسر قباد،پسر سوخرا(وزیر قباد)را بعنوان حاکم و اسپهبد طبرستان(دولت شهر تمیس)برگزید.

مازیار که در قیام طبرستان و شورش بر علیه اعراب در تاریخ بسیار مشهور است پسر قارن و نوه وندادهرمز و از سلاله قارن بزرگ میباشد.و وندادهرمز نیز همان سرداری میباشد که به سال ۱۶۰ هجری،مردم طبرستان را بر ضد اعراب شورانید و قیام بزرگی بر علیه اعراب بپا نمود. (این قیام در دولت شهر تمیس اتفاق افتاد)

قیام وندادهرمزد و مازیار

ونداد هرمزد از سلسله قارن وند که در قرن دوم هجری به دوره عباسیان بر مناطق شرقی طبرستان حکومت میراند.

تسلط اعراب بر شهر تمیس و خرابی های بسیار در آن شهر و دست یازی به مناطق همجوار باعث عصبانیت و نگرانی و شکایت مردم مناطق به ونداد هرمز به عنوان حاکم مناطق کوهستانی طبرستان گردید.

به سال ۱۶۰ هجری،ساکنین بسیاری از طبرستان از جمله تمیس که در سیطره اعراب بود به اسپهبد طبرستان شکایت بردند و او را به قیام بر علیه اعراب تشویق نمودند.وندادهرمزد پس از مشورت با حاکمان سایر مناطق طبرستان،روزی را برای شورش علیه اعراب معین کرد.درآن روز مشخص،مردم طبرستان و از جمله شهر تمیس بر عربها شوریدند و تمام کارگزاران خلیفه و هرکه را که به دست آنان مسلمان شده بود به قتل رسانیدند.در این شورش عمومی،زنان نیز شوهران عرب خود را به دست مردم طبرستان سپردند و به کشتن دادند.

در کتاب تاریخ ایران بعد از اسلام به این واقعه اشاره کرده می نویسد:در زمان مهدی از خلفای عباسی،در یک روز مردم در همه جا از شهر و روستا و بازار و گرمابه،عرب دیدند کشتند و حتی زنان اگر شوهرانشان عرب بودند آنها را به دست مردم طبری سپردند تا هلاک کنند.

در این دوره تنها تمیس در اشغال اعراب بود و سایر مناطق طبرستان عملاً مستقل اداره میشد و حضور اعراب در حد شبیخون و رفت و آمدهای تجاری با طبرستان بود.

در کتاب تاریخ طبرستان چنین عنوان گشته که از تمیس تا رویان بدون اجازه اسپهبد ونداهرمزد،کسی اجازه درون شدن و برون رفتن را نداشت و همه کوهستانها به تصرف ایشان بود و اعراب را چون وفات می رسید،نگذاشت در آنجا دفن شوند.

آنچه مسلم است شهر تمیس در خارج از حکومت ونداد هرمزد و در اختیار اعراب بوده است و ظلم و ستم اعراب دلیل اصلی شکایت مردم شهر به ونداد هرمزد جهت بازپس گیری تمیس بوده است که این امر تحقق نیافت.

مازیار پسر قارن و نوه ونداد هرمزد نیز در سالهای ۲۱۰ تا ۲۲۰ هجری بر اثر فشار اعراب بر مناطق غربی طبرستان،اقدام به قیام نمود. وی با اعتبار تبار خود و بعنوان والی منطقه اقدام به تجهیز سپاه در مقابله با اعراب نمود. اسپهبد مازیار به کمک سپاه طبرستان بر مناطق جلگه ای بارفروش تا اشرفیه مسلط گردید.

اعراب که موقعیت تسلط خود بر تمیس را در خطر می دیدند از والی خراسان تقاضای کمک کردند و عبدالله بن طاهر از سوی خلیفه مأمور گردید تا از

خراسان به طبرستان رفته و شورش و هجوم مازیار را آرام نماید.جنگ سختی بین قوای طبرستان و اعراب در شهر تمیس درگرفت و ویرانی های بسیاری بجای گذاشت.

در این جنگ برادر مازیار بنام کوهیار توانست بر سپاه عبدالله بن طاهر و اعراب فائق آید و شهر تمیس را به تصرف درآورد.

در این جنگ ویرانی های بسیار گذاشته شد و کشته ها بسیار بودند.

برج های منطقه با خاک یکسان گشت و ابنیه های بزرگ باقیمانده نیز ویران گشتند. دیوار تمیشه نیز تخریب گردید و بسیاری از اهالی شهر تمیس کشته شدند. در طی مدتی که سپاه مازیار بر تمیس تسلط داشت، اقداماتی جهت امنیت و حفظ مناطق طبرستان توسط یکی از فرماندهان طبرستان بنام سرخاستان صورت پذیرفت.

حفر خندق در مغرب تمیس که ادامه کار اسپهبد فرخان بود(حفر خندق در مغرب تمیس اولین بار توسط اسپهبد فرخان صورت پذیرفت تا جلوی هجوم اعراب و ترکان در دستیازی به طبرستان گرفته شود و این خندق امروزه به نام جرکلباد شناخته می شود)

سپاه طاهریان مجداً به تمیس هجوم برده و این شهر را فتح و سپاه طبرستان را شکست داده و مازیار را دستگیر و به عراق نزد معتصم خلیفه عباسی فرستادند.

حکم مرگ مازیار توسط خلیفه عباسی صادر و به تاریخ ۲۲۴ هجری به قتل رسید و جسد وی را در کنار جسد بابک خرمدین بر دار کردند.

بر مبنای اسناد تاریخی علت شکست سپاه طبرستان در خیانت کوهیار(برادر مازیار) و خروج تعداد زیادی از سپاهیان از لشگر مازیار قید گردیده است.
پس از این واقعه کلیه مناطق طبرستان جزو متصرفات طاهریان و به اشغال اعراب درآمد.و به تاریخ ۲۵۰ هجری تابع خراسان شد.
آبادانی شهر تمیس که پس از فتح عبدالله بن طاهر به نام تمیشه خوانده میشد رونق و شکوه خود را برای همیشه از دست داد و اندک آبادانی این شهر نیز در طی این جنگ ها از بین رفت.
بر مبنای روایات تاریخی خراج و مالیات این شهر تا دوره طاهریان بسیار بالاتر از سایر مناطق شمال ایران بوده که ناشی از آبادانی و رونق کسب و کار و کشاورزی ذکر گردیده است.
آمار پرداخت های مالیاتی این شهر به مراتب بالاتر از سایر بلاد طبرستان قید گردیده است اما با شروع تسلط اعراب تا دوره طاهریان، ویرانی های بسیار و مهاجرت های گسترده و جنگ های متوالی باعث از بین رفتن آبادانی و مطرود گشتن منطقه تمیس گردید.

تاریخ مازندران - اسماعیل مهجوری
تاریخ طبرستان - ابن اسفندیار
تاریخ طبری – محمد بن حریر طبری

کنکاشی در تاریخ
در خصوص دو اثر تاریخی و باستانی (جرکلباد – دیوار تمیس)

این دو اثر تاریخی بزرگ در دو سمت غربی و شرقی شهر تاریخی تمیس قرار دارد. امروزه حوضه این دو اثر تاریخی به نام منطقه انزان معروف است و در تقسیمات کشوری نیز هنوز به عنوان شهرستان و مرز استان بکار می رود.

در ضلع غربی منطقه انزان جَر یا خندق کلباد می باشد که مرز مازندران و استرآباد در طول تاریخ بوده و هنوز نیز چنین است و ضلع شرقی نیز به دیوار تمیس یا تمیشه می رسیم که همیشه مرز طبرستان و هیرکانیان در ادوار قدیم و مرز منطقه انزان با کردکوی در سده اخیر بوده است.

در بررسی های متون تاریخی در چند نوبت در مقاطع مختلف تاریخ به کلمه خندق برمی خوریم که سابقه خندق کلباد را به زمانی دیرتر از شاه عباس و به دوره پایان سلسله ساسانیان می کشاند.

در تاریخ طبری قید گردیده است که جنگ های چندین ساله لشگر بزرگ اعراب به فرماندهی یزید بن ملهب که فاتح خراسان و ترکستان بوده است و سپاه طبرستان به فرماندهی اسپهبد فرخان نهایتاً منجر به عهدنامه صلح بین طرفین گردید.

در این متون ذکری از دیوار تمیشه به عنوان مرز اعراب و طبرستان نشده بلکه عنوان گردیده که اسپهبد فرخان، حاکم طبرستان خندقی حفر نمود و آنجا را مرز بین طبرستان و اعراب قرار داد. انتخاب مناطق میانی طبرستان به پایتخت در دوره اسپهبد فرخان گواه این مدعاست که دولت شهر تمیس که تا پایان دوره ساسانیان به عنوان مرکز حکومت طبرستان بوده یا در معرض تاخت و تاز اعراب و یا کاملاً به تصرف آنان درآمده است.

جنگ های چندین ساله طبرستانی ها در بازپس گیری تمیس نیز با توجه به عده وتعداد لشگریان اعراب ثمر نبخشید و نهایتاً منجر به صلح گردید.
در تارخ طبرستان نوشته ابن اسفندیار نیز از خشم و غضب مردم در شیوه رفتار اعراب سخن گفته شده که این آشوب و اعتراضات در مناطق شرقی طبرستان بوده که مربوط به شهر تمیس می باشد و ربطی به ولایات مرکزی و غربی طبرستان نداشت زیرا اعراب در آن مناطق نفوذی نداشتند و هجوم مازیار به کمک برادرش کوهیار نیز جهت بازپس گیری تمیس بوده که منجر به جنگی بزرگ در آن شهر و تخریب بسیاری از برج و باروها و دیوار بزرگ تمیس گردید.

در تاریخ طبری و طبرستان ذکر گردیده است که فرمانده بزرگ مازیار به نام سرخاستان خندقی را جهت مرز طبرستان برای جلوگیری از حمله اعراب حفر نمود که گویا ادامه کار اسپهبد فرخان بوده است.
عدم موفقیت مازیار و دستگیری وی نشان از این مدعاست که حاکمان و ملت طبرستان نتوانستند شهر تمیس را بازپس گیری گیری کنند و خندق حفر شده بایستی در جایی بیرون از شهر تمیس حفر گردیده باشد.
موقعیت این خندق را به احتمال قریب به یقین همین جر کلباد باید بنامیم زیرا آنچه که شاه عباس در طی حکومت خود در خصوص ابنیه ها و کاروانسرها و قلعه ها و راهها و دیوارها به سرانجام رساند. همانا ترمیم و مرمت مجموعه راهها و دژها و بناها و قلعه های قدیمی متعلق به دوره ساسانیان بوده است.

بخشی به جا مانده ازخندق کلباد

این خندق را اسپهبد فرخان در طی جنگ فرسایشی و چندین ساله با اعراب به فرماندهی یزید ابن ملهب و برمبنای عهدنامه صلح با آنان جهت مرز حکومت طبرستان با اعراب و ترکستان تازه مسلمان گشته قرار داد.

شورش مردم به سال ۱۶۰ هجری و به دوره ونداد هرمز نیز در شهر تمیس و از جور و ستم کارگزاران عرب بوده است که مورخان می نویسند در طول یک روز، مردم بپا خواستند و در بازار و گرمابه و کوچه عرب دیدند کشتند و حتی زنان اگر شوهرانشان عرب بودند آنها را به دست مردان طبری سپردند تا هلاک کنند.

برمبنای اسناد این شورش نمی توانسته در سرحدات طبرستان رخ داده باشد و تنها یک منطقه مستعد این شورش و طغیان بود که همانا شهر تمیس در منتهی الیه طبرستان میباشد که تا سال۴۰ هجری، مرکز حکومت طبرستان بوده است. این شورش و طغیان با حمایت حکومت طبرستان در جهت بازپس گیری تمیس و انتقام از اشغالگران صورت پذیرفت.

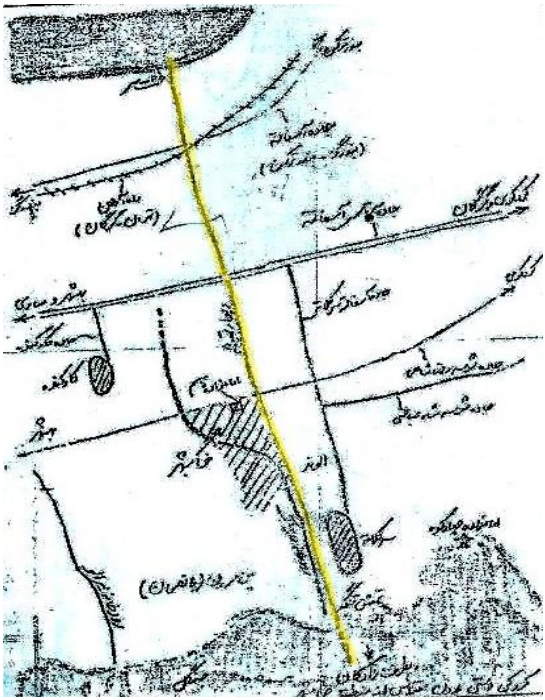

مسیر دیوار دفاعی تمیس از کوه تا دریا

در خصوص دیوار بـزرگ تمـیس روایـت هـا و پژوهشـهای بسـیاری صـورت پذیرفتـه اسـت. ابـن اسـفندیار زمـان احـداث ایـن دیـوار را بـه دوره خسـرو انوشیروان نسبت داده است

نویسنده کتاب البلدان(ادغام در کتاب اعلاق النفسیه) (احمد بن اسحاق یعقوبی در قرن سوم هجری) در خصوص شهر تمیس و ساخت دیوار آن می نویسد: این شهر دروازه بزرگی دارد و از اهالی طبرستان کسی نمی تواند به گرگان رَود و یا به طبرستان داخل شود مگر آنکه از آن دروازه عبور کند و

بین طبرستان و هیرکان دیوار کشیده که از کوه تا دریا امتداد دارد و از آجر ساخته شده است.
بانی و بنیانگذار این دیوار انوشیروان ساسانی است که این دیوار را تحت عنوان سدی در مقابل هجوم ترکان ماوراءالنهر بساخت تا طبرستان از چپاول مصون بماند.
مسعودی در مروج الذهب در خصوص دیوار بزرگ تمیس می نویسد:
انوشیروان دیوار معروف را بر مشک های پرباد از پوست گاو با سنگ و آهن و سرب به پا کرد که هرچه دیوار بالاتر رفت سنگ ها را بشکافت و دیوار در دل آب به قعر دریا استوار شد که تا کنون به تاریخ ۳۳۲ هجری همچنان پابرجاست. واین قسمت دیوار که در دریاست را سد گویند که اگر کشتی دشمنی بدانجا رسد مانع آن شود.
سابقه این شهر را بایستی به تاریخ های بسیار دور جستجو کرد و روایت های تاریخی از دوره فریدون و ایرج و منوچهر از پادشاهان پیشدادی صحبت میکند که در این شهر تاج گذاری نموده اند. شهرهای دوره های پیشدادی بصورت دولت شهر بوده و شامل منطقه محصور شده ای از دیوارهای بلند به همراه برج و بارو بوده اند.
در دوره هجوم اسکندر حدود ۹۰ دولت شهر در منطقه پرشیا سرشماری شده که دولت شهر تمیس نیز یکی از آنها بوده است.
دولت شهرها در ادوار قدیم جملگی محصور توسط دیوار و برج و بارو بودند و سابقه دیوار تمیس را بایستی به دوران کهن نسبت داد و به عبارتی خسروانوشیروان ترمیم کننده دیوار تمیس می باشد. وی در مقطعی وارد شهر تمیس گردید (به سال ۵۳۱ میلادی) که این شهر مورد تهاجم ترکان واقع گردیده و خسارات زیادی را از بابت این هجوم وحشیانه دیده بود.
شاید خسرو انوشیروان، دیوار را گسترده تر و بزرگتر گردانید و به عمران و آبادانی خرابه های ناشی از جنگ پرداخت که اینچنین از وی به عنوان پدیدآورنده دیوار صحبت شده است اما دولت شهر بزرگی همچون تمیس

نمی توانست بدون محافظ و دیوار و برج باشد و سابقه احداث آن به حداقل هزاران سال قبل تر از خسروانوشیروان برمی گردد.
ابن اسفندیار در کتاب طبرستان(قرن ششم و هفتم)از جنگ خسروانوشیروان اول و خاقان ترک صحبت میکند و نشان دهنده این حقیقت است که دولت شهر تمیس دچار آسیب های بسیاری گشته بود که می بایست ترمیم گردد.

به سال ۱۹۶۴ هیئتی به سرپرستی آدریان دیویدهای بیوار محدوده دیوار تمیس را شناسائی و حفاری کرد و در سال ۱۳۷۹ نیز تیم دیگری به سرپرستی جبرئیل نوکنده (رئیس موزه ملی ایران در آن تاریخ) به بررسی مجدد منطقه از جمله قلعه بنساران پرداختند.
گروهی نیز به بررسی آثار دیوار در زیر آب دریا پرداختند. (حسین توفیقیان)که قلعه ای نیز در زیر آب دریا کشف گردید که ماهیگیران محلی نام آن را خشت پل یا خشت سر نهادند. در سال ۱۳۸۵ نیز تیم مشترک ایران و انگلیس به سرپرستی ایرهاد سوئر و جبرئیل نوکنده به بررسی مجدد منطقه از قلعه زیر دریا تا مرتفع ترین قلعه در بالای کوه پرداختند.

برآورد مجموعه تیم ها و هیئت ها از طول دیوار مسافت ده کیلومتر بوده است و جملگی آزمایش ها و فعالیت های ژئوفیزیکی و سن یابی با روش های مختلف نشان از این داشته که دیوار در زمانهای مختلف تاریخی ساخته و طول عمر آجرها در مقاطع مختلف متفاوت است.

ابن اسفندیار – تاریخ طبرستان (قرن ششم و هفتم)
محمد بن حریر طبری – تاریخ الرسل و الملوک معروف به تاریخ طبری (قرن سوم)

کوره آجر پزی دیوار تمیشه در روستای سرکلاته

جَرکلباد

در سمت غرب انزان از ادوار قدیم موانع طبیعی وجود داشت که حکم مرزی بود بین طبرستان و منطقه تمیس یا انزان

رودخانه کربنده در کنار کهنه کلباد و در قسمت غربی کلباد ما بین کلباد و گلوگاه که با اشجار بزرگ و بلند و مرداب های گسترده در طول چهار فرسنگ از کوه تا دریا گسترده بود و به هیچ روی محل عبور و مرور نبود مگر از یک باریکه کوچک که به عنوان یک راه مواسلاتی از آن استفاده می شد که از میان جنگل های کهنه کلباد می گذشت.

نمایی از قسمت جنوبی خندق کلباد در حاشیه کوه

در دوره شاه عباس صفوی و به جهت نا امن بودن دیوارهای تمیس در اثر تخریب های فراوان در بسیاری از قسمت های آن، دستور حفر خندقی در مسیر رودخانه کربنده از کوه تا دریا داده شد تا سدی باشد در مقابله با هجوم بی امان ترکمنان و ازبک های مناطق شرقی. این خندق حدود چهارصد سال قبل و به دستور شاه عباس در مسیری صعب العبور از کوه های کهنه کلباد تا ساحل دریا کشیده شد.

قدیمی ترین نشانه اسناد تاریخی از این خندق (جر) در کتاب تاریخ مازندران نگارش شده که تاریخ ۱۰۴۴ قمری می باشد که نویسنده مرز شرقی مازندران را همین رودخانه کربنده در کنار روستای کهنه کلباد می داند.

این خندق حدود بیست و چهار کیلومتر طول داشت که از دل جنگل های کلباد شروع و به دریا ختم می گشت. ارتفاع سطح زمین تا رودخانه در مناطقی عمیق و عرض رودخانه نیز گسترده بود و است. به دستور شاه عباس تمامی مسیر را عمیق و عریض نمودند تا ترکمانان نتوانند از آن عبور و وارد مازندران شوند. عرض خندق در مقاطع مختلف متفاوت بوده و از چند متر تا چند ده متر می رسیده است.

در کتاب گیتی گشا درباره جرکلباد چنین گفته که: جر مورد نظر حفره ای است به طریق خندق بسیار عمیق و آن راهی است به جهت معبر که سلطان جنت مکان، شاه عباس صفوی به جهت سد راه ترکمان انسداد طریق سلوک و عبور آن طوایف احداث نموده و حفره مذکور را حفر نموده و است. در ادامه این کتاب آمده است که: به رسم زمین مازندران و قراء آن عرصه بهشت نشان، اکنون از اطراف آن، درختان قوی رسته و اشجار ستبر به هم پیوسته، اغصان قدصله بر یکدیگر پیوسته، از هیچ مکان آن در چهار فرسنگی طول به هیچ وجه عبور مقدور نبوده و به جز از همان یک راه باریک ، عبور میسر نمی بود. (جر کلباد مرز سرزمین های طبرستان و استرآباد_ جمشید قائمی)

نمای خندق کلباد مجاور جاده شاه عباسی به سمت کوهپایه

در طی چهارصد سال گذشته جنگ های زیادی در محل جرکلباد صورت پذیرفته اما به دلیل صعب العبور بودن و استحکام خندق، همیشه یک مرز طبیعی و مصنوعی بین اقوام دو سمت مازندران و استرآباد محسوب می شده است.

رودخانه کربنده و طبیعت مردابی و جنگل های انبوه و ارتفاع سطح زمین تا سطح رودخانه از ادوار تاریخی قدیم (اشکانیان و ساسانیان) مانع بسیار مهمی جهت جلوگیری ازهجوم اقوام شرقی همچون تورانیان و هیرکانیان به طبرستان بوده مضاف بر این که دیوار تمیس نیز در شرق انزان وجود داشته و منطقه انزان و جمعیتگاه تمیس را از هجوم اقوام مختلف حفظ می نموده است.

اما در دوره شاه عباس به سبب ضعیف شدن دیوار تمیس تخریب بسیاری از مناطق دیوار، نیاز به احیاء و حفر خندق در طول مسیر رودخانه کلباد گردید.

در تاریخ آمده است که خندق مزبور در امتداد شمالی و جنوبی حفر شده به طوریکه یک سر آن به کوهها ویک سر نیز به دریا منتهی می شد. جهت عبور و مرور از این خندق فقط دو راه وجود داشت که یکی بسیارسخت و بدون باروبنه در دل جنگل های کهنه کلباد می شد عبور نمود و دیگری به کنار

دریا و راهی مأمن و اطمینانی بود که می شد با باروبنه از آن عبور نمود. و شامل یک پل بود که بر روی خندق ساخته بودند جهت عبور بار و افراد و غیر از این پل هیچ معبری در طول خندق نبود و بدین ترتیب در مواقع هجوم ترکمانان به سهولت می توانستند از آن پل مراقبت کنند.

جَر کلباد

در دوره شاه عباس در دو طرف خندق درخت کاشتند تا مانعی باشد در هجوم اقوام ترکمن و ازبک و حفر خندق در تمام مسیر به صورت فنی و مهندسی انجام پذیرفت اما پس از دوره شاه عباس کسی به خندق توجه نکرد و رفته رفته دیوارهای خندق بر اثر باد و باران فروریخت و جدار خندق که چون دیوار(از سطح زمین تا سطح رودخانه) بوده و مانع عبور اسبان و اسباب سپاه دشمن بود، به شکل سراشیب و شیب دار درآمد وسطح زمین و کف رودخانه هم سطح گردیدند و در طی دوره نادرشاه و کریم خان زند، کاروانیان می توانستند با قدری تامل از آن عبور کنند.

به تاریخ ۱۱۷۲ قمری جنگ سختی بین محمد حسن خان قاجار حاکم مازندران و استرآباد که در نوکنده سکنی داشت با شیخ علی خان زند که به دستور کریم خان وارد مازندران شده بود روی داد.

سپاه محمد حسن خان از نوکنده به کلباد و پس از عبور از جرکلباد به اشرف (بهشهر کنونی) وارد شدند و در صحرایی موسوم به سقاخانه که بین جنگل و دریا بوده با سپاه شیخ علی خان که بسیار قوی و فراوان بودند درگیر شدند. در جنگ و گریز بسیار محمد حسن خان به هنگام عبور از جرکلباد اسبش در میان مرداب به گل نشست و کسانی که به دنبالش بودند به وی امان نداده و وی را کشته و سرش را بریده و به نزد کریم خان زند در تهران فرستادند. کریم خان نیز دستور داد تا سر محمد حسن خان را با احترام در جوار بارگاه شاه عبدالعظیم دفن نمایند. و متعاقب این واقعه کلیه فرزندان و خانواده خان قاجار دستگیر و اسیر شدند و به شیراز و قزوین برده شدند.

منبع: احسن التواریخ_ رجال ایران

بازسازی مجدد این خندق به زمانی برمی گردد که حمزه سلطان انزانی به سپاه آقامحمد خان قاجار پیوست و جهت جلوگیری از ورود سپاه شیخ ویس خان به انزان و استرآباد اقدام به گود نمودن مجدد جر (خندق) کلباد نمود. این خندق به کمک بومیان منطقه در کرانه جلگه و در مناطقی که امکان ورود سپاه زندیه وجود داشت مجددا حفر گردید و بر طبق نقل و قول حدود

چهارمتر عرض در طول مسیر رودخانه کنده شد. و همین خندق از عمده دلایل شکست سپاه زندیه و موفقیت آقامحمد خان قاجار بوده است.

در زمان کاترین دوم امپراتور روسیه (معروف به خورشید کلد) کرافیس Krafis را برای گرفتن شمال به تحریک مرتضی قلی قاجار فرستاد و وی از طریق گراودین (جرکلباد و محل قتل محمد حسن خان قاجار) به مازندران و اشرف راه یافت و نهایتا توسط سپاهیان منطقه شکست خورد و به آشوراده گریخت. ورود کرافیس به جرکلباد همزمان بود با ورود ژنرال زبوف روسی به گیلان و قفقاز.

روسها با توجه به وسعت و موقعیت این جر، با قایق های کوچک (لتکا)، در جهت محافظت و پشتیبانی از استحکامات خود در جنوب روستای کلباد و در داخل کوه استفاده مینمودند. البته امروزه محلی ها آنجا را به نام اروس قلعه یا روس قلعه می شناسند. اما بنا بر اسنادی این منطقه در اصل الوس قلعه می باشد که مربوط به دوره های خیلی گذشته تر از ورود روسها می باشد.

خندق(جر) کلباد

بلوک دوم انزان

دیوار تمیس

منطقه انزان از ادوار قدیم دارای حدود و مرز مشخص بود و است و از جرکلباد در غرب کهنه کلباد شروع و تا قسمت غربی بالدجان یعنی منطقه بن کلدته در شمال روستای سرکلاته به انتها می رسید.
منطقه انزان در ادوار کهن را در جایی غیر منطقه انزان کنونی باید جستجو کرد. خواستگاه اولیه انزان نیز بین محققان و کاوشگران تاریخ در جاهای مختلف، متفاوت می باشد. عده ای خواستگاه اولیه انزان را در استان فارس می دانند برپایه یافته هایی از آثار باستانی و کتیبه های خطی در تپه ملیان در دشت بیضاء در شهرستان سپیدان در قسمت شمال غرب استان فارس میدانند، عده ای نیز برمبنای همان کتیبه ها مرکز انزانی ها را در مناطق کرمانشاهان و کردستان عراق میدانند که در ادوار قدیم به ایلام (عیلام) خوانده می شدند.

ریچارد فرای در کتاب میراث باستانی ایران در این باره چنین نظر می‌دهد:

انزان شاید بخشی از ایلام در کوههای شرقیِ آن سرزمین بود ولی تعیینِ درستِ مرزهای آنجا ناممکن است. انشان نامی عمومی و سنتی برای مناطق بین النهرین علی الخصوص جنوب بین النهرین و سرحدات ایلام و کردستان تا مناطق شمال عربی فارس کنونی بوده است.

گستره این منطقه(از کردستان بزرگ تا بین النهرین جنوبی) بسیار وسیع بوده و شامل یک ملت میشود که میان این ملت بزرگ کسی چون کوروش کبیر بپا می خیزد. آنشان یا انزان نام ناحیه مهم ایلامی در ایران باستان است. (ناحیه ای از سرحدات دیاربکر در ترکیه تا کوههای ایلام کنونی و مناطق جنوب بین النهرین و مناطق شمال غرب استان فارس کنونی). حدود

سال‌های ۷۷۰ تا ۱۱۰۰ پیش از میلاد انشان جزئی از خاک ایلام بود. حدود ۷۷۰ تا ۶۴۶ پیش از میلاد، قبایل پارسیان، ایلامیان انشان را وادار به مهاجرت به سمت شهر شوش کردند. و هنوز نیز مردم مناطق شوش و ایذه در شمال خوزستان خود را انزانی می دانند.

انزانی ها لفظ عمومی برای بسیاری از قبایل و تیره های بزرگ در مناطق ایلام بزرگ بود که از سرحدات کردستان بزرگ تا کوههای ایلام و از جنوب بین النهرین تا شمال غرب استان فارس (سپیدان و مرودشت) پراکنده بودند. و در ادوار ما قبل تاریخ و تاریخ کهن تا به سال ۱۲۰ هجری و اشغال کامل این منطقه به دست اعراب، این منطقه را " تمیس " میخواندند.

مجموعه شرق و غرب انزان در طول تاریخ توسط پادشاهان جهت جلوگیری از هجوم اقوام تورانیان و ترکان ایجاد موانع گردید که از کوه به دریا امتداد داشته است. مردم این خطه به تپوری ها معروف بودند که با ایجاد مرزهای مصنوعی خود را از هیرکانی های استرآباد جدا می نمودند.

تپوری ها در حد فاصل بین اقوام آمارد در غرب البرز و هیرکانی ها در شرق البرز زندگی می کردند و انزان مهد این قوم بوده است. آقای دیاکرنوف محقق روسی در خصوص اقوام جنوب دریای خزر چنین عنوان می کند که تپوری ها تا حدودی تحت نفوذ هیرکانیان بوده اند. در دامنه جنگلی سرکلاته، آثاری

بجـا مانـده کـه معـروف بـه خـراب شـهر مـی باشـد و در ادوار قـدیم و دوره پیشدادیان به آن تیشه می گفتند. (دوره پیشدادیان به دوره تاریخی قبـل از سه هزار سال می گویند.) و بنای این شهر را به فریدون نسبت مـی دهنـد. و در همین شهر بنا به روایات افسانه ای بر سر ایـرج و منـوچهر تـاج پادشـاهی می نهند. در شاهنامه فردوسی آمده اسـت کـه فریـدون از دماونـد بـه سـوی تمیشه رفته و مردم طبرستان را جمع نموده و همگام بـا قیـام کـاوه آهنگـر، ضحاک را گرفته و به تخت سلطنت می نشیند.

تاریخ این منطقـه همـراه بـود بـا جنـگ هـای مختلـف در دوره اشـکانیان و ساسانیان که جملگی با ترکان مناطق خـوارزم و شـرق بـود. در یکـی از ایـن جنگ ها ، انوشیروان ساسانی پس از پیروزی در نبردی سنگین مقابـل لشـگر خاقان ترک، دستور احداث دیواری عظیم را می دهـد کـه مـانعی باشـد بـین هیرکانیان و طبرستان و از هجوم پی در پی ترکان مناطق شرقی به تپورستان و طبرستان مانع گردد. این دیوار از سـمت جنـوب شـهر تمیشـه در اعمـاق جنگلهای شمال سرکلاته و از قلعه هایی مانند دختر قلعه و نارنج قلعه شـروع و به سمت دریا امتداد پیدا می کند.

در کتاب اعلاق النفیسه در باب مکان بابی پادگان های نظـامی طبرسـتان در خصوص ساخت دیوار تمیشه آمده است که: شهر تمیشه دروازه بزرگی دارد و از اهالی طبرستان کسی نمـی توانـد بـه گرگـان رود و یـا از گرگـان رود بـه طبرستان رود مگر آن که از آن دروازه عبور کند و بین طبرستان و هیرکانیان

(گرگان رود) دیوار کشیدته شده که از کوه تا ساحل دریا امتداد دارد و از آجر ساخته شده است. بنیان گذار این دیوار عظیم انوشیروان ساسانی بوده که جهت جلوگیری از چپاول و غارت ترکان به منطقه طبرستان احداث و کشیده شد.

تاریخ نگار سعودی در مروج الذهب درباره دیوار تمیشه چنین می گوید که انوشیروان دیوار معروف را بر مشک های پرباد از پوست گاو با سنگ و آهن و سرب به پا کرد که هر چه دیوار بالاتر رفت مشک ها را بشکافتند و دیوار در دل آب به قعر دریا استوار شد که تاکنون به سال ۳۳۲ قمری بجاست و این قسمت دیوار که در دریاست را سد گویند که اگر کشتی دشمن بدانجا رسد، مانع آن شود. همین دیوار مرز طبرستان و هیرکانیه بوده است.

موقعیت امام زاده قاسم ما بین سرکلاته و کارکنده دارای آثار دیوار تمیس و قبرستان چند هزار ساله

این دیوار از شمال سرکلاته و در دل جنگل و از قلعه های تاریخی دختر قلعه شروع شده و از کنار سرکلاته و کارکنده می گذشته و به دریا می رسیده است و تمامی سمت غرب دیوار شهر بزرگ و تاریخی تمیشه بوده است. خراب شهر از اندک بقایای این شهر آباد و بزرگ (تمیس) در دوره ساسانیان و پیش تر بوده است.

این شهر در دوره پس از ساسانیان، و به هنگام هجوم اعراب بسیار مقاومت نمود تا در دوره (خلیفه دوم) که سعید بن عاص (برادر عمروعاص) در جنگلی خونین و فرسایشی منطقه تیشه را به تصرف خود درآورد و مردم و سپاه عظیم عرب امان خواستند.

سعید بن عاص به نمایندگان تیشه قسم خورد که در صورت باز نمودن دروازه های تمیس یک تن را نکشد و این چنین شد که مردم تمیس تسلیم شدند اما سعید بن عاص پس از ورود به شهر، دستور قتل عام تمام مردم شهر را صادر کرد و در جواب دیگران گفت که من قسم خورده بودم که یک تن از مردم آنجا را نخواهم کشت و بدین شکل حقه کلمات، عهد شکنی نمود. این حکایت در تاریخ طبری و اخبار ایران از ابن اثیر نقل شده است.

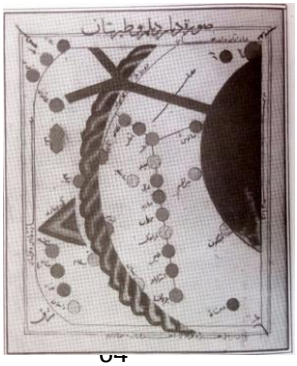

در ادوار ساسانیان تا اوایل تسلط اعراب و قرون اولیه به مناطق شرق مازندران تا دیوار تمیس را اندرون تمیس و آن سوی دیوار (منطقه استرآباد) را بیرون تمیس می خواندند.

رابینو محقق انگلیسی شهر تمیس را در منطقه ای در شرق مازندران و در جوار شرقی خندقی که اسپهبد فرخان کبیر برای دفاع در برابر ترکان کنده بود می داند و استرآباد بیرون از تمیس و در ضلع شرقی دیوار بزرگ خوانده می شد. (رابینو سفرنامه دارالمرز مازندران و استرآباد)

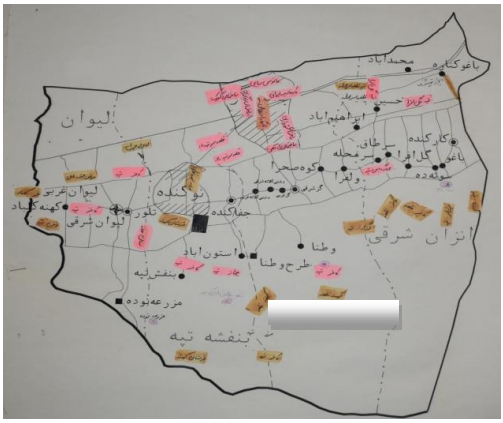

دیوار تمیس به طول تقریبی ۱۲ کیلومتر با مصالح آجر به ابعاد ۱۰ × ۳۸ × ۳۸ سانتی متر به جهت شمال- جنوب از دامنه های شمالی سلسله جبال البرز شروع شده و به خلیج گرگان منتهی می گردد که با مطالعات انجام شده بقایای بخشی از دیوار در داخل خلیج گرگان مشخص شده است.

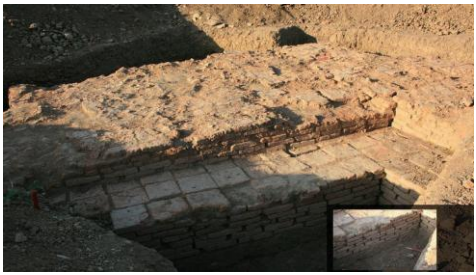

متاسفانه بیشتر بخش های دیوار از بین رفته و تسطیح شده است. فقط بقایای قسمتی از لایه های تحتانی دیوار در قسمت های جنگلی و حدفاصل روستای باغو کناره، سرکلاته باقی مانده است. همچنین در چندین نقطه در مسیر دیوار کوره های آجر پزی قرار دارد که تامین کننده مصالح اصلی دیوار تمیس بوده است.

دیوار دارای خندق عمیق در در قسمت غربی و به سمت شهر تمیس است و از سمت شرق به دره های عمیق و رودخانه منتهی می شود. در مورد زمان ساخت و ارتباط دیوار تمیس با دیوار بزرگ گرگان مطالعات باستان شناسی شروع شده است. شهر تمیس و تاسیسات وابسته شهری با قلاع متعدد در غرب دیوار تمیس واقع شده است که دارای معماری منحصر بفرد با مصالح بومی که قسمتی از بقایای این شهر در کاوش های باستان شناسی شناسایی شده است. متاسفانه بر اثر تسطیح زمین های کشاورزی واقع در محدوده شهر تمیس بیشتر این آثار از بین رفته است.

به استناد گزارش علمی باستان شناسانی چون سیلونیا، مایسون، گزافهرواری، این شهر پایتخت یک سلسله بزرگ متعلق به قبل از اسلام تا دوره سلجوقی بوده است و بقایای شهر قدیمی تمیس و دیوار آن در غرب روستای سرکلاته خرابشهر در شهرستان بندرگز به صورت تپه های پست و مرتفع جلب توجه

می کند.

بخشی از عناصر حفاظتی شهر متعلق به دوره ساسانی است که در زمان سلطنت فرد انوشیروان ساخته شده بود. دیوار عظیم شهر تمیس که از دامنه کوه واقع در جنوب روستای سرکلاته خرابشهر شروع شده و تا دریای خزر ادامه دارد نیز مربوط به دوره ساسانی است.

(این گزارش توسط دیگر باستان شناسان به گونه ای دیگر گزارش گردیده و تاریخ احداث آنرا به مراتب بیشتر از دوره ساسانیان می دانند.)

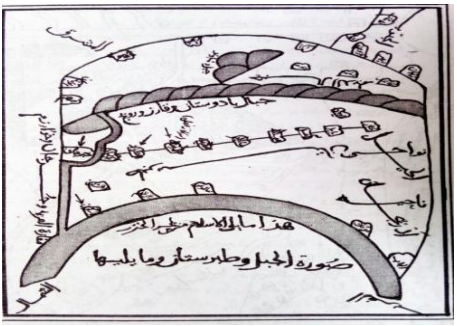

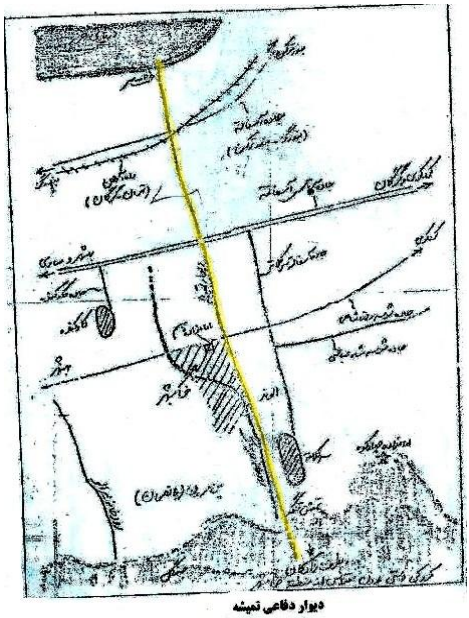

دیوار دفاعی تمیشه

تپه سنان

(تپه خانه سر)

در مسیر نوکنده به تلور، تپه کوچکی وجود دارد که به آن تپه سنایان یا تپه خانه سر می گویند. به عقیده پیران و قدیمی ها و راویان منطقه شهر کوچکی بر روی این تپه وجود داشته که ویران گردیده است.

در روایت تاریخی چنین آمده که در پی هجوم اعراب به منطقه تمیس در دوران معاویه و به فرماندهی سعید بن عاص منطقه تمیس به تصرف کامل اعراب در آمده و حمله دوم اعراب در دوره معاویه به فرماندهی مصقطه بن هبیره الشیبانی بوده است که مصقطه در شام مدعی شد که با چهار هزار سپاهی می تواند مازندران را به قلمرو اسلامی اضافه کند و معاویه نیز به وی اعتماد نمود و سپاهی را برای وی تجهیز نمود. مصقطه به مدت دو سال با فرمانروای منطقه آمارد و تپورستان یعنی اسپهبد فرخان جنگید و تلاشی بیهوده و جنگ و گریزی مداوم نمود.

سپاه وی مدتی در مناطق مختلف مازندران پراکنده بودند. قسمتی از قشون مصقطه به فرماندهی سنان ابن انس در تپه ای ما بین نوکنده و تلور مستقر بودند.

همزمان قسمتی از قشون به فرماندهی مصقطه در مناطق دیگر مشغول جنگ و گریز با سپاه اسپهبد فرخان بودند.

در تاریخ قید گردیده که به هنگام عبور نیمی از سپاه عرب به فرماندهی مصقطه از یکی از گردنه های کوهستان، با بارش آماجی از سنگ از طرف سپاه مازندران مواجه شدند. سپاه مازندران با تدبیر اسپهبد فرخان از بالای گردنه با غلطاندن سنگ های بزرگ بر روی سپاه عرب باعث نابودی اعراب گردیدند و مصقطه نیز در این جنگ کشته شد.

تپه سنان

سپاه مصقطه در زیر خروارها سنگ نابود گردید. مرگ مصقطه، بعدها در میان اعراب ضرب المثل گشت و کسی که در سفر امیدی به بازگشتش نبود می گفتند: وقتی که مصقطه از طبرستان باز آید. این نوعی تمسخر برای کسانی بود که امیدی به بازگشتشان نبود.

ابن اسفندیار از مورخین چنین می نویسد که گور او هنوز موجود است و عوام الناس به تصور صحابه بودن به زیارتش می روند.

پس از این واقعه گروهی از سپاهیان سنان ابـن انـس کـه در منطقـه تمـیس حضور داشتند دست از جنگ کشیده و تسلیم اسپهبد فرخان گشته و در تپه معروف سکنی گزیدند و الباقی از منطقه گریختند.

در روایات آمده است که سنان ابن انس به عنوان فرمانده این گروه از اعـراب، با دختری از بومیان منطقه ازدواج نمود و نهایتا به تاریخ ۶۰ قمری بـه کوفـه رجعت نمود.
سنان ابن انس بر مبنای روایت تاریخی یکی از ماجراجویان واقعه کـربلا و در آن حادثه حضور داشته است.
تپه سنان را به دلیل حضور وی و سپاه عرب در میانه مسیر نوکنده به تلور در طی ادوار و نقل سینه به سینه به تپه سنان به تپـه خانـه سـر مـی شناسـند. عده ای از خاندان طایفه منوچهری هـای سـاکن نوکنـده خـود را از همـین گروه می دانند، کـه پـس از شکسـت مصـقطه در اینجـا سـاکن ماندنـد و از اسپهبد فرخان امان گرفتند.

تپه سنان

جاده شاه عباسی

در زمان صـفویه (۹۰۷تـا ۱۱۳۵) و در سـلطنت شـاه عبـاس (۱۰۳۸-۹۹۵) توجه زیادی به برنامه های راه سازی شد جاده شـاه عباسـی یـا خیابـان شـاه

عباسی که در اغلب سفر نامه های مربوط به این منطقه از آن یاد شده است وقسمت اعظـم جـاده چاپـاری تهـران اسـتر آبـاد در امتـداد آن قـرار دارد. (ازگلیارد دماوند ومنطقه فیروز کوه تا استر اباد)از جمله همـین اقـدامات راه سازی و ایجاد مسیرها ی نسبتا جدید ارتباطی است .

البته کلیه اقدامات عمرانی در دوره شاه عباس صفوی به نوعی مرمـت آثـار و بناها و راه های ادوار گذشته و دوره های قبل از اسلام بوده است.

شاه عباس در اواسط سلطنت خود به سبب توجه ای که بـه ایالـت مازنـدران داشت. با ایجاد کاخها واقامتگاهایی در اشرف وفرح آباد وبار فروش وایجـاد راه های ارتباطی میان این منطقه وایالت های جنوب جبال البرز وامتداد انهـا بـه اصفهان باعث رونق تجارت وآبادانی ایالتهای کناره ی دریای خـزر ،اسـتر ابـاد ومازندران وگیلان شد . مصالحی که برای احداث این راه ها (جاده ها) به کـار می رفت عبارت بود از عمق۱/۵متری با زغال چوب و سپس سنگ و شـن بـه سطح آمده، سپس با قلوه سنگهای درشت با ملات آهک آن را می پوشـانند .در مناطقی که آجر در دسترس بود سطح جاده را با آجر فرش، می کردند.

برنامه راه سازی شاه عباس فقط محدود بـه ایالـت مازنـدران نبـود .بلکـه در سایر ایالات نیز بر حسب نیاز علاوه بر ایجاد کاروان سراها و پل هـا و ربـاط هایی که هنوز در تمام ایران بقایای آن موجود است، این کار انجام مـی شـد. یکی از راه های جاده استرآباد به دشت مغان که مسیر آن کناره دریـای خـزر بعد از عبور از شهرهای اشراف و ساری وآمل و تمیجان ولا هیجـان و رشـت به دشت مغان می رفته است .جیمز بیلی فریـزر در سـفر نامـه خـود شـروع

مسیر را کسگر در منتهی الیه غربی گیلان وانتهای آنـرا چهـل و پـنج میلـی مشهد می داند.

جاده ای که بیشتر در اینجا مورد نظر ما است. قسمت سنگ فرش جاده فـرح آباد به استر اباد است که از بهشهر کنونی تـا گرگـان وجـاده شـاه عباسـی جنوب شهر کردکوی آن جزء جاده چاپاری استراباد تا بار فـروش آن خیابـان شاه عباسی در امتداد جاده کنار دریای خزر بوده تاریخ شروع سـاختمان ایـن راه در سال ۱۰۲۰ ه.ق(۹۹۰ ه.ش) است که به دنبال دستور شـاه عبـاس بـه مباشرش میرزا محمد تقی وزیر مازندران شروع و در سال ۱۰۳۱ ه.ق به اتمام رسیده است.

در منتظم ناصری ذیل وقایع سال ۱۰۲۰ ه.ق نوشته است : چون شـاه عبـاس به جانب استر اباد وحوالی آبسکون وخزر رسید ، محلی مرتفع وسبز خرم دید و پسندید واسم آن محل طاهان بود. شاه عباس آنجـا را بـه عمـارت و آبشـار وسایر ابنیه معمور کرده و فرح آباد نام نهاد ودر وسط آن محل نهری جـاری ساخت و همه ساله بر عمارت آن بیافزود. تا شهری شد و ازآن بلده تا ساری چهار فرسخ است . خیابانی طرح کرد و با سنگ گچ وآهک راه را بساخت کـه عابرین به زحمت گل ولای مبتلا ودچار نگردنـد .عـلاوه بـراین در آن نـواحی آبادانی ها وآثار خیریه زیاد بگذاشت. هم اولین سال کـه سـنه هـزار وبیسـت هجری باشد. چون شاره مازندران از بسیاری باران، غالبا گل ولای بود و چهار پایان قوافل در آن فرو می رفتن شاه عباس میرزا تقی وزیـر مازنـدران حکـم کرد که از ابتدای حدود سواد کوه پل های مالی بر روی رودهای بزرگ ببندند و تمامی راه را با سنگ وگچ واهک وآجر بسازد وخیابان پهنـی احـداث کنـد ودر دو طرف خیابان در خت غرس نماید. تا معبر قوافل و عابرین با وسـعت و صفا شود وتمام مخارج را شاه عباس خـود متحمـل شـد ؛ وایـن راه در سـال ۱۰۳۱ هجری قمری به اتمام رسید.

در خصوص ساخت این جاده ها جهانگردانی که به ایران سفر کردند. اشاراتی داشته اند از جمله در دوران صفویه ودر زمان شاه عیاس سفرنامه هایی در دست است که در ان از جاده های سنگ فرش شاه عباسی و زمان و نوع ساخت آن مطالبی نوشته شده که ذکر آن خالی از لطف نیست: پیترو دلاواله هنگام عبور از این جاده که در حال ساختن آن بوده اند، می نویسد: و.... برای رسیدن به مقصد بعدی می بایستی هشت فرسنگ راه طی می کردیم، راه پیمایی باید در جلگه ای انجام می گرفت که تا مدتی پیش عبور از آن بی نهایت با اشکال صورت می گرفت و تا شکم اسبان در گل فرو می رفته است. ولی اکنون مسافرت در کمال سهولت انجام می شود . زیرا به دستور شاه (منظور شاه عباس)در تمام این لجنزار که قریب پنج فرسنگ می شود. جاده سنگ فرش طویل وعریض و مستقیمی بنا کرده اند که واقعا بسیار جالب است . البته این جاده به اتمام نرسیده وهنوز مشغول ساختمان آن هستند وچون در بسیاری از نقاط رودخانه های کوچکی از وسط آن عبور می کند به روی آنها پل می بندند.

نویسنده وقتی به قسمتهای جنگلی جاده می رسد می نویسد: به پایان رسـید و زمین مسطح آغاز شد .در اینجا وارد جنگلی شدیم که در آن جاده خـوب و عریضی تعبیه شده بود و اطراف این جاده پر از درختان بلندی بود کـه غالبـا در ختان موهای وحشی به دور انها پیچیده بودند.

برای غلبه بر این شکل شاه دستور داده است. تمام جاده را سنگ فرش کننـد و ما در حین عبور مشاهده می کردیم سنگهای فراوانی را بـه ایـن مقصـد در کنار جاده چیده اند. وی در ادامه می نویسد:کارگران به سرعت مشغول سنگ فرش کردن آن بودند؛ وبه زودی این جـاده مسـتقیم وعـریض وطویـل از هـر جهت آماده خواهد شد. این نشان از نا تمام بودن جاده را در سفر پیتـرو دلاو اله را می دهد که در سال ۱۶۱۸ میلادی و (۱۰۲۸ ه.ق)بـه ایـران ومنـاطق شمالی سفر کرده است.

در سال ۱۶۲۸ میلادی (۱۰۰۶ه.ش) توماس هربرتنیز از این مسیر گذشته و وی از تاسیسات بین راهی صحبت کرد و آنهـا را مخصـوص اسـتراحت شـاه میداند: در هر ۱۲ میل بناهای مخصوص برای توقف شاه در مواقعی که از آن قسمت راه عبور می کرده و درکنار جاده برگزیده اسـت و پهنـای ایـن را بـه اندازه ای بود که ده نفر سوار می توانستند پهلوی یکدیگر از آن عبـور کننـد. درباره مشخصات این جاده از نظر نوع ساختمان – عرض جاده منزلهای بـین راهی و غیره از سفر نامه های مختلف اطلاعات متفاوتی به دست می آید.

جیمز بیلی فریزر در سفر نامه ای که در سال ۱۸۲۲ مـیلادی ۱۲۰۰ (ه.ش) درباره راه شاه عباسی ومشخصات ان اطلاعات جالبی ارائه داده می نویسـد : تنها شاه راهی که از دو ایالت گیلان و مازندران می گذرد، همـان اسـت کـه به امر شاه عباس و با اسلوب معماری محکم وقرص، آن پادشاه احداث کـرده اند . ظاهرا پهنایش پانزده الی شانزده پا اسـت. در احـداث ایـن جـاده ابتـدا زمین را به ژرفای زیادی کنده و با ریگ سنگ ریزه پر کرده اند.

ملکونف در سفرنامه خود درباره منزال بین راهی در جاده شـاه عباسـی مـی نویسد:
شاه عباس این خیابان را بسیار نکو ساخته بود وسـر هـر دوفرسـخ جایگـاهی برای آیندگان وروندگان بوده.
پس از گذشت دویست سال جاده شاه عباسی، رابینو در سفری که در ایـران داشته و از بقایای این جاده اطلاعاتی بدست آمده می نویسد.
این جاده سنگ فرشی داشت که معمـولا عرضـش بیسـت پـا بـود وگویـا در ساختن آن دقت بسیار نموده و زحمت زیادی کشیده بودند؛ وسراسـر آنـرا بـا سنگهای درشتی فرش کردند که رودخانه هایی که از میـان جلگـه هـای پـر جنگل جاری است، آورده بودند. برای خشک نگاه داشتن این راه هـا گـودالی عمیق در دوطرف آن کنده بودند و با حصار محکمی از شاخه هـای درختـان انار صحرایی که خاردار است و قابل نفوذ نیسـت پـرچین شـده بـود . وی در معایب ساخت این جاده ادامه می دهد. ولی این جاده را به قدر کافی از سطح زمین بلند تر نساخته و برای جریان آب از یک طرف سنگ فرش بـه سـمت دیگر آب رویی تهیه ننموده بودند .
این وضع، بعلاوه بی علاقگی حتمی که ایرانیان نسبت به کار تعمیرات دارند. آن راه را بصورتیکه اکنون هست در آورده است. و این جاده که نشانه عقـل و درایت سلطانی به تدبیر است، در عین حال نمونه تاسـف آوری اسـت از بـی قیدی و اهمال جانشینهای متعدد بعد از او (شاه عباس) می باشد.
نگارنده معتقد است که برنامه های راه سازی بعـد از مـرگ شـاه عبـاس بـه دست فراموشی سپرده شد و سالهای بعـد از حکومـت صـفوی ایـران محـل تاخت تازهای قومی وقبیله ای وجنگهای ویران گری قرار گرفت کـه فرصـت رشد و ترقی را از بین برد وکم کم رو به ویرانی گذاشت . آمدن محمود افغان، و سلاطین افشار و زندیه و قاجاریه فرصت برنامه ریزی را ازمیان برد .
سالهای بعد یعنی سال ۱۳۲۹ هجری قمری در اوایل دولت قاجار، بیلی فریزر دوباره وقتی از این جاده عبـور مـی کنـد در مـورد خرابـی و ویرانـی آن مـی

نویسد(در بسیاری نقاط آب به ژرفای چندین پا بـر روی ایـن جـاده سـنگ فرش شده افتاده است .

با این همه چون شاه راه عباسی شالوده اش محکم است به همین سبب به سایر جاده ها رجحان دارد وچون بر اثر مرور زمان بخشهایی از این جاده خراب شده وکسی در صدد تعمیر آن بر نیامده است . این که کاروانها یی که از صفحات شمالی ایران می گذردند، کرارا ناگزیرند شاه راه عباسی را ترک گفته ودر راسته کرانه دریای خزر سفر کنند.

جاده شاه عباسی در زمان قاجاریه:

همان طوریکه بعد از سفر دوم که در مبحث گذشته جیمزبیلی فریـزر بعـد از یازده سال (۱۸۳۳ م) ۱۲۱۱ (ه.ش) از این جاده عبور کرده می نویسد: در این جا راه یعنی راهی که ساخته باشند وجود ندارد، مگر راه سنگفرش کـه از قدیم شاه عباس ساخته است و آن را تقریبا چنان نـا پدیـد شـده کـه بـرای یافتنش فردی راهنما لازم است.

بعد از انحلال دولت صفوی و تا روی کار آمـدن دولـت قاجاریـه بسـیاری از اوقات ایران در گیر جنگ ها . رقابتها با اقوامی بوده کـه بـرای بدسـت آوردن قدرت وحکومت در گیر جنگ و نزاع بودند .

بنابراین جاده شریان حیاتی برای این کشمکش ها بود . دو عامل مهم انسانی و عامل محیطی وجوی با عث تخریب جاده شاه عباسی شده بود تا اینکه در زمان ناصر الدین شاه در دولت قاجاریه فرصتی پدید آمد که به خرابی جاده ها و شارع ها بپردازد.

جاده شاه عباسی به نقل از چند وقایع نگار

در دوره صفوی به دستور شاه عباس و جهت دسترسی سریع و راحت کاروانیان جاده های ارتباطی در سراسر ممالک تحت امر احیاء و احداث شده است. ازجمله جاده سنگفرش معروف به جاده شاه عباسی که استانهای گیلان و مازندران را به مرکز شاهی یعنی اصفهان متصل می کرد. در اثر گذشت زمان بخش اعظم این جاده از بین رفته است در استان گلستان در جنوب شهرستان کردکوی بقایای جاده شاه عباسی حدفاصل روستاهای سرکلاته، سالیکنده، کردمحله، بالاجاده دیده می شود.

جاده را با قلوه سنگ، گل و آهک بازسازی کرده اند، و در بین راه چند دهنه پل با مصالح سنگ و آجر (سیکاپل، بز پل) جهت تردد کاروانیان بر روی رودخانه های دائمی و فصلی نیز احداث نموده اند سطح جاده را نسبت به اراضی حاشیه مقداری بالا آورده اند و دو طرف آن را کنده اند تا آب بر جاده نیفتد. گذر جاده سه متر بوده است در دوره صفوی به دستور شاه عباس و جهت دسترسی سریع و راحت کاروانیان جاده های ارتباطی در سراسر ممالک تحت امر احیاء و احداث شده است.

وقایع نگاران زیادی از مسیر جاده شاه عباسی انزان گذر کرده و راجع به این جاده صحبت نمودند. کاپیتان چارلز فرانسیس مکنزی در سفرنامه شمال به تاریخ ۱۸۵۸ میلادی (۱۲۳۶ ه.ش)در خصوص انزان چنین شرح می دهد که:

از میان جنگل ها گذر کردیم و یک خندق و یک دیوار را مرز مازندران و ولایت انزان بود. بعد از آن خندق، وضع راه بد شد و از میان جنگل می گذشت و به واسطه سایه دائما گل آلود بود و گاهی نیز از جاده شاه عباسی می گذشتیم و پس از شش و نیم کیلومتر به منطقه بازی رسیدیم که چاپارخانه لیوان در آنجا بود و گله های گوسفند در آنجا چرا و تعلیف می کردند. تا مدتی وضع راه خوب بود ولی مجدداً به گودال های عمیق و تخته سنگ های بزرگ خوردیم که باعث دشواری حرکت اسب ها بود.

از چندین نهر بزرگ گذشتیم که بزرگترین آن ها نهر نوکنده بود و سپس به روستای گز رسیدیم.

مکنزی روستای گز را دلگیر و گل آلود عنوان نموده است.(شاید در فصل بدی به آنجا سفر نموده بود). در سپتامبر ۱۸۶۰ میلادی آقای گرگوری ملگونوف به نمایندگی از شرکت کشتیرانی مرکوری از قفقاز به خلیج گرگان آمده و در خصوص منطقه انزان چنین می نویسد:

انزان از روستای کردمحله در شرق تا جرکلباد در غرب جزو این بلوک است.
و به طول پنج فرسنگ شرقی و غربی و به عرض دو فرسنگ از کوهستان تا دریا ادامه دارد.

ملگونوف در خصوص روستاهای بلوک انزان می نویسد: هشتیکه در مرز مازندران و استرآباد به فاصله ۹فرسنگی شهر "طلار" و "لیوان" بین گز و اشرف و "کهنه کلباد" در مرز این دو استان، و"نوکنده" بر سر جاده گز به اشرف، و نوش تپه و چوپاکنده در نزدیکی گز و دشتی کلاته در نزدیکی کوهستان و در کنار رودخانه کوچکی به همین نام قرار دارد. در ایام شرایط جوی نامساعد نیز برای رفتن به امامزاده خرابه شهر از این روستا می گذرند. "وطنا" در ارتفاع زیادی از سطح دریا قرار دارد و بعبارتی ییلاق مردم جلگه و کرانه نشین می باشد. "وطنا" شش فرسنگ از خلیج و دو فرسنگ از قره سو و سه فرسنگ از خرابه شهر فاصله دارد. در شرایط بد جوی از طریق وطنا به رادگان می روند.

وطنا تا گز سه فرسنگ فاصله دارد و تا استرآباد شش فرسنگ و مسافت رادگان تا گز نیز چهار فرسنگ است. گز از سه محله تشکیل گشته که شامل میان محله و مسگر محله و کرد محله می باشد.

در گز جمعا ۲۱۵ خانه وجود دارد که به علت هوای مرطوب عمدتا پوشش چوبی دارند. مالیات گز ۷۰۰ تومان تعیین شده است.

کوره راه های جنگل در قسمت شرق روستای گز از کرد محله گذشته به قره سو منتهی می شود. این کوره راه ها در نزدیکی کرانه خلیج و در بلوک انزان پر پیچ و خم هستند. جاده کرد محله ابتدا از روستای گز و از میان یک جنگل و با عبور از رودخانه کوچک گز به جاده شاه عباسی که در آن سوی رود "ولفرا" قرار دارد منتهی می شود و نیز از کنار درخت گردوی شگفتی عبور می کند که اهالی منطقه آن را بخاطر بلندی و کلفتی تنه اش به نام بازوی "ولفرا" می نامند. این درخت در نزدیکی جاده شاه عباسی قرار دارد و حدود ۳۸ ذرع ارتفاع دارد. پس از پشت سر نهادن رودخانه کوچک ولفرا، کوره راه جنگلی از میان سه جویبار دیگر نیز می گذرد که بر فراز یکی از آنها، پل سنگی کوچکی بنا شده است.

و به نام پل حاجی ابراهیم نامیده می شود. دو جوی دیگر به یکدیگر پیوسته و به سوی روستا های باغو و کارکنده جریان می یابند. پیش از پل حاجی ابراهیم راه باریکی به سوی امامزاده خراب شهر منشعب می شود که آن را نیمه راه کردمحله می دانند.

روستا های بلوک انزان همگی در جنگل هـایی کـه کرانـه خلـیج اسـترآباد را پوشانیده اند قرار دارند و مسافت این منطقه تا استرآباد ۳ تا ۷ فرسـنگ مـی باشد و از کناره های خلیج نمی توان روستا ها را مشاهده کرد و راه مسـتقیم به این روستا ها از کرانه خلیج به علت باتلاق های عمیق بسیار دشوار و حتی غیر قابل عبور است.

ملگونوف در طی اقامت خود در انزان در روستای گز اقامت داشته و همچنین این جاده شاه عباسی از میان همین روستا عبور می نموده است

.

معرفی روستا ها و شهر های منطقه انزان

جمعیت منطقه انزان بر مبنای آمار نفوس سال ۱۲۷۶ قمری(۱۲۳۸ه.ش) در رساله آمار نفوس استر آباد به تعداد ۸۶۱۶ نفر سرشماری گشته اند که متعلق به دوره ناصرالدین شاه می باشد.

منطقه انزان در شمال ایران دارای قدمت زیادی ازنظر نامگذاری نبوده و قدمت این اسم به تاریخ ورود قوای انزانی به فرماندهی حمزه سلطان انزانی به تاریخ ۱۱۶۲شمسی میباشد.این منطقه را در تقسیمات جدید بنام شهرستان بندرگز می شناسند.

در ادوار ماقبل تاریخ و تاریخ کهن تا به سال ۱۲۰ هجری و اشعال اکامل این منطقه به دست اعراب ؛ این منطقه را "تمیس " می خواندند. تمیس کلمه ای یونانی و به معنای الهه عدالت می باشد. در تاریخ طبری و ابن اسفندیار در قرون سوم و چهارم تا ششم هجری کلمه تمیس به تمیشه تبدیل و محاوره گردید.

ردیف	نام روستا	تعداد (نفر)	ردیف	نام روستا	تعداد (نفر)	ردیف	نام روستا	تعداد (نفر)
۱	کارکنده	۵۴۹	۵	سرمحله	۲۵۸	۹	جفاکنده	۵۴
۲	کلادارسونه	۳۸۱	۶	ولفرا	۲۵۱	۱۰	نوکنده	۲۲۲۱
۳	باغو	۳۱۲	۷	دشت کلاته، وطنا، استینوا	۴۵۸	۱۱	لیوان	۱۱۹۰
۴	سرتاق	۲۵۸	۸	بندرگز	۱۱۴۸	۱۲	هشتیکه	۱۱۹۰

منطقه انزان (و شبه جزیره میانکاله در دریای خزر، از جنوب به رشته کوه های البرز و جنگلهای

هیرکانی و غـرب بـه شهرسـتان گلوگـاه (اسـتان مازنـدران) و از شـرق بـه شهرستان کردکوی محدود می شـود. وسـعت منطقـه انـزان بـیش از ۳/۲۳۹ کیلومتر مربع . براساس تقسیمات اداری و کشوری تا سال ۱۳۹۲ این منطقـه از ۲ بخش (مرکزی و نوکنده)، ۲ شهر (بندرگز و نوکنـده)، ۴ دهسـتان و ۲۴ آبادی مسکونی تشکیل شده است.

بلوک دوم انزان در کناره جنگلهای جهان مورا و خلیج استراباد (گرگان)

روستای کهنه کُلباد

روستای کهنه کلباد ،روستایی کوچک با پیشینه ی بزرگ می باشد که در ابتدای ورودی جاده ی استان گلستان از غرب و منطقه انزان غربی قرار دارد. فاصله اش با اولین شهرستان استان،بندرگز، پنج کیلومتر و با اولین شهر استان مازندران چهار کیلومتر است. در حقیقت کهنه کلباد دروازه ی ورودی به استان گلستان است.کهنه کلباد امروزی در دو کیلومتری روستایی به نام کلباد بنا شده است که در سالهای دور در کنار جرکلباد ساخته شده بود.

بنا به تحقیقات انجام شده و آن گونه که از روایات عده ای نقل شده، روستای کلباد روستایی بزرگ با جمعیتی زیاد بوده است که متاسفانه بر اثر زلزله از بین می رود و بعد ها در فاصله ی دو کیلومتری شرق آن روستای جدید پا می گیرد که با توجه به پیشینه ی روستای کلباد آن را کهنه کلباد (خرابه های کلباد) نام می نهند .

وجه تسمیه کلباد چندان مشخص نیست. اما با توجه به موقعیت ویژگی این روستا و قرار گرفتن در حاشیه ی جنگل-که یقینا روزی این بخش ها نیز جنگل بوده است - وبا توجه به روایات شاهنانه ، که مورد علاقه ی مردم این ناحیه بوده است، حدس زده می شود این نام بر گرفته از نام قهرمانی به نام کلباد باشد که رستم در مسیر آمدنش از سیستان و سفر به مازندران برای نجات کیکاووس و یاران دربندش با او به مبارزه برخواسته است و پس از شکست او، کلباد را به درختی می بندد و نشانی کیکاووس را از او می پرسد و منطقه ای که او به درخت آن بسته شده است با توجه نام و شهرتش در مازندران به همین نام خوانده شده است.

در روایتی دیگر ریشه اسم کلباد از نام حاکم (یکی از دوره های تاریخی احتمالا قبل از اسپهبد خورشید) گرفته شده که نام حاکمش خورشید کلباد در بلوک کلباد از حوضه طبرستان بوده است. و بعد از کلباد نام حاکم بعدی رو که اسپهبد(اصفهبد) خورشید بوده بر روستای خورشید کلا گذاشتند. نام حاکم

قبل از کلباد این منطقه هم کربول یا کربیول یا کلبیر بوده که هنوز هم مردم روستای کهنه کلباد یه منطقه از زمین های کشاورزی روستا رو به نام کلبیر صدا می زنند.

بلوک کلباد(نام منطقه ای در حوضه طبرستان که در گذشته های دور شامل روستاهای مهدیرجه، قلعه پایان، وله مازو، ریحان آباد، لمراسک، تیرتاش و سراج محله بوده که در چند دهه قبل، روستاهای تیله نو، خورشید کلاً و شهر گلوگاه را هم شامل میگردید).

کما اینکه قبل از ساخته شدن روستای کلباد نام جری (خندق)که امروزه پابرجاست، کلباد نام دارد و نام این جر در لشکرگشایی های آقا محمد خان قاجار و حتی شاه عباس صفوی – که کاخ صفی آباد را در بهشهر امروزی بنا نهاد و فاصله ی آن با جر کلباد تنها بیست و پنج کلیلومتر است- نیز برده شده است .

کافر تپه(دین تپه) کهنه کلباد مربوط به هزاره اول در دوره ساسانیان

درباره آیین مردم کلباد می توان گفت که، قبل از ورود اسلام به طبرستان بی گمان مردم نواحی شمال ایران دارای آیین زردشتی و آتش پرستی بودند، وجود آتشکده از خاندان ساسانی در این منطقه ، مهر تأییدی بر رواج آیین زردتشتی مردمان آن بوده است.

فاصله کهنه کلباد از شمال و جنوب با دریا و جنگل به ترتیب دو و یک کیلومتر است و دارای مناظر طبیعی بسیار زیادی است. برابر آمار سال ۱۳۹۵ جمعیت روستا بالغ بر ۱۰۸ خانوار برابر با ۳۱۸ نفر است .گویش مردم این روستا محلی وبه زبان مازندرانی می باشد.

این منطقه با دارا بودن گنج‌های پنهانی در خاک خود بارها مورد دستبرد سارقان آثار باستانی قرارگرفته است؛ اما افراد محلی صاحبان این گنج‌ها را مردم کلباد قدیم می‌دانند که این منطقه را برای نگهداری گنج‌های خانوادگی خود جای خوبی می‌دانستند و بعد از وقوع زلزله این گنج‌ها دست‌نخورده باقی‌مانده است.

جر کلباد: در قسمت غرب روستا

این روستا دارای آثار تاریخی مهمی بوده که شامل :

- جر کلباد: در قسمت غرب روستا

- دین تپه: در قسمت جنوب روستا در قسمت جنوب روستای کهنه کلباد، قدمت تاریخی این قبرستان شاید به سالهای قبل از ظهوراسلام برسد

- خرابه های آتشکده قدیمی: در قسمت جنوب شرقی روستا

- بزغاله تپه: در قسمت شمال روستا در نزدیکی شاهراه آسیایی

- منطقه توتستان: در قسمت جنوب شرق روستا

- تپه عبدالهی: در قسمت شمال دو روستای کهنه کلباد و لیوان غربی

- بلبل چشمه: در قسمت جنوب دو روستای کهنه کلباد و لیوان غربی

- فریضه عبدالهی«خرابه های مدفون شده آبادی باستانی فریضه»: در قسمت شمال دو روستای کهنه کلباد و لیوان غربی

روستای لیوان غربی

قبل از بیان مطالب مربوط به این روستا باید گفت که دو روستای لیوان غربی و شرقی در مشخصات و مختصات از جمله وجه تسمیه یکسان بوده و وجه تمایز در موقعیت جغرافیایی و طایفه ها ی آنها می باشد.
روستای لیوان غربی در منطقه انزان غربی در یکی از روستا های دیدنی استان گلستان در شهرستان بندرگز و بخش نوکنده واقع شده است.

روستای لیوان غربی تاریخچه کهنی دارد که در برخی از منابع تاریخی گفته شده است که این روستا به خاطر موقعیت جغرافیایی خاصش از همان دوران باستان مورد توجه بوده است. چرا که پایین دستش محل گذر کاروانیان بود و هر کسی که می خواست از غرب به شرق و بالعکس از شرق به غرب استان مازندران برود باید از پایین دست این روستا می گذشت.
این روستا ، جای خوبی برای دیدبانی بوده، چرا که از سمت غرب با چشم میتوان تا ابتدای بهشهر در استان مازندران را دید و از سمت شرق تا نزدیکی های کردکوی. در این روستا می توان با چشم مسلح از غرب حتی دماوند را دید و از شمال، دریای خزر و جنوب آن جنگلهای زیبای جهان مورا را مشاهده کرد . مردم روستا به گویش مازندرانی تکلم می کنند. در اسناد وقفی سال ۹۱۰ هجری درکتاب از آستارا تا استراباد که متعلق به دوره صفویه است از روستا به نام « لوان » و معروف به رود ارگون آمده است.

و این سند خود گواه محکم تری از گفته های دیگر در خصوص نام لیوان می باشد. این روستا دارای جاذبه های گردشگری از جمله منطقه جنگلی چشمه بلبل در جنوب آن و در مجاورت جاده تاریخی شاه عباسی میباشد.

بلبل چشمه (گذشته وحال) در جنوب لیوان غربی و کهنه کلباد

بلبل چشمه در پای رشته کوههای البرز و در کنار آخرین ذخیره گاه درختان جنگلی شمشاد در گذشته محل تفریح و تامین آب آشامیدنی روستاییان کهنه کلباد و لیوان بود و همواره به عنوان یکی از جاذبه های گردشگری منطقه تلقی می شد ولی روز به روز با عدم توجه و پایین رفتن سطح آب های زیر زمینی رگه های آبی اش خشک شده و از جذبه گذشته فاصله گرفته است. باورش سخت است که خشکی چشمه ای اینچنین زیبا با آب گوارا را به برکه ای گل آلود تبدیل کرده است.

بر پایه سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۵ جمعیت این مکان ۱،۲۲۹ نفر (۴۱۵خانوار) بوده است. جمعیت روستا در سال ۱۳۹۰ در حدود ۱۴۱۰ نفر بوده است. از طایفه های عسگری، احمدی، لیوانی و... در این روستا زندگی می کنند. شغل اصلی مردم این روستا، کشاورزی ، باغداری و دامداری می باشد و محصولاتی چون خیار، گوجه ،گندم،گلزا ،لوبیا، پیاز، سویا و پرتغال ، نارنگی،گوجه سبز(الوچه) و همچنین کدو حلوایی که به نوعی شناخته شده‌ترین محصول کشاورزی و در واقع برند این روستا تولید می شود.

روستای لیوان شرقی

روستایی در دهستان لیوان، منطقه انزان غربی در بخش نوکنده، شهرستان بندرگز استان گلستان است.

این روستا، از شمال به خلیج گرگان، از جنوب به جاده تاریخی شاه عباسی و جنگل‌های جهان مورا، از شرق به روستای تلور و از غرب به روستای لیوان غربی محدود می‌باشد. فاصله «لیوان شرقی» تا نوکنده، ۳کیلومتر و تا بندرگز ۷ کیلومتر می‌باشد. مردم با زبان و گویش مازندرانی تکلم می کنند.

این روستا هم کم و بیش پذیرای مهاجرانی بوده اما در کل اکثر مردم آن بومی و محلی هستند. روستای لیوان دارای ریشه در تاریخ منطقه میباشد و طایفه های مانند لشکر بلوکی.جمال.جمال لیوانی.طاهری.یدالهی.حسینی .مومنی .ملاح.یوسفی و... دراین روستا زندگی می کنند.

جمعیت این روستا بر اساس آمار بدست آمده در سال ۸۷ حدود۷۰۰خانوار که برابر با ۲۵۰۰ نفر جمعیت و در سال ۱۳۹۵ برابر با ۷۵۷ خانوار و ۲۲۴۰ نفر بوده است.

از نظر جغرافیای روستای لیوان شرقی و غربی در یک منطقه نسبتا"هموار ومسطح جلگه ای واقع شده و از جنوب مشرف به رشته کوه البرز است که دارای پوشش گیاهی ودرختانی جنگلی از نوع پهن برگ و نادر نیز می باشد.

وجه تسمیه این روستا هم آنچه در بخش روستای لیوان غربی گفته شد این بوده که در اسناد موجود کتاب، از آستارا تا استراباد متعلق به دوره صفویه از این روستا به نام « لوان » و معروف به رود ارگون امده است و نیز عده ای نقل کرده اند در دوره قاجار مخصوصا" در زمان احمد شاه لایوان گفته می شد و در دوره پهلوی بنا به دلایل نا معلومی لایوان به لیوان فعلی

تغییر نام گردید. بنا به روایتی لایوان نام یکی از اتباع روس است که به دنبال برقراری روابط تجاری ما بین ایران وروسیه در دوره قاجار که در این منطقه مقیم شد که به شکار خوکهای وحشی پرداخت و با فروش آن به اتباع روس در امد خوبی در زمان خود کسب نمود.

در روایتی دیگر، در زمان های قدیم این منطقه توسط روسها اِشغال شده و دیمیتری لوانف این منطقه را برای خودش گرفته بود و طی گذشت سال ها نام آن به لیوان تغییر یافت و اصلیت برخی از مردم لیوان به روس ها بر می گردد. اما با توجه به اسناد دوره صفویه در خصوص نام این دو روستا، اعتبار آن نسبت به دیگر گفته ها بیشتر است.

این روستا در سالهای اخیر بسیار پیشرفت خوبی داشته است و از لحاظ عمرانی و زیر بنایی میتوان گفت که یکی از به روز ترین روستا های شمال کشور میباشد. مرکز جامع خدمات ارتباطات و فن آوری اطلاعات روستایی کشور روستای لیوان در سال ۱۳۸۴ با هدف ارائه خدمات فن آوری اطلاعات به روستاییان تاسیس شد.

این مرکز در سالهای بعد توسط تیمهای فنی با تجربه تجهیز و آماده ارائه خدمات به مردم روستای لیوان شد، همچنین در سال ۱۳۹۰ توسط تیم فنی- مهندسی علوم و فنون مجهز به اینترنت بی سیم شد و روستای لیوان اولین روستای اینترنتی مجهز به اینترنت بی سیم نام گرفت.

مهمترین محصولات کشاورزی این روستا گندم، برنج، مرکبات، کلزا و سایر دانه‌های روغنی، انواع نهال، آلوچه و البته کدو حلوایی می‌باشد که به نوعی شناخته شده‌ترین محصول کشاورزی و در واقع برند این روستا و

روستای لیوان غربی در میان شهرها و روستاهای مجاور بوده و سالانه به سایر نقاط کشور و حتی کشورهای همجوار صادر می‌گردد.

روستای تلور

تلور روستایی است از سری روستاهای متعلق به انزان غربی که در پای جنگل های انبوه جهان مورا بین روستای لیوان شرقی و شهر نوکنده واقع شده است. این روستا در فاصله ۹ کیلومتری جنوب غرب بندرگز قرار دارد.

با در نظر گرفتن لشکر کشی یعقوب لیث صفار در سال ۲۶۰ ه.ق به طبرستان که در بسیاری از کتاب های تاریخی از جمله تاریخ طبرستان از آن یاد شده است و با توجه به اینکه خانواده های صفار در منطقه تلور که عمدتا خود را از اعقاب یعقوب لیث می دانند.

در کتاب مازندران و استرآباد از تلور به عنوان قسمتی از نوکنده یاد شده و در مورد جمعیت آن آمده است که سکنه تلور به چهار قبیله : آهنگـر ، رودگـر ، منوچهری ، کلاکرد منسوب می باشند.

در حال حاضـر از طایفـه هـای ایـن روسـتا مـی تـوان، صـفاری ، کاویـانی ، منوچهری، یوسفی، خادمی، شفاهی، باقری و... را نام برد و همچنین بخشی از اهالی این روستا از افرادی هستند که از کوهپایه و منطقـه هـزار جریـب و جاهای دیگر به روستا مهاجرت کرده اند و مقیم روستا شده اند .

برابر آمار سال ۱۳۶۵ جمعیت روستای تلور بالغ بر ۱۸۲ خانوار برابر با ۱۲۲۵ نفر است. وآمار سال ۱۳۹۵ جمعیت روستای تلور شامل۳۷۰ خانوار برابر با ۱۰۶۷ نفر است.

روستای مزنگ

روستای مزنگ نیز یکی از روستاهای منطقه انزان در مجاورت شهر نوکنده و در فاصله ۷ کیلومتری شهر بندرگز قرار دارد. طی مصوبه ۸۱۰۷/۴۲/۴/۱ مورخه۱۳۷۲/۸/۴ هیئت وزیران ، روستای مزنگ درتاریخ ۱۹ آبانماه ۱۳۷۲به شهرنوکنده الحاق یافت.

موقعیت جغرافیایی آن از طرف شمال به شاهراه آسیایی و دریای خزر و از سمت جنوب به قسمتی از دامنه های شمالی جنگل های جهان مورا و از طرف شرق به روستای جفاکنده و استوان آباد و از طرف غرب با شهر نوکنده همجوار است.

رابینو سکنه مزنگ را به چهار قبیله حاجی باغ،لر،سادات و سورتجی تقسیم نموده است.

که در حال حاضر میتوان به سادات ، سادات مزنگی ، طهماسبی ، مزنگی ، عابدی تقسیم کرد. جمعیت این روستا طبق سر شماری سال ۱۳۸۵ شمسی بالغ بر ۳۵۰خانوار و برابر۲۷۸۷ نفر است .

پایه اقتصاد مردم روستا کشاورزی،دامپروری،باغداری و پرورش طیورمی باشد. میزان زمین های قابل کشت آن محدود و در حدود ۶۳۰ هکتار است.
انواع محصولات کشاورزی از قبیل گندم،جو،شالی،گوجه فرنگی ،مرکبات، کاهو،خیار،سبزی و غیره در آن کشت و برداشت می شود.بیشتر تولیدات آن مانند تولیدات کشاورزی شهر همجوارش(نوکنده)به دیگر نقاط استان و کشورصادر می گردد. دامپروری نیز در این روستا مانند سایر روستا های بخش هم به شیوه سنتی و هم به طریق صنعتی هر دو معمول و مرسوم است.

روستای بنفش تپه

بنفش تپه از روستا های کم جمعیت بخش نوکنده و منطقه انزان غربی که در فاصله ۱۲ کیلومتری جنوب غربی شهر بندرگز واقع شده است. این روستا در دل جنگل و در دامنه کوه قرار گرفته و دارای منظر طبیعی جالب و زیبا و سرسبز و خرم است. بیشتر منازل این روستا به دلیل ارزانی و فراوانی مصالح سنتی سنگ و چوب ساخته شده است.

ولی در سال های اخیر در نتیجه بالا رفتن سطح درآمد و بهتر شدن وضع اهای از نظر اقتصادی ، به کارگیری مصالح ساختمانی مانند آجر ، سیمان و تیرآهن احداث ساختمان های جدید در سطح روستا متداول شده است.

سرگذشت تاریخی روستا :

با مراجعه به گزارشات اهالی محل به ویژه افراد مسن و آگاه ، این روستا در دوره قاجاریه به وجود آمده است و در طول دوره پیدایش آن به نام های گوناگونی مانند ونوش تپه و بنوش تپه نامیده شده و امروز به نام بنفش تپه مشهور است. در برخی از کتاب ها نیز به نام بنفشه تپه از آن یاد شده است.

یکی از اتفاقات رخ داده در این روستا واقعه آتش سوزی در سال ۱۳۲۷بوده و کلیه خانه هایی که در آن زمان از گالی پوشیده شده بود، سوخت.

اهالی این روستا از انزانی ها بوده که در هنگام سکونت، بنفش تپه را برای زندگی انتخاب نمودند. همچنین از مناطق مختلف منطقه کوهستانی هزار جریب و طایفه ای نیز به نام مسگر از بابل به این روستا کوچ کردند. طایفه های مهمی چون میرزایی، مسگر و اعرابی در آن زندگی می کنند.

جمعیت روستا :

طبق آمار سال ۱۳۶۵ در حدود ۱۲۱ خانوار برابر با ۷۱۵ نفر ، و در سال ۹۵ شامل ۱۱۷خانوار و ۳۰۰ نفر جمعیت بوده است. اکثر جمعیت آن مانند سایر روستا های این بخش به فعالیت های کشاورزی و دامداری اشتغال دارند.

آب و هوای روستا منطبق با آب و هوای این بخش است ، ولی طبق تحقیقات انجام شده این روستا از سردترین محل بخش بندرگز است که حداقل درجه حرارت آن به ۸ درجه سانتیگراد و حداکثر درجه حرارت آن در فصل تابستان به ۳۷ درجه سانتیگراد رسیده است.

در نواحی جلگه ای آن انواع محصولات کشاورزی کشت می گردد و کشت برنج، دانه های روغنی،گندم وجو از عمده ترین محصولات کشاورزی آن محسوب می شود که از نظر اقتصادی حائز اهمیت است.

روستای جفاکنده

جفاکنده نیز از سری روستا های منطقه انزان غربی و بخش نوکنده است که از شمال به دریای خزر و از مشرق به روستای دشتی کلاته غربی و از جنوب به قسمتی از جنگل های جهان مورا و از مغرب به روستای مزنگ محدود است.

فاصله روستا تا بندرگز در حدود ۶ کیلومتر است.

تاریخ پیدایش روستای جفاکنده را به دوره ورود قجر ها نسبت می دهند که قبل از انزانی ها در منطقه بودند.

سرگذشت تاریخی جفاکنده:علت و تاریخ پیدایش روستای جفاکنده نیز چندان معلوم نیست، ولی احتمال می رود از قدمتی نزدیک به ۵۰۰ سال برخرودار باشد.

بنا بر تحقیقات انجام شده از بدو پیدایش آن تا کنون به نام های گوناگونی مانند جیپاکنده ، چیپاکنده ، چوباکنده ، چوب کنده و بالاخره جفاکنده نامیده شده است. سکونت‌گاه‌های روستای جفاکنده با قدمتی نزدیک به هشتصد سال به آثار باستانی تبدیل شده است.

خانه ای قدیمی در روستا به قدمت ۱۵۰ سال

جمعیت جفاکنده :بر اساس آمار سال ۱۳۶۵ شمسی جمعیت روستا در حدود ۲۳۵ خانوار برابر با ۱۳۱۵ نفر و در سال ۱۳۹۵ در حدود ۳۱۱ خانوار و ۹۲۰ نفر برآورد شده است.

تمامی مردم این روستا همانند مردم سایر روستا های منطقه انزان پیرو مذهب شیعه و به گویش مازندرانی تکلم می کنند.

جمعیت جفاکنده از خاندان های مختلفی مانند کمالی ، میرزایی ، قجر ، درزی ، کمانگری ، حسینی و ... تشکیل شده است.

از نظر اقتصادی اکثر مردم به کار کشاورزی و دامپروری اشتغال دارند. میزان وسعت زمین های کشاورزی آن در حدود ۶۳۷ هکتار است که معمولا جهت کشت انواع محصولات کشاورزی از قبیل گندم ، جو ، شالی ، پنبه ، سویا ، باغات ، سبزیجات و ... مورد استفاده و بهره برداری قرار می گیرد.

روستای استون آباد

روستای استون آباد (استینوا) در یک منطقه جنگلی و در پای جنگل های جهان مورا در قسمت انتهایی دامنه های شمالی کوه های البرز در بخش نوکنده از منطقه انزان غربی واقع شده است.
ارتفاعات این منطقه محل سرچشمه قسمتی از آب رودخانه نوکنده می باشد.

روستای استون آباد در ۱۰کیلومتری جنوب شهر بندرگز بخش نوکنده قرار دارد از نظر موقیعت جغرافیای از شمال جاده شاه عباسی از شرق روستای وطنا از غرب روستای بنفش تپه و از جنوب به سلسله جبال البرز متصل میشود.
در طول دوره پیدایش به نام های شریف آباد(در حال حاضر قسمتی ازجنگل روستا به همین نام معروف است)، استنه ، استینوا ، استین آباد و استون آباد نامیده شده است. بنا به گفته ها، استینوا اسم دوران صفویه روستا است.
استون اباد یا همان استینوا، متصل به جنگل و در دل طبیعت با پرتوی سبز از جنگل در زیر خورشیدی طلایی می درخشد. مردمی مهمان نواز که بیشتر از خاندان علوی که گفته می شود در سالهای بسیار دور از سرزمین عراق به ایران پناه آورده و در این نقطه ازسرزمین سکنا گرفتند.
ازتاریخ پیدایش این روستا بر اساس اسناد وقفی، در کتاب استارا تا آستارا

استون آباد یک نام قجری بوده و در اواخر سلطنت مظفرالدین شاه سال ۱۲۴۸ ه.ق تاسیس شده است.

محصولات روستا بیشتر زیر کشت شالی و در مواردی گندم و گلزا و سویا و .... می باشد. جمعیت این روستا در سال ۱۳۸۵ حدود ۵۷۰ نفر جمعیت و در سال ۱۳۹۵ دارای ۱۸۲ خانوار و ۵۲۰ نفر جمعیت اعلام شده و بیشتر این مردم سادات می باشند.

شغل اصلی مردم دامداری وکشاورزی است. ودرصدی به باغداری مشغول می باشند. مردم به گویش مازندرانی تکلم دارند .

کار وشغل اکثر مردم قبل از انقلاب ۵۷ در جنگل و برش درخت برای شخصی بنام فروهر که برداشت چوب از جنگل درقرار داد این شخص بود و درست کردن ذغال در کوره های داخل جنگل ونیز حمل چوب و الوار با اسب وکامیون های GMS بود وتا مدت ها بعد از انقلاب نیز در همین تشکیلات فعال بودند. در چند سال اخیر شد و آب بندان انحرافی برروی رودخانه استینوا زده شد که درامر شکوفایی کشاورزی و گردشگری مردم تاثیر خوبی داشت. بیشتر مردم این روستا با همدیگر پیوند نسبی دارند و افراد غیر بومی و مهاجر آن اندک است و به تعداد انگشتان دست هم نمی رسد.

کافرتپه استون آباد نیز یکی از تپه های تاریخی بوده که در فاصله بین این روستا با بنفش تپه و شهر نوکنده واقع شده است.

آبشار چلم ریز روستای استون آباد

این آبشار در نزدیکی روستای استون آباد واقع شده است. دسترسی به این آبشار از راه مستقیم روستای استون آباد به طرف جنگل میسر است. راه های دسترسی دیگری نیز وجود دارد که با گذشتن از ایستگاه فروهر یا همان ایستگاه منابع طبیعی و عبور از راه فرعی به طور دقیق در قسمت شرقی آن قرار می گیرید. با ۱۵ دقیقه سنگ نوردی در جنگل پای آبشار خواهید رسید. ارتفاع این آبشار در حدود ۱۵ متر است.

کوره ای قدیمی در جنگل استون آباد که برای ساخت زغال از چوب درختان استفاده می شد.

این آبشار دارای آب صاف و زلالی است که حتی در زمان بارندگی که آب رودخانه های مجاور طغیان کرده و گل آلود می شوند آب این آبشار عاری از گل ولای و بسیار پاک و زلال است. به خاطر رطوبت موجود در اطراف آبشار، نسیم ملایمی در فضای آن میوزد و هوای سردی دارد. چلم نوعی گیاه است که در جنگلهای این منطقه می روید و دلیل نامگذاری آبشار نیز به همین دلیل است. همچنین دو آبشار زیبا به نام های آبشار پاسنگی و آبشار شر شری نیز از جاذبه های بکر و طبیعی این منطقه می باشد.

آبشار چلم ریز *در نزدیکی* ***روستای استون آباد***

آبشار شر شری ***استون آباد***

روستای دشتی کلاته غربی

دشتی کلاته غربی نیز از جمله روستاهای قدیمی منطقه انزان مرکزی در بخش بندرگز است که در فاصله ۵ کیلومتری شهر بندرگز قرار دارد. این روستا دارای محدوده جغرافیایی به شرح زیر است:
از طرف شمال به شاه راه آسیایی و شهر بندگز و از طرف جنوب به روستای استون آباد و جنگل های جهان مورا و از طرف شرق به روستای دشتی کلاته شرقی و از طرف غرب به روستای جفاکنده محدود می شود.

رودخانه جفاکنده از وسط آن عبور می کند. جمعیت روستا برابر آمار سال ۱۳۶۵ بالغ بر ۱۲۶ خانوار برابر با ۷۰۴ نفر و برابر آمار سال۱۳۹۵ بالغ بر ۱۶۶خانوار و ۴۵۴ نفر است. طایفه های رحیمی.کوزگری.صباغیان. طاردشتی و میرعابدینی و ... را می توان نام برد.

اکثریت جمعیت روستا به کار کشاورزی اشتغال دارند و کشت محصولات مختلف در آن معمول و متداول است، ولی کشت و تولید برنج از مهمترین محصولات تولیدی روستای دشتی کلاته محسوب می شود.

طبق آمار زراعی سال ۱۳۶۶ شمسی اداره خدمات کشاورزی بندرگز وسعت زمین های قابل کشت آن در حدود ۲۹۵ هکتار بوده است.

روستای دشتی کلاته شرقی

روستای دشتی کلاته شرقی از جمله روستاهای کوچک منطقه انزان مرکزی است. این روستا از طرف غرب به روستای گز غربی و از طرف شرق با فاصله ای در حدود ۲۰۰ متر به روستای دشتی کلاته غربی محدود است.

قسمت شمال آن به شاه راه آسیایی و قسمت جنوبی آن را نواحی جنگلی فرا گرفته است. فاصله آن نسبت به شهر بندرگز در حدود ۴ کیلومتر است. برابر آمار سال ۱۳۶۵ شمسی جمعیت روستا بالغ بر ۹۳ خانوار برابر با ۵۴۹ نفر و آمار سال ۱۳۹۵ برابر ۱۶۹ خانوار و ۵۰۹ نفر است که عموما به کار کشاورزی و دامپروری اشتغال دارند و تعداد معدودی از اهالی نیز در ادارات و ارگان های دولتی مرکز بخش مشغول به کارهستند.

طبق تحقیقات انجام شده این روستا از جمله روستاهای قدیمی بخش بندرگز است و بنا به قولی درگذشته ای نه چندان دور نام اولیه روستا کهریز بوده ولی بنا به عللی که چندان معلوم نیست به نام دشتی کلاته شرقی تغییر نام داده است.

در زمین های مزروعی آن کشت انواع فراورده های کشاورزی به ویژه سبزیجات ، خیار ، کدو ، گوجه فرنگی ، سیر و پیاز در آن صورت می گیرد. در سال های اخیر باغداری نیز در آن رواج و گسترش یافته و باغات پرتقال ، نارنگی و سیب درختی در آن به وجود آمده است.

روستای گز غربی

دو روستای گز غربی و شرقی در مشخصات و مختصات از جمله وجه تسمیه یکسان بوده و وجه تمایز در موقعیت جغرافیایی و طایفه ها ی آنها می باشد. گز غربی، روستایی از منطقه انزان مرکزی و از توابع بخش مرکزی شهرستان بندرگز. روستای سر سبز گز غربی مرکز دهستان گز است این دهستان شامل روستاهای گزغربی، گزشرقی، دشتی کلاته غربی و شرقی، وطنا و روستای کوه صحرا است.

وجه تسمیه این روستا و روستای گز شرقی را به علت وجود درختچه‌های گز در این منطقه می‌نامند. این روستا به علت موقعیت خاص جغرافیایی و وجود جنگلهای انبوه جهان مورا در جنوب آن و داشتن آب و هوای معتدل و خاک مساعد، از پیشرفت نسبتاً خوبی برخوردار است. ناهمواری‌های گز همانند سایر مناطق اطراف شامل دو قسمت کوهستانی و جلگه‌ای می‌باشد. قسمت کوهستانی آن، بخشی از رشته کوه البرز است که دارای پوشش گیاهی جنگلی انبوه و مراتع مختلف است و به نام جنگل‌های جهان مورا نامیده می‌شود.

منبع درآمد روستائیان گزغربی عمدتاً از طریق کشاورزی و باغداری می‌باشد. اراضی روستا عمدتاً زیر کشت محصولات زراعی چون گندم، جو، شالی، پنبه

و سویا و باغات میوه از قبیل: انواع هلو و شلیل و انواع مرکبات قرار دارد.

زبان مردم دو روستا ی گز غربی و شرقی به گویش طبرستانی می باشد. و نزدیک به زبان ولایت قومس و جرجان است، این زبان در استان‌های شمال ایران (به ویژه در سرزمین طبرستان قدیم) توسط مردمان مازنی تکلم می‌شود؛ و براساس آمار سال ۱۹۹۳ میلادی ۳ تا ۴ میلیون نفر آن را به عنوان زبان بومی تکلم می‌کردند این زبان در شهرستانهای شمالی کشور و بعضی شهرستانها که دیگر جزء استانهای شمالی نیستند مانند شهرستان فیروزکوه و بویژه در سرزمین طبرستان قدیم رواج دارد.

این زبان در استان مازندران و مناطق غربی استان گلستان مانند بندرگز کردکوی گرگان علی‌آبادکتول، مناطق شرقی و شمالی استان تهران مانند فیروزکوه قصران دماوند و مناطق شمالی استان سمنان مانند شهمیرزاد، همچنین در بین برخی از ایلات و عشایر همچون الیکاییها رواج دارد.

برابر آمار سال ۱۳۸۵ شمسی جمعیت روستا برابر با ۲۳۱۷ نفـر و آمـار سـال ۱۳۹۵ برابر ۶۲۸ خانوار ۱۸۸۳ نفـر بـوده اسـت. طوایـف کلاگـر، بـای، بـای

احمدی، مسعودی، مسعودی جزی، کردمصطفی، کردمصطفی پور، خاکی، شمالی، ترابی، دشتی، کردی، کردجزی، ترکجزی، بادی، نسیمی، سالاری از جمله طوایف اصلی گزغربی به‌شمار می‌روند. البته طی چند سال اخیر با مهاجرت بسیاری از اهالی به شهرهای بزرگ از جمعیت طوایف قدیمی گز کاسته و روستای گز پذیرای بسیاری از مهاجرین از منطقه هزار جریب و روستاهای اطراف بوده.

گز غربی از چند محله اصلی بادی خیل (در شرقی‌ترین منطقه گز متصل به رودخانه گز و گز شرقی)، کلاگر محله (مرکز گز ضلع جنوبی مسجد جامع ولیعصر گز غربی) و ضلع غربی مسجد شهدا گز غربی واقع در غرب گز غربی ، ترک خیل (غربی‌ترین منطقه متصل به جاده گز سه راهی بندرگز)، شاه خیل محله (جنوب غربی روستا)، بای خیل (جنوب روستا)، مسعودی محله

روستای گز شرقی

روستای گزشرقی ، روستایی از منطقه انزان مرکزی و از توابع بخش مرکزی شهرستان بندرگز در استان گلستان است. این روستا از سمت شرق با روستای کوه صحرا و از سمت غرب با روستای گز غربی که تقریبا از پل باده خیل آغاز می شود در ارتباط است. روستا از یک طرف به جاده شاه عباسی واز یک سو به جاده اصلی که روستا را مثل نگینی دربر گرفته را ه دارد.
این روستا براساس سرشماری مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۵، جمعیت آن ۱۴۴۵ نفر (۳۶۸خانوار) و در سال ۱۳۹۵، جمعیت آن ۱۲۷۶ نفر (۴۲۲خانوار) بوده‌است.اکثر مردم بومی، درصدی هم از روستاهای هزار جریب به این روستا عزیمت کرده که دارای مستغلات وملک واملاک زیادی در این روستا می باشند.

ناهمواری‌های گز شرقی همانند سایر مناطق اطراف شامل دو قسمت کوهستانی و جلگه‌ای می‌باشد. قسمت کوهستانی آن ، بخشی از رشته کوه البرز است که دارای پوشش گیاهی جنگلی انبوه و مراتع مختلف است و به نام جنگل‌های جهان مورا نامیده می‌شود. منبع درآمد اهالی گزشرقی عمدتاً از طریق باغداری و کشت میوه‌های مختلف در فصول مختلف می‌باشد.
اراضی روستا عمدتاً زیر کشت باغات میوه از قبیل: انواع هلو و شلیل، انواع مرکبات همچون پرتقال، کیوی، گردو و محصولات زراعی چون گندم،جو، شالی، پنبه و سویا قرار دارد. این روستا از نظر صنعتی نیز با داشتن کارگاه‌های تولید خرمنکوب در این صنعت و در استانهای شمالی پیشروست.

خانه یوسفی یکی از بناهای قدیمی و تاریخی روستای گز شرقی

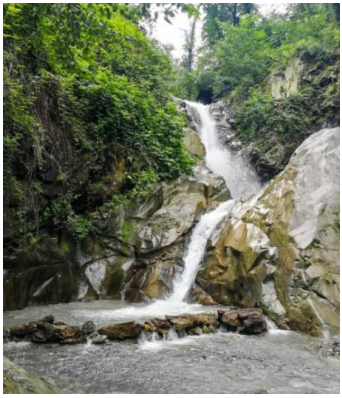

آبشار لوارت در ارتفاعات گز شرقی

وطنا

روستای وطنا در منطقه انزان مرکزی واقع در۲ کیلومتری گز غربی و ۳ کیلومتری شهر بندرگز و متصل به جنگل و در پایه رشته کوه البرز با چشم انداز زیبا قرار گرفته است .مردم این روستا بیشتر به شغل دامداری وکشاورزی و باغداری اشتغال دارند درصد زیادی از زمینهای این روستا زیر

کشت محصولاتی مثل برنج، شالیکاری، گندم، سویا و ... می باشد. مردم روستا با لهجه و گویش مازندرانی صحبت میکنند. از چگونگی پیدایش این روستا اطلاعات کافی در دست نمی باشد. اما تاریخ خیلی دوری نباید داشته باشد. روستا از امکانات آب برق وتلفن وگاز و راه آسفالته برخوردار می باشند.

جمعیت این روستا درسال ۱۳۸۵بالغ بر ۳۰۵ نفر و در سال ۱۳۹۵ بالغ بر ۱۲۸ خانوار و ۳۶۴ نفر می باشد. و طایفه های بهی و چند طایفه دیگر در این روستا زندگی می کنند.

روستا از منابع آبی خوبی برخورداراست و آب چشمه قلقلی که آبهای بسیار باارزش وقابل شرب، توسط خود اهالی در سالهای گذشته ساماندهی و لوله کشی شده است. «جنگل وطنا» که در نزدیکی روستایی به همین نام قرار دارد و پوشیده از درختان بلوط، مازو، ممرز، انجیلی، آزاد، توسکا، ازگیل، زالزالک و گیاهان دارویی بوده و باتلاقی و جنگلی بودن از و ویژگیهای خاص آن است.

ایستگا ه فروهر یا طر ح وطنا

محل بارگیری و برداشت از جنگل که در سالهای خیلی دور این محل در قرار داد شخصی به نام فروهر بود که چند کارگر و حساب دار و راننده در این محل مشغول به کار بودن درختان مخصوص چکش می خورد وتوسط کارگران بریده می شد و توسط عده ای دیگر به این ایستگاه با کامیون های جمس (GMC)که مجهز به سیستم بکسل و جرثقیل بود وگاه توسط اسب و قاطر حمل می شد. بیشتر کارگران بومی و از روستاهای اطراف بودند.

روستای کوه صحرا

این روستا در منطقه انزان مرکزی از دهستان گز و بخش مرکزی شهرستان بندگز قرار دارد. همان طور که از اسمش مشاهده می شود، چشم اندازی از واژه کوه وصحرا در ذهن هر انسانی تدایی می شود . از زمان پیدایش این روستا سند معتبری دردست نمی باشد . اما جسته وگریخته روایات و حرفهایی از این روستا در میان کتاب و سفر نامه ها ی رابینو و سفرنامه استراباد وجود دارد که حاکی از قدمت تاریخی این روستا می باشد. این محله در قدیم به نام های کاندس محله نامیده می شد.

کاندس صحرا، کاندس باغ برگرفته از میوه جنگلی به نام کاندس که معادل فارسی آن ازگیل وحشی می باشد و اسماعیل خیل یا اسبا خیل که واژه اول معنای محله اسماعیل و اسبا خیل تلفظ محلی آن می باشد.
در مورد نام کوه و صحرا اعتقادات متعددی وجود دارد اینطور نقل شده که تعدادی از اهالی روستا های هزار جریب برای چَرای دامهای خود به این منطقه وارد می شدند که کو ه به صحرا در میان مردم و بعدها به کوه صحرا تغییر نام یافت.

این روستا تا سالهای ۱۳۲۰ متعلق به یکی از محله های روستای گز و از آن به بعد روستای جدا و مستقل شد. رابینو در سفری که در سال ۱۹۱۰ به این منطقه نمود در باره کوه صحرا منویسد که روستای گز ۹ محله دارد که کوه صحرا یکی از محله های گز به حساب می آید که شغل اصلی آنها اسب داری وچار بداری و بعد ها به کشاورزی وکشت پنبه روی آوردن. این روستا تقریبا" متصل به گزشرقی می باشد و از غرب متصل به جاده روستای ول افرا و از شمال متصل به شاه راه آسایی و از جنوب به جاده قدیم و جنگل محدود می شود. اکثر مردم به شغل کشاورزی ودامپروری وباغداری مشغول می باشند محصولات کشاورزی روستا از قبیل گندم. شالی. .سویا وگلزا و در گذشته پنبه هم کشت می شد. جمعیت این روستا در سال بالغ بر۴۲۶ نفر و در سرشماری سال ۱۳۹۵ بلغ بر ۱۰۹خانوار و ۳۳۲ نفر می باشد.
طایفه های میر محمدی.خاری، شمالی، دماوندی، مسگری و طاهری و میر باقری و عرب جز، اسماعیل زاده و شربتی و چند طایفه دیگر در این روستا اسکان دارند.

روستا از دسته روستاهای کوچک و تقریبا" کم جمعیت منطقه انزان به حساب می آید رود خانه ای از کنار این روستا می گذرد. به نام تیل چشمه که آب این رودخانه از جنگلهای جهان مورا سرچشمه میگیرد که آب آن به مصرف کشاورزی و باغات این روستا می رسد.

روستای ول افرا

روستای ول افرا یکی از روستاهای انزان مرکزی توابع بخش مرکزی شهرستان بندرگز است که در ۶ کیلومتری جنوب شرقی بندرگز قرار دارد.
از شرق به روستای سرمحله واز غرب متصل به کوه صحرا و از شمال با فاصله کمتر از دو کیلومتر به شاه راه آسایی و از جنوب به جاده قدیم شاه عباسی متصل می شود.
شغل اصلی مردم باغداری وکشاورزی ودامداری می باشد. مرکبات و میوه ها از جمله پرتقال. نارنگی .هلو و کیوی حتی سیب وگلابی در سطح گسترده در این روستا تولید می شود.
بر همین اساس شغلهای مثل پرورش نهال، شرکتهای بسته بندی میوه و هرس و شغلهای وابسته به باغ مشغول هستند.
محصولاتی چون گندم وبرنج سویا وجو وگلزا در این روستا کشت می شود زبان رسمی آن فارسی و با تکلم محلی و گیلک و مازندرانی صحبت میکنند.

نام روستای ول افرا یا ولفراء بر گرفته از درخت افرای کج که در سالهای بسیار دور در این روستا وجود داشته است می باشد که متاسفانه در حال حاضر از بین رفته است.

قدمت این روستا از زمانهای دور می آید که در کنار چشمه ساران لوارد که از گذشته دور تا به امروز در املاک این روستا در جریان است، بـه وجـود آمـده است.

مردمان آن همچون یگر مردمان منطقه طبری بوده و شـغل آنهـا از گذشـته دور تا به امروز ریشه در زادگاه آنها دارد. آنها بـا توجـه بـه زنـدگی در مسـیر چشمه لوارد و زمین های حاصل خیـز و جنگلهـای انبـوه و همچنـین خـاک مناسب در بالا دست، از گذشته دور به شـغل دامـداری و کشـاورزی و زغـال پزی و کوزه گری و آسیاب داری و چاربداری (باربری با اسـب بـه کوهسـتان) مشغول بوده که علایمی از کوزه گری و زغال پزی و چنـدین مسـیر آب ریـز آسیاب در جنگلهای بالا دست از املاک روستا دیده می شود.

این روستا مانند روستاهای دیگر هم جوار دارای درصدی مهاجر است که از روستاهای هزارجریب به این منطقه مهاجرت نمود و سالیان زیادی است که در این روستا سکنا گرفته اند. و هم زیستی مسالمت آمیزی با دیگر ساکنین روستا دارند. ازجمله طایفه های تیموری وجعفری... و یکی دو خانوار از طایفه های دیگر. و نیز گروهی به نام میرشکارها که مردمانی با بضاعت کم مالی که در گذشته به مطربی و نوازندگی مشغول ودر حال حاضر به عنوان کارگر ساده امرار معاش می نمایند .

"ه.ل.رابینو" در سفر نامه خود از ول افرا این طور می نویسد: ولفرا و چند روستای دیگر اطرافش در میان جنگل پنهان است. با آنکه مقادیر زیادی از جنگلها را برای کسب درآمد وکشت وزرع از بین برده اند اما تاثیری در وضع مالی آنها ننموده است و بیشتر اهالی این نواحی در فصل گرما به ییلاق های هزار جریب از جمله سفید چاه که در آن امام زاده ای در آنجا مدفون است می روند وچند روزی را در آنجا می گذرانند و راه ما در امتداد جاده شاه عباسی از روستا های گز که بگذریم به(کوه صحرا در آن زمان جزو یکی از محله های گز بود) روستای ول افرا می رسیم. و از آنجا به سرمحله و دیگر روستا ها خواهیم رسید.

همچنین می توان این روستا را در قدیم به عنوان شاه راه کوچ و داد و ستد به سمت کوهستان جنوبی و مناطقی از استان سمنان دانست. گواه آن، راه قدیمی که در جنوب این روستا که به کوهستان ختم می شود، می باشد. این روستا در گذشته دور بسیار بزرگ بود آنطور که بیان میشود در دوران آقا محمدخان قاجار، هفت محله بزرگ با تکیه و مساجد و علم (نماد پرچم و دست حضرت عباس) و دسته روی جداگانه داشته است و معصوم زاده روستا سرطاق در تملک بزرگان و کدخدای آن زمان بوده که قبل از ورود دسته های عزاداری ول افرا در ایام محرم هیچ روستایی اجازه نداشت دسته عزاداریش را وارد این امام زاده کند.

همچنین سهم آبی از چشمه لوارد، هنوز از زمان بسیار قدیم از جانب بزرگان این روستا وقف امامزاده علیرضا سرطاق میباشد. وسعت املاک این روستا هم

اکنون در اداره ثبت و منابع طبیعی می باشد که نشان می هـد کـه در طـول شمال به دریا و جنوب به روستای کوهستانی بارکلا و در عرض غربی از شرق بندرگز کـه کشـتارگاه معـرف اسـت تـا محمـدآباد در عـرض شـرقی متصـل می باشد که از گذشـته بسـیار دور مالـک آن بیسـت سـهم آن را وقـف امـام حسین(ع) و امام رضا (ع) کرده است.

متاسفانه به علت حوادث تاریخی و سیل و بیماری از دوران قاجاریه بـه بعـد، اهالی از مکان بالا دست تر، دو کیلومتر پایین تر به این مکـان امـروزی کنـار چشمه کوچکی کوچ کرده اند و تا به امروز جمعیـت ایـن روسـتا بـه سـرعت کاهش یافت. جمعیت آن در سرشماری سـال ۱۳۸۵ بـالغ بـر ۹۷ خـانوار بـا ۳۰۲ نفر و در سال ۱۳۹۵بالغ بر ۱۱۸ خانوار و ۳۴۴ نفر می باشد.

روستای سرمحله

روستای سرمحله یکی از روستا های منطقه انزان شرقی از بخش مرکزی شهرستان بندرگز به حساب می اید و در حدود کمتر از ۸ کیلومتری شرق شهر بندرگز قرار دارد.

ازشرق متصل به روستای ول افرا می باشد و از غرب به روستای سرطاق میرسد و از شمال به شاه ه آسیایی و با جاده کمتر از دوکیلومتر و از جنوب به جاده قدیم شاه عباسی و جنگل برخورد میکند. از زمان تاسیس این روستا مدارکی در دست نیست اما روایت است که این روستا در ابتدا در میان جنگل بود و براثر حوادثی تخریب و در مسیر روستا با فاصله از روستا باز سازی شده که به سر محل و یا محله در میان مردم رواج یافته و بعضی آن را سر مله هم تلفظ می کنند. (درمورد نام محل فقط روایت است) از آثار تاریخی آن قدیم قلعه است که در شمال روستای سرمحله و نزدیک روستای حسین آباد قرار دارد و روایت است که روستا در ابتدا در این محل قرار داشته است.

جمعیت این روستا در سرشماری سال ۱۳۸۵ حدود ۵۸۱ نفر و در سرشماری سال ۱۳۹۵ بالغ بر ۱۵۲خانوار و ۴۳۰ نفر بوده، و زبان مردمان آن نیز گویش مازندرانی می باشد. طایفه های نکاحی و موسوی و حسینی و ... در سر محله سکونت دارند. طبق رسم دیرین مردم روستای سرمحله هر ساله در روز هفتم محرم به صورت دسته سینه زنی به روستای مجاور خود سرطاق می روند و در روز بعد دسته عزاداران روستای سرطاق به این روستا می آید. اهالی روستای سرمحله در ابتدا ورود به روستای سرطاق به امامزاده علیرضا (ع) این روستا سلام می دهند و فاتحه ای برای قبور و اموات می فرستند و بعد به صورت دسته سینه زنی به مسجد جامع سرطاق می روند

مسجد تاریخی سرمحله با قدمت بالای ۱۴۰ سال

روستای سرطاق

این روستا در منطقه انزان شرقی از توابع بخش مرکزی شهرستان بندرگز قرار دارد. این روستا در گذشته محل دیگری قرارداشته اما به دلایل نامعلومی چون حوادث طبیعی و یا درگیری های قومی قبیله ای این روستا تخریب ودر محل کنونی بازسازی شده است. ودر این مورد سند معتبری در دست نمی باشد فقط روایات ونیز جسته وگریخته در کتابهایی چون آستارا تا استراباد ازاین روستا در زمان ناصرالدین شاه و پسرش ملک آرا نقل شده که پسرشاه حاکم دو دانگ از این روستا و یا قریه را وقف روشنایی حرم حضرت ابوالفضل عباس می نماید.

امام زاده علیرضا سرطاق

این روستا از شرق به روستای گل افرا واز غرب به روستای سرمحله با یک راه میان روستایی محدود میشود و از شمال در امتداد جاده ای به طول حدود ۱ کیلومتر به اتوبان وجاده شاه راه آسیایی برخورد میکند واز جنوب به جاده قدیم شاه عباسی وجنگلهای جهان مورا می رسد.

این روستا دارای اب برق وگاز وتلفن ونیز جاده اسفالت وامکاناتی مثل خانه بهداشت ومهد کودک و شرکت تعاونی نیز بر خوردار میباشند.
مردم این روستا مسلمان و پیرو مذهب شیعه می باشند ودر ایام محرم برای سوگواری اداب وسنن خاص مربوط به خود را دارند وسالیان زیادی است که در بعداز ظهر روز عاشورا عده ای ازعلمداران ودسته های سوگواری به زیارت امام زاده علیرضا دراین روستا میروند در گذشته مسیر زیارت بصورت پیاده طی می شد.
مردم روستا به لهجه مازندرانی صحبت می کنند. طایفه های شیخی، دودانگی، صلبی و موسوی از معروفترین خانواده ها یی هستند که در این روستا سکونت دارند.
این روستا مانند روستا های دیگر دارای در صدی مهاجر می باشد. که علاوه بر روستاهای مناطق کوهستانی هزارجریب از استانهای زاهدان وخراسان هم مهاجر داشته که سالیان زیادی با مسالمت در روستا زندگی کرده اند. جمعیت این روستا بر اساس امار در سال ۱۳۸۵ بالغ بر ۶۶۸ نفر و در سال ۱۳۹۵ شامل ۲۱۸ خانوار و۶۶۷ نفر جمعیت داشته است.

درخت چنار با قدمت بیش از ۸۵۰ سال در مجاورت امام زاده علیرضا سرطاق

روستا گل افرا

روستا گل افرا در منطقه انزان شرقی از بخش مرکزی شهرستان بندرگز با فاصله ای کمتر از ۹ کیلومتر از این شهر و ارتفاع ان ۱۶ متر بالاتر از سطح دریا قرار گرفته است.

روستای گل افرا از دو واژه گل و در خت افرا تشکیل شده که این شاید به این منظور بوده که در محلی که این روستا بنا شده در خت افرا فراوان بوده است ودر زبان عادی مردم بصورت کل افرا نیز تلفظ میشده است.
جمعیت روستا در سرشماری سال ۱۳۸۵ حدود ۷۲۳ نفر و در سرشماری سال ۱۳۹۵ بالغ بر ۲۲۳خانوار و ۶۶۸ نفر بوده است. در این روستا طایفه هایی چون شربتی .موسوی. حبیبی. منوچهری . مخدومی. طاهری. وکیلی. کاشانی.جرجانی.میرکمالی سکونت دارند. از آثار مهم این روستا تپه تاریخی گل افرا می باشد که به عنوان آثار هزاره اول قبل از میلاد و تاریخ قبل از اسلام در سازمان میراث فرهنگی به ثبت رسیده است.
از دیگر آثار تاریخی این روستا عروس قلعه می باشد که در جنوب گل افرا و سوته ده قرار دارد.

فاصله روستا تا جاده اصلی کمتر از ۲ کیلومتر می باشد از شمال به جاده اصلی و از جنوب به جاده قدیم شاه عباسی و جنگلهای جهان مورا و از شرق به روستای سوته ده و از غرب به روستای سرطاق محدود می شود.

قدمت این روستا به بیشتر از پانصد سال میرسد اما اسناد موجود فقط مربوط به دوره قاجارمی باشد و درسفرنامه ملکونوف این روستا به نام کلاافرا و در امار و انفاس مملکت استراباد به نام کلاورا و در اسناد وقفی دوره قاجارکالورا و بعدها بنام گلفرا وگل افرا نامیده شد.

تپه تاریخی گل افرا

مردم به زبان مازندرانی تکلم می کنند. و اقتصاد روستا مانند سایر روستا های منطقه بر پایه کشاورزی و دامپروری می باشد و مقداری از زمینهای روستا به باغهای مرکبات و هلو تبدیل شده و بخشی از زمین ها زیر کشت محصولاتی مثل شالی گندم جو وسویا قرار دارد.

روستای سوته ده

روستای سوته ده یکی از قدیمی ترین روستاهای منطقه انزان شرقی و از توابع بخش مرکزی شهرستان بندرگز به حساب می اید. زنان درصد بیشتر مردم را تشکیل می دهند.

این روستا از شرق از طریق راه میان روستایی به روستای باغو و از غرب به روستای گل افرا میرسد و از شمال به جاده اصلی و زمینهای زراعی و از جنوب به جاده شاه عباسی و جنگل های انبوه کوهای جهان مورا می رسد. زبان و گویش مردم روستا مازندرانی) می باشد قدمت این روستا به بیش از ۹۰۰ سال می‌رسد.

در مورد نام روستا سه روایات وجود دارد اول اینکه سوته ده شاید به این منظور باشد که در زمان مغول تاخت وتاز هایی شد واین روستا به اتش کشیده شد و به این منظور روستا به سوخته ده وبه زبان محلی سوته ده تلفظ شده و دیگر اینکه این روستا از مجموع شاید سه تا ده تشکیل شده باشد و جمعیت زیاد روستا و اقوام مختلف درگذشته سندی بر صحت این مدعا می باشد. و مورد سوم این که نام روستا درقدیم ممکن است ستوده ده بود باشد که مورد اول بیشتر صادق می باشد.

زمینهای روستا بیشتر زیر کشت شالی.سویا .گندم. و باغ مرکبات و هلو می باشد و شغل اصلی مردم کشاورزی ودامداری وباغداری میباشد این روستا نیز پذیرای مهاجرانی از مناطق دیگر بوده است.

از طایفه های معروف روستا که از قدیم در این روستا سکونت داشته اند سپانلو و شهسوار می باشند و از دیگر فامیلی ها ی آن می‌توان به حسینی- شربتی-اسماعیلی -وزواری- عرب - صابری-نکاحی- وکیلی-خندان- فغانی -

دیدار- تیموری- منزلدره- عارفی-هزارجریبی- بختیاری اشاره کرد، که در این روستا زندگی می کنند.

در سرشماری سال ۱۳۸۵ حدود ۴۷۱نفر و در سرشماری سال ۱۳۹۵ بالغ بر ۱۲۷خانوار و ۳۹۷ نفر بوده است.

عدهای از مردم به علت بی رونقی اوضا ع کشاورزی زمینهای خود را فروخته و به شهرهای اطراف مهاجرت کرده اند البته رودخانه بادوسر بخش مهمی از میزان ابرسانی و مشروب کردن زمینهای روستا را به عهده دارد که به خلیج گرگان می ریزد.

از نقاط تاریخی روستا می‌توان به بادوسر اشاره کرد. بادوسر منطقه‌ای تاریخی است که در دل آن مزار بادوسر قرار دارد.

این منطقه جنبه تفریحی -زیارتی داشته و علاوه بر قبور شهدا و مرحومین روستا و روستاهای مجاور در قدیم از چشمه پر آب و زیبایی برخوردار بوده‌است که حدود اواخر دهه سی شمسی قرن حاضر توسط سیل ویران گردید.

از جاهای دیدنی روستا می‌توان به جنگل روستا اشاره کرد که در فاصله ۱/۵کیلومتری وجنوب روستا قرار دارد و بسیار سهل الوصول می‌باشد. همه مردم روستا بواسطه اتصال نسبی و سببی بهم نزدیک و وابسته بوده و زندگی مسالمت آمیزی را با هم می‌گذرانند.

بخشی از افراد این روستا از مهاجران کوهپایه‌های اطراف هستند که طی سالیان تقریباً بومی این روستا شده‌اند.

این روستا به لحاظ تاریخی از اکثر روستاهای اطراف کهن تر است و روستایی همچون باغو که در جوار این روستای قدیمی شکل گرفته ازجمله روستاهایی است که از مهاجرت بخشی از اهالی روستای سوته ده و منطقه کوهستانی هزارجریب شکل گرفته‌است.

روستای باغو

روستای باغو از روستاهای بسیار قدیمی در منطقه انزان شرقی از توابع بخش مرکزی شهرستان بندرگز به حساب می آید، از سمت شمال به دو کیلومتری جاده شاه راه آسیایی واز جنوب به جاده قدیم شاه عباسی واز شرق به

روستای کارکنده واز غرب به وسیله جاده میـان روسـتای سـوته ده میرسـد. فاصله این روستا تا شهر بندر گز حدود ۸ کیلـو متـر میباشـد. در سرشـماری سال ۱۳۸۵ حدود ۶۵۳ نفر و در سرشماری سال ۱۳۹۵ بالغ بر ۲۱۸خـانوار و ۶۶۲ نفر بوده است. مردم روستا بـه زبـان و گـویش محلـی مازنـدرانی تکلـم میکنند. محصولاتی مثل برنج وسویا ودرگذشته یکـی از مراکـز کشـت پنبـه محسوب می شد. شغل اصلی مردم این روستا کشاورزی و باغداری ودامداری می باشد.

در باغو بیشتر زمینهایش بصورت صاف، هموار وجلگه ای که تا سواحل خلیج استراباد میرسد. شهرک صنعتی بندرگز جزئی از زمینهای این روستا بوده است.

در این روستا طایفه هایی چون گرشاسبی و مسعودی ازطالقان، حسینی و منوچهری ازپل سفید ، امیری و بهمنی از دامغان، کندابی و میرشکار که طایفه ای از هندوستان در زمان نادر شاه مهاجر نموده، کریمی، عقیلی، ایمانی رود بارکی، البرزی و هزارجریبی از روستای پیته نو هزارجریب، میرزایی ازروستای بنفش تپه و طایفه روزه دار ازکردکوی ساکنین این روستا را تشکیل و در حال حاضر در این روستا سکونت دارند.

این روستا همچون روستاهای اطراف پذیرای مهاجرانی از روستا های هزار جریب و استان های شرقی کشور بوده و ساکن شدند و طایفه دیگری که درصد کمی از جمعیت روستارا تشکیل می دهند بنام گودار می باشند.

گودار ها دارای رنگ پوست تیره و لهجه ای خاص می باشند و اکثرا به کار رامشگری و نوازندگی و شکار روزگار می گذرانند. تقریبا" قشر کم در آمد روستا محسوب می شوند که در گذشته به کار نوازندگی ومطربی مشغول بوده اند. در کتاب جغرافیایی تاریخی گیلان مازندران و آذربایجان نوشته ی ابوالقاسم طاهری چاپ سال ۱۳۴۷درصفحه۵۳ اینطور آمده است: آنان را باید پارپای مازندران خواند و این طایفه بی شباهت به یکی از قبایل هندی (کولی) نمی باشندکه درگذشته به کشور عزیزمان ایران و به خصوص منطقه شمال کشور عزیمت نموده اند البته این قشر باهمه تنگ دستی مردمی زحمت کش می باشند.

آثار تاریخی از گذشته در این روستا به جای مانده است که متاسفانه مورد بی رحمی عده ای سود جو و نیز بی توجهی مسولین قرار گرفته و این آثار باستانی و تاریخی از بین رفته یا کم رنگ شده است.

البته اهالی روستا باید در این زمینه پیگری و در جهت مرمت و بازسازی آنها تلاش نماید که این خود شناسنامه مردم روستا و منطقه انزان به حساب می آید و مردم نیز از کنار این موضوع راحت عبور نکنند.

از جمله این آثار:

- **قله دختر** که درمجاورت آن آبشاری زیبا وجود دارد

دوقلعه «نارنج قلعه» و «قلعه دختر» ، در اواخر دوره ساسانی در ضلع غربی و شرقی ارتفاعات جنگلی جنوب شهر تاریخی تمیشه برای حفاظت از این شهر ساخته شده بود و تا اوایل قرون اسلامی از آن ها استفاده می شده است.

- **قلعه پیرزن** این قلعه نیز در نزدیکی اش آبشاری وجود دارد.

-**آبشار خزه ای دالان** در قلعه پیرزن

-**شیشار تپه** درشهرک صنعتی وروبروی کارخانه سم.

شیشار تپه یکی از محوطه های باستان شناختی منطقه انزان بوده که بر اساس نظر کارشناسان نشانگر فعالیت های انسانی در دوران نوسنگی، مفرغ، آهن و دوره تاریخی در این منطقه است.

براساس تحلیل داده های سطحی این محوطه یکی از ابتدایی ترین سکونتگاه های شکل گرفته محسوب می شود.

قلعه دختر در بلندیهای جنگل باغو و کارکنده

-**تپه لتکایی** که شاید همان لوتکا به زبان روسی قایق کوچک باشد

- **آبشار چلم رز (دکرو)**که در مجاورت دختر قله می باشد.

- **پارک جنگل باغو** که پروانه ساخت آن نیز صادر و امیدواریم مسولین موارد زیست محیطی را در احداث زیر ساختهای پارک بطور دقیق در نظر داشته باشند.

- **قنات آبی** که شاید حدود بیشتر از دو قرن از احداث آن توسط شخصی بنام حاج رضا گرشاسب جهت مصرف آب شرب وکشاورزی روستا احداث شده بود که در حال حاضر یکی از دو قنات، آب در آن جاری می باشد.

شیشار تپه

- **حمام خزانه ای** که در چندین سال قبل تخریب گردید که توسط خانمی بنام کربلایی زهراگشتاسب جهت استفاده عموم احداث شده بود.

- **رودخانه ای** که از مجاورت این روستا می گذرد واز کوه میرانلو سر چشمه گرفته و از از جنگل های زیبای کوه جهان مورا عبور کرده و از کنار این روستا عبور کرده و به خلیج استراباد میریزد.

روایت است که در زمانی که روسها در این منطقه تجارت داشتند از این رودخانه برای حمل الوار استفاده می شده به این صورت که الوار را در جنگل به آب انداخته وآن را در سواحل خلیج استراباد از آب گرفته ودر میان کشتی بارگیری می کردند.

پارک جنگلی باغو

آبشار چلم رز (دکرو) در مجاورت دختر قله

به نقل از آقای جعفر البرزی که از اهالی روستا می باشد اظهار داشته که قدمت روستای باغو به سال ۷۱۱ هجری قمری میرسد این مطلب بنا به کتابی که دراختیار اقای حاج شیخ محمد شهسوار از بزرگان روستای سوته ده، قرار دارد و در این کتاب از باغو با نام طاغو یاد شده است. جالب این که نقلی از این کتاب امده است، سید شریف جرجانی یکی از عالمان وقت تا سن ۱۹ سالگی در این روستا می زیسته از این روستا به جهت کسب علم و علوم فق به مصر سفر کرده و پس از آن به شیراز بازگشته و خواجه شیراز نیز از شاگردان وی بوده است و در شیراز نیز از دنیا رفت و در سردزدک شیراز مدفون است

پارک جنگلی باغو

این روستا از نظر امکانات تحصیلی از جمله نادر ترین روستا ها به حساب میاید به این صورت که درابتدا شاید مربوط به سالهای قبل از ۱۳۴۰ باشد که خانمی به نام ملا صدیقه که همسر حاج اصغر روزه دار بود جهت تحصیل کودکان مکتب خانه ای را دراین روستا راه اندازی نمود که تا چندین سال جای خالی مدرسه را دراین روستا پر میکرد.

این خود نشان ان است که زنان روستا در ان موقعیت زمانی از بینش بازی بر خوردار بوده اند ودرسال ۱۳۴۷ نیز مدرسه ابتدایی دراین روستا احداث شد که در حال حاضر نیز مورد استفاده کودکان روستا می باشد نام این مدرسه امیر کبیر است.

جنگل باغو

روستای کارکنده

کارکنده یکی از روستا های منطقه انزان شرقی که در نزدیکی سرکلاته خر اب شهر ودر کمتر از ۵کیلومتری شهر کردکوی وبا فاصله کمتر از ۱۰ کیلومتری شهر بندرگز و یکی از روستاهای قدیمی شهرستان بندرگز به حساب می اید.

زمینها زیر کشت گندم. سویا . وگلزا .وصیفی جات وگوجه وقسمتی تبدیل به باغ هلو و مرکبات تبدیل شده است البته شغل اصلی مردم روستا نیزدامداری وکشاورزی و باغداری می باشد.

مرقد امام زاده قاسم

این روستا از سمت جنوب شرقی به روستای سرکلاته و از سمت جنوب غربی به روستای باغو بر خورد می کند . واز شمال به جاده سراسری و در فاصله ای کمتر از ۶کیلومتر تا خلیج استراباد قرار گرفته و دارای آب هوای معتدل ومرطوب می باشد . در سرشماری سال ۱۳۸۵ جمعیت آن حدود ۱۰۸۸نفر و در سرشماری سال ۱۳۹۵ بالغ بر ۳۲۱ خانوار و ۹۴۱ نفر بوده است.

مردم با لهجه محلی و مازندرانی صحبت می کنند، طایفه های سلطانی .البرزی . ذاکری . منوچهری .روح افزایی تیموری و ... دراین روستا زندگی می کنند .

این روستا دارای مزاری می باشد که در قسمت جنوب غربی روستا در کنار جاده شاه عباسی که دراین مزار مرقد امام زاده قاسم قرار دارد که زیارت گاه

ساکنین این روستا واهالی روستا های هم جوار از جمله روستای سرکلاته نیز می باشد . قدمت این روستا به گذشته های خیلی دور بر میگردد. چون در اطراف این روستا قبرستان های بسیار قدیمی وجود دارد.

در مورد کارکنده، ه .ل.رابینو اینطور نقل می کند:

بعد از سرمحله و دهکده باغو از میان رود که به عقیده من همان نهر کارکنده است عبور کرده به امام زاده ای رسیدیم که از نسبه بزرگ بود و آن را در نقطه ای که خرابه شهر نام داشت ساخته بودن و محصور به قبرستان وسیعی بود .کتیبه ای که بر در امامزاده بود حاکی از این که مقبره مربوط به امام زاده قاسم است و به امر محمد قلی بیک نامی تحت نظارت شیخ استاد نیارک نجار تعمیر شده که تاریخ آن کتیبه مربوط به سنه ۱۱۲۴ هجری بوده است.

بقایای قبرستان قدیمی

روستای سرکلاته – خراب شهر

روستای سرکلاته خرابشهرآخرین روستا از روستاهای منطقه انزان شرقی، در ۱۲ کیلومتری جنوب غربی شهر کردکوی از شمال به جاده آسیایی، از شرق

به روستای سالیکنده، از جنوب به اراضی جنگلی و از جنوب غرب به روستای کارکنده محدود می شود. در تقسیمات جدید کشوری این روستا جز شهرستان کردکوی می باشد.

روستای سرکلاته از سطح دریا ۳۰۰ متر ارتفاع دارد و تحت تأثیر اقلیم کوهپایه ای و خزری آب و هوای آن معتدل است و فاصله اندکی با دریای خزر دارد. سرکلاته قدمتی دیرینه دارد و بقایای شهر قدیمی تمیشه در غرب روستا قرار دارد و یکی از کهن ترین روستاهای کشور با تمدنی بسیار غنی است که قدمت آن به روایتی بیش از ۲۵۰۰ سال می باشد .

براساس سرشماری مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۵، جمعیت آن ۳۰۶۰ نفر (۷۶۹خانوار) بوده‌است. بنا به اسناد موجود، این شهر از اوایل دوره اسلامی تا دوره سلجوقی، مرکز حکومت سلسله های محلی و منطقه‌ای بوده است.

کارشناسان، قدمت آثار به دست آمده از شهر قدیمی تمیشه را به دوره ساسانی نسبت داده اند.

نام قدیم این روستا تمیشه بوده است و نام فعلی آن از خرابه های شهر تمیشه تأثیر پذیرفته و به نام سرکلاته خرابشهر معروف شده است.

مردم روستای سرکلاته به زبان محلی مازندرانی سخن می گویند، درآمد اکثر مردم روستا از فعالیت‌های زراعی، باغداری و دامداری تأمین می شود.تعدادی از مردم نیز، در بخش خدمات و صنایع دستی اشتغال دارند؛ محصولات عمده زراعی روستا شامل گندم، جو، برنج، پنبه، سویا و کلزا می باشد. باغداری نیز در روستا رواج دارد و میوه هایی مانند هلو، پرتغال و نارنگی از محصولات باغی آن است و مهم‌ترین فرآورده‌های لبنی آن مشتمل بر شیر، پنیر، خامه، کره و روغن حیوانی است.

روستای کوهپایه‌ای سرکلاته، با بافت مسکونی متمرکز، در شیبی ملایم استقرار یافته است. در معماری سنتی روستا سقف خانه ها شیروانی سفالی است و مصالح آن‌ها از چوب و کاهگل است. این نوع معماری با شرایط اقلیمی روستا تناسب معقولی دارد و از زیبایی ویژه‌ای برخوردار است. در خانه های نوساز از مصالح مدرن و جدید استفاده می شود.

چشم انداز جنگل های زیبا و متراکم درختان پهن برگ راش و آزاد، عبور رودخانه های پرآب و خروشان میرانلو در غرب و دوآب در شرق روستا با حواشی سرسبز و زیبا، آبشار لاملیچ بعد از طی حدود ۵ ساعت پیاده مسیر از روستا، به سمت جنگل قرار دارد.

آبشار ۸۱ متری لاملیچ پس از ریزش، از میان درختان ملیچ عبور می‌کند که همین موضوع سبب شهرت این آبشار به لاملیچ شده است.

همراه با مزارع پنبه، شالیزار، گل‌های زرد کلزا و چشمه های فراوان درون جنگل‌های انبوه، فضای مناسبی برای دیدار گردشگران و علاقمندان به طبیعت فراهم آورده‌اند.

آبشار لاملیچ

این روستا، علاوه بر طبیعت بکر و منحصر به فرد، از جاذبه های تاریخی و مذهبی چندی نیز برخوردار است:
از آن جمله، می‌توان از بقایای شهر و دیوار تاریخی تمیشه و کوره های آجرپزی در غرب روستا، که بقایای این اثر باستانی به صورت تپه‌های پست و ناهمواری جلب توجه می‌کند که به استناد گزارش علمی برخی باستانشناسان

این شهر پایتخت یک سلسله محلی متعلق به اوایل اسلام تا دوره سلجوقی بوده است.

بخشی از عناصر حفاظتی شهر متعلق به دوره ساسانی و در زمان سلطنت "خسرو انوشیروان" ساخته شده است.

بقایای دیوار شهر تاریخی تمیس از دامنه کوه واقع در جنوب روستای سرکلاته خراب شهر شروع شده و تا محلی به نام "پل خشتی" در روستای "باغو کناره" در ساحل دریای خزر ادامه دارد.

زیارتگاه امامزاده چهار کوه در ۳ کیلومتری شرق روستا و آرامگاه امامزاده قاسم و شهر تاریخی تمیشه و قلعه بانوسرا و نارنج قلعه در غرب روستا، از مناطق دیدنی این منطقه می باشد.

روستای باغو کناره

تاریخ دقیق احداث این روستا اطلاعات مستندی وجود ندارد اما جسته گریخته شنیده شده که این مربوط به سال های ۱۳۳۰و۱۳۴۰ شمسی در منطقه انزان شرقی می باشد. در این روستا عده ای از مردم نواحی سیستان و بلوچستان و بخشی از خراسان در جستجوی کار به این نواحی عزیمت نمودند و با تلاش و پشتکار این روستا را بنا نهاده و با خرید ملک و املاک در این منطقه اسکان گرفته با مسالمت با روستایهای این منطقه با ارامش زندگی خوبی برای خود و خانواده خودشان فراهم کرده اند.

در چند سال اخیر در حدود ۵۰۰ متر پایین تر از این روستا چند خانوار روستای دیگری را بنام محمد آباد پایه ریزی کرده اند. روستای باغو کناره که در حدود نزدیک به ۸ کیلومتر ی بندرگز از سمت غرب و در کمتر از ۶ کیلومتری بندر ترکمن از سمت شمال شرقی قرار گرفته است که از جنوب با شاه راه آسیایی کمتر از ۱۵۰۰متر فاصله دارد . راه اهن درکنار این روستا قرار گرفته است. واز سمت شمال به سواحل خلیج استراباد میرسد . ودارای زمین های صاف و هموار جلگه ای می باشد.

بخش زیادی از زمینهای روستا نسبتا"شور وخاک ان از ماسه نرم (بادی)که از مانده های سیلاب های فصلی میباشد. با همه این عبارتها بخش اعضم شـالی کاری در همین زمین ها صورت مـی گیـرد ومـردم روسـتا بیشـتر بـه شـغل کشاورزی ودامپروری سنتی وصید از دریا اشتغال دارند.

زمین های زراعی بیشتر به کشت شـالی (بخـش اعظـم زمـین هـا را در بـر دارد)پنبه وسویا و بخش کمی باغ می باشد.

مردم به زبان زابلی وسیستانی تکلم می کنند.

جمعیت این روستا در سال ۱۳۹۵ بالغ بر ۳۷۱ خانوار و ۱۲۴۲ نفر بوده که بیشترین جمعیت آنرا زنان تشکیل می دهند.

روستای محمد آباد

روستای محمدآباد از سمت شرق در مجاورت روستای باغو کناره و از سمت غرب در فاصله ۷ کیلومتری بندرگز قرار دارد.

جمعیت این روستا در سرشماری سال ۱۳۹۵ بالغ بر ۸۲ خانوار و ۲۶۹ نفر بوده است.

که در نتیجه اسکان مهاجرینی که از استان های سیستان و بلوچستان برای کار و کسب درآمد بیشتر به این منطقه مهاجرت کرده اند، به وجود آمده است و مردم روستا به زبان زابلی و سیستانی تکلم می کنند و بیشتر به شغل کشاورزی ودامپروری سنتی اشتغال دارند.

روستای حسین آباد

روستای حسین آباد از روستا های نو بنیاد در منطقه انزان شرقی از توابع بخش مرکزی بندرگز است که در فاصله ۸ کیلومتری شرق بندرگز و ۱ کیلومتری شمال شاهراه آسیایی واقع شده است و به وسیله روستایی های مانند روستای سرمحله در قسمت جنوب و روستای محمد آباد در شمال و روستای ابراهیم آباد در قسمت غرب و روستای باغوکناره از طرف شرق محدود شده است.

رودخانه سر محله که از دامنه های شمالی کوه های البرز سرچشمه می گیرد پس از عبور از روستای سرمحله وارد این روستا می شود و زمین های اطراف آن را مشروب می سازد.

بنای این روستا از قدمت چندانی برخوردار نیست و تقریبا جدیدترین روستای منطقه بندرگز است که در نتیجه اسکان مهاجرینی که از استان های سیستان و بلوچستان و افغانستان برای یافتن کار مناسب و کسب درآمد بیشتر به این منطقه مهاجرت کرده اند، به وجود آمده است.جمعیت آن در سال ۱۳۸۵ بالغ بر ۶۸۸ نفر و در سال ۱۳۹۵ جمعیت این مکان ۷۱۴ نفر و ۲۰۷خانوار بوده‌است. اقتصاد روستا نیز مانند سایر روستا های این منطقه بر پایه کشاورزی ، دامپروری و کارگری استوار است.

روستای ابراهیم آباد

ابراهیم آباد یکی از روستاهای منطقه انزان شرقی به حساب می اید. قدمت تاسیس آن به سالهای قبل از انقلاب ۱۳۵۷می رسد این روستا در ۵ کیلومتری شهر بندرگز وحدود ۹ کیلومتری شهرستان کردکوی قرار دارد و جاده سراسری(شاه راه آسیایی) از کنار این روستا عبور می کند .

این روستا در سال ۱۳۸۵ دارای ۷۸۳ نفر جمعیت و در سرشماری سال ۱۳۹۵ جمعیت آن ۹۶۰ نفر و۲۹۷ خانوار بوده است .که نسبت به سالهای اوایل تاسیس ان رشد داشته است .

اهالی این روستا را افرادی تشکیل می دهند که بزرگان انها از شرق کشور(سیستان و زابل) برای پیدا کردن کار و پیشه به این منطقه مهاجرت کردن طوایفی که در این روستا زندگی می کنند: پنجه کوبی .شهرکی .میر هدا.صوفی .خدادادی و ... می باشند.

بنا به اطلاعات بعمل آمده این روستا توسط ابراهیم پنجه کوبی بنای اولیه آن اغاز شده و به همین جهت به ابراهیم آباد شهرت پیدا کرده است.

مردم روستا به زبان محلی یعنی زابلی وسیستانی صحبت میکنند.

شغل اصلی انها کشاورزی ودامداری وباغداری می باشند. زمین ها بیشتر زیر کشت شالی . گندم .لوبیا روغنی. گلزا و ... و باغات هلو و مرکباتی چون پرتغال ونارنگی است.

مهمترین رودخانه های انزان:

۱) رودخانه گز: سرچشمه این رود ارتفاعات شاهکوه و وطنا در جنوب بندرگز می باشد.رودخانه گز مستقیما به دریای مازندران می ریزد،مدت جریان رودخانه در طول سال در حدود ۹ ماه می باشد و طول رودخانه در محدوده بخش در حدود ۱۶ کیلومتر است که معمولا آب آن جهت آبیاری زمین های کشاورزی مورد استفاده قرار می گیرد.

۲)رودخانه جفاکنده: این رود نیز از ارتفاعات شاهکوه و وطنا سرچشمه می گیرد و مستقیما وارد خلیج گرگان می شود. مدت جریان رودخانه در حدود ۵ ماه است که معمولا جهت آبیاری زمین های کشاورزی مورد استفاده قرار می گیرد.

۳)رود خانه نوکنده: رودخانه نوکنده از ارتفاعات بنفش تپه و وطنا سرچشمه می گیرد و به خلیج گرگان منتهی می گردد. طول مسیر رودخانه در محدوده بخش در حدود ۲۰ کیلومتر و مدت جریان رودخانه با میزان متفاوتی از حجم آب در طول سال، تمام فصل می باشد.

۴)رودخانه های وطنا و استون آباد، گلفرا و باغو :که آب در بیشتر ماه های سال جریان دائمی دارد، از دره های کبود دره،محمد تقی بند سری، شیر هومند،بز بکشت،کبود رف،قلقلی و عقرب چشمه سر چشمه می گیرند و پس از مشروب کردن زمین های اطراف خود به خلیج گرگان می ریزند.
از دیگر نهر های عمده آن از مشرق به مغـرب می توان : کارکنده، سرطاق، سرمحله و ولفرا را نام برد که عموما فصلی بوده و از آب چندانی برخوردار نیستند.

مهمترین آثار باستانی و تاریخی منطقه انزان:

۱) جر کلباد:در قسمت غرب روستای کهنه کلباد ۲) دین تپه:در قسمت جنوب روستای کهنه کلباد ۳) خرابه های آتشکده قدیمی:در قسمت جنوب شرقی روستای کهنه کلباد ۴) بزغاله تپه:در قسمت شمال روستای کهنه کلباد در نزدیکی شاهراه آسیایی

۵) منطقه توتستان:در قسمت جنوب شرق روستای کهنه کلباد

۶) تپه عبدالهی:در قسمت شمال دو روستای کهنه کلباد و لیوان غربی

۷) شیشار تپه در جنوب روستای باغو

۸) امامزاده حبیب الله: در قسمت شمال شهر نوکنده و روستاهای دهستان لیوان در مجاورت راه آهن

۹)تپه در دارلته:در قسمت جنوب نوکنده

۱۰)کافر تپه استینوا:در فاصله بین سه روستای استون آباد،بنفش تپه و مزنگ

۱۱) عروس قلعه:در قسمت جنوب دو روستای گلفرا و سوته ده

۱۲)فریضه عبدالهی«خرابه های مدفون شده آبادی باستانی فریضه»:در شمال روستای لیوان غربی و کهنه کلباد ۱۳)مارقلعه«مرقلعه»:در قسمت جنوب شرقی لیوان ۱۴) تپه سنان خانه سر«خانه سرسنان»:در فاصله بین دو روستای تلور و نوکنده نزدیک شاهراه آسیایی

۱۵)پنج خانی«پن خانی»:در شمال شرقی نوکنده،مجاور قبرستان قدیمی

۱۶)تپه سوت کوپا:در فاصله بین دو روستای استون آباد و دشتی کلاته

۱۷) قلعه تپه:در قسمت شرق روستای وطنا

۱۸)امامزاده علیرضا:در قسمت شمال شرقی روستای سرطاق

۱۹)گرگ تپه«ورگ دین»:در قسمت جنوب شرق روستای سرطاق

۲۰) قدیم قلعه:در شمال روستای سرمحله نزدیک به روستای حسین آباد

۲۱) شیش افرا:در جنوب گلفرا در منطقه جنگلی.

۲۱) دختر قلعه در بلندیهای روستای باغو و کارکنده

بندرگز:

بندرگز نام یکی از شهرهای استان گلستان است.این شهر بین بخش گلوگاه و بخش مرکزی کردکوی قرار دارد و در واقع یکی از شهرهای شمالی ایران در کناره دریای خزر به شمار می رود. بر پایه سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۵ جمعیت این مکان ۲۰،۷۴۲ نفر (۶،۷۱۵ خانوار) بوده است.

جمعیت تاریخی	
جمعیت	سال
۶،۱۰۰	۱۳۴۵
۷،۳۴۶	۱۳۵۵
۱۱،۳۳۵	۱۳۶۵
۱۴،۱۰۰	۱۳۷۰
۱۵،۷۲۷	۱۳۷۵
۱۷،۹۲۳	۱۳۸۵
۱۸،۷۳۴	۱۳۹۰
۲۰،۷۴۲	۱۳۹۵

وجه تسمیه بندرگز:

نامگذاری شهر به نام بندرگز به واسطه نزدیک بودن به روستای گز از نام این روستا ریشه گرفته و به صورت پیش بندر روستای گز محسوب می شده است.

همچنین در مورد وجه تسمیه بندرگز برخی اعتقاد دارند که با توجه به تغییرات نام آن بعلت رویش درختچه های گز در زمین های نیمه شور قسمت شمالی بندرگز و قرار گرفتن شهر در کنار دریای خزر، این شهر به نام «بندر جز» معروف شد و در دوره پهلوی در سال ۱۳۱۶ شمسی کلمه جز که معرب گز می باشد، مجددا به گز تبدیل و از آن پس به نام بندر گز نامیده شد.

این شهر در فاصله ۱۶ کیلومتری غرب کردکوی و در فاصله ۴۵ کیلومتری غرب گرگان و در حدود ۳۵۷ کیلومتری تهران بر سر شاه راه آسیایی و راه آهن تهران- گرگان قرار دارد و فاصله بندرگز تا تهران از طریق راه آهن ۴۴۲ کیلومتر است.

از نظر سبک شهرسازی دارای بافت و ترکیبی آمیخته از معماری سنتی و روستایی و شیوه های جدید ساختمان سازی است.مصالح مورد استفاده در ساختمان های قدیمی این منطقه به جهت نزدیکی به جنگل بیشتر از چوب درختان جنگلی و کاهگل است و بام این ساختمان ها از سفال پوشیده شده و به علت رطوبت زیاد زمین و بطور کلی آب و هوای مرطوب منطقه، ساختمان ها را روی پایه هایی از تنه قطور درختان کهن جنگل و یا پایه های سنگ چینی شده بنا کرده اند. البته امروزه معماری سنتی و روستایی جای خود را به روش های مدرن و شهرسازی جدید داده است و تیر

آهن،آجر،سیمان و مصالح جدید دیگر جائی برای سفال و چوب درختان جنگلی باقی نگذاشته است.

نمونه هایی از این گونه منازل را در حال حاظر می توانیم در برخی از نقاط شهری بندرگز مشاهده کنیم. این شهر دارای خیابان های متعددی است که مهمترین آنها عبارتند از:

خیابان امام خمینی،خیابان شهید اسدی عرب، خیابان بیست متری،خیابان نوکنده،خیابان پاسداران،خیابان بندرترکمن و ... که هر کدام از این خیابان ها دارای خیابان های فرعی بوده و این خیابان های فرعی بوسیله کوچه های تنگ و باریک با یکدیگر مرتبط می شوند.

بندرگز در قسمت جنوب شرقی خلیج گرگان قرار گرفته و از طرف شمال به خلیج گرگان و آب های دریای خزر و از جنوب به نواحی جنگلی جهان مورا بخشی از رشته کوه های البرز که از غرب به شرق کشیده شده، محدود شده است.ب طور کلی می توان گفت که شمال و جنوب آن حدود مشخصی دارد.

این بخش از سمت شمال شرقی به شهرستان بندرترکمن و از شرق به جلگه های حاصلخیز بخش مرکزی شهرستان کردکوی و از سمت غرب نیز به بخش گلوگاه از استان مازندران محدود می گردد.مساحت آن حدود ۲۶۷ کیلومتر مربع و ارتفاع آن از سطح دریا های آزاد نیز ۱۹/۶۷- متر است. به مجموعه این مساحت، منطقه انزان گفته می شود.

وسعت شهرستان بندرگز ۲۳۹/۳۱ کیلومتر مربع (۱,۲ درصد از مساحت استان) و رتبه چهاردهم از نظر وسعت در بین شهرستان های استان است. بر اساس تقسیمات اداری و کشوری تا سال ۱۳۹۲ این شهرستان از ۲ بخش (مرکزی و نوکنده)، ۲ شهر (بندرگز و نوکنده)، ۴ دهستان و ۲۴ آبادی مسکونی تشکیل شده است.

بندر گز در گذر تاریخ به نقل از کتب تاریخی و فرهنگی:

- درکتاب مخابرات استرآباد در خصوص اشغال بندرگز توسط روس ها آمده است:"روس ها ظاهرا بیش از بیست سال است که در صدد اشغال بندرگز که لنگرگاه ایرانی در داخل خاک این کشور است،می باشند. به این خیال که پادگانی در آنجا مستقر سازند، اما دولت ایران از این کار آنها جلوگیری کرد و چون از دست اندازی بر گز محروم شدند، هرچند که این محل وضع فلاکت باری دارد، باز شاه(مظفرالدین شاه)به هیچوجه مایل نیست که آنجا را از

دست بدهد و مبادرت به چنین کاری سرانجامی ناهنجار خواهد داشت. اخیرا شایع گردیده که روس ها می خواهند پادگانی در حدود قره سو که رودخانه کوچکی است که سی میلی مشرق استرآباد سر چشمه می گیرد و در شش میلی جنوب مصب گرگان رود و در دریای خزر می ریزد،بدست آورند. چنین جریانی همان اثراتی را خواهد داشت که ممکن بود از اشغال بندرگز پیش آید و در واقع استرآباد را در چنگ اقتدار روس ها قرار خواهد داد.

- در کتب و فرهنگ های مختلف منجمله فرهنگ معین در مورد بندرگز چنین آمده است:"بندرجز معرب بندرگز،بندری است در جنوب شرقی بحر خزر،از بخش های شهرستان گرگان که۷۳۴۶ تن جمعیت دارد.این بندر در ۴۸ کیلومتری غرب گرگان و ۲۰ کیلومتری جنوب بندرشاه (بندرترکمن)قرار دارد. اولین ایستگاه از بندرشاه بطرف تهران بندرجز می باشد.

ساحل بندرگز سال۱۲۷۵ شمسی

- همچنین در نشریه اطلاعات سالانه ایران در سال ۱۳۳۹ شمسی آمده است:"بندرگز یکی از زیباترین شهرها و بنادری بود که رضاشاه در کنار دریای مازندران بنا نموده است. این شهر در حقیقت یک شهر کوچک صنعتی نیز به شمار میرود و دارای دو کارخانه بزرگ پنبه پاک کنی و سه کارخانه روغن کشی و دو کارخانه صابون پزی است.این بندر بواسطه کم

شدن معاملات بازرگانی با همسایه شمالی و همچنین پایین آمدن آب دریای خزر و هجوم نظامی شوروی سابق به این شهر نه تنها از بین رفت،بلکه خیابان ها و ساختمان های آن بصورت مخروبه ای در آمد.

- در کتاب فرهنگ دهخدا در صفحه ۳۱۲ در مورد بندرگز چنین آمده است:"معرب آن بندرجز است،بندری است در جنوب شرقی بحر خزر از بخش های گرگان که ۴۰۰۰ تن جمعیت دارد.این بندر در ۴۸ کیلومتری باختر گرگان و در ۲۰ کیلومتری جنوب بندر شاه قرار دارد، اولین ایستگاه از بندرشاه بطرف تهران، بندرگز می باشد بندرگز مرکز بخش و در گذشته قبل از احداث بندر شاه اهمیت بیشتری داشته است. بندرگز قبل از احداث بندرشاه بندر شهرهای گرگان، شاهرود و دامغان محسوب می شد، ولی پس از احداث بندرشاه و عقب نشینی آب دریای مازندران اهمیت خود را از دست داد.

- در کتاب فرهنگ عمید در صفحه ۲۵۴ در مورد بندرگز چنین بیان شده است:"بندرجز یا بندرگز از بنادر ایران در کنار بحر خزر و شهرستان گرگان لنگرگاه کشتی های کوچک و دارای ۵۰۰۰ نفر جمعیت است.

- در صفحه ۳۲۸ دائرۀ المعارف سرزمین و مردم ایران نیز چنین آمده است:"شهر بندرگز در ۲۰ کیلومتری جنوب بندرترکمن و در ۴۸ کیلومتری

غرب گرگان و در کرانه خلیج گرگان قرار گرفته است. پیش از ایجاد بندرترکمن بندر تجاری گرگان، شاهرود و دامغان بود. از طرفی عقب نشینی آب دریا نیز در عدم کارائی لازم بندری آن باعث شد تا حدی از ترقی باز ماند و با این حال به واسطه تاسیس کارخانه های متعدد از قبیل پنبه پاک کنی، روغن کشی و واقع بودن بر سر راه شوسه،گرگان، بهشهر و بندرترکمن و خط آهن دارای اهمیت زیادی است.

ماهیگیران دریای بندرگز حدود ۱۴۰ سال پیش

- در کتاب شناخت دریای مازندران و پیرامون آن در صفحه ۱۹۹ نیز آمده است:"این شهر قبل از احداث بندرشاه اهمیت بیشتری داشته است. در ۴۸ کیلومتری غرب گرگان و ۲۰ کیلومتری جنوب بندرشاه در ساحل خلیج گرگان واقع شده و این محل قبل از احداث بندرشاه،بندر شهر های گرگان ،شاهرود و دامغان محسوب می شده است و مال التجاره قابل ملاحظه ای از این بندر وارد و صادر می گردید. ولی پس از احداث بندرشاه و عقب نشینی آب دریای مازندران اهمیت خود را از دست داد. تنها منبع اقتصادی این شهر وجود چند کارخانه و چند آبادی مجاور است. آب آشامیدنی سکنه از چاه تامین می گردد.

اولین ایستگاه راه آهن از بندرشاه بطرف تهران، بنـدرگز مـی باشـد و سـه راه شوسه به شهرهای گرگان،بهشهر و بندرشاه از آن منشعب می گردد. بنـدرگز در سر شماری سال ۱۳۴۵ مجموعا ۶۱۰۰ نفـر جمعیـت داشـته اسـت. یـک کارخانه پنبه پاک کنی دولتی، یک کارخانه برنج کـوبی و دو کارخانـه روغـن کشی در این شهر دایر است."

نمای ساختمان راه آهن

- همچنین در پاورقی صفحه ۱۳۳ کتاب گرگان زمین که در رابطه با مطالبی راجع به استرآباد می باشد و این مطالب نیز از کتاب ایران و قضیه ایران، تالیف لُرد کرزن استخراج گردیده، آمده است:"بندرگز که گاهی کناره هم خوانده می شود، مجموعه حزن آوری از آلونک های گلی و سایبان ها در ساحل دریاست و کاروانسرای بزرگی در آنجاست و یک گمرک خانه ایرانی و چندتا دکان که در دست ارامنه روس است و اقامتگاه کنسولی روس و نمایندگی شرکتهای کشتی رانی قفقاز و مرکوری در این شهر قرار دارد و از دهکده گز که قصبه ای جنگلی با هزار نفر سکنه است، سه میل فاصله دارد.

تاریخچه پیدایش بندرگز:

از تاریخ پیدایش و بنا در بندرگز اطلاع چندان دقیقی در دست نیست. ولی با مراجعه و استناد به برخی از کتاب های تاریخی می توان گفت که بندرگز از قدمتی نسبتا" تاریخی برخوردار است.(بیش از پانصد سال)

چنانکه در کتاب عارف دیهیم دار به نام، بنیانگذار سلسله صفویه آمده است که شاه اسماعیل صفوی برای تسخیر نواحی شرق دریای خزر تا منطقه خواجه نفس واقع در شمال بندر ترکمن(بندر شاه سابق)پیش رفت و تمام قصبات کنار دریا را اشغال نموده و به هنگام مراجعت از آنجا در محلی [بندرگز کنونی] توقف کرد.

(در این زمان چنین نام ی به عنوان بندر گزوجود نداشت) و به استراحت پرداخت اقامت وی در این قصبه مصادف می‌شود با یک حادثه بزرگ آتش سوزی که به‌دستور شاه اسماعیل سربازان لشکر به کمک مردم شتافتند و آتش را خاموش نمودند.

پس از این واقعه شاه اسماعیل گفت: در شهری مثل شهر شما جبران خسارت وارده از حریق مثل نماز و روزه از واجبات است و باید همواره در فکر آن باشید و فکر نکنید که چون یکسال حریق اتفاق نیفتاد، سال دیگر حریق به وقوع نمی پیوندد.

به این ترتیب مرشد خانقاه اردبیل اولین بیمه حریق را در دنیا پایه گذاری کرد. شاید قبل از شاه اسماعیل در کشور های دیگر کسانی به فکر افتاده باشند که بیمه حریق برقرار کنند تا اینکه بعد از یک آتش سوزی، حریق زدگان از همه هستی ساقط نشوند، ولی در تاریخ اسم آنها نوشته نشده و اثری از اقدامشان دیده نمی شود و اولین بار شاه اسماعیل آن کار عام المنفعه و پسندیده را بنیان نهاد و محل جبران خسارت مردم حریق زده را هم از محل زکات قرار داد تا اینکه اولا مردم بدون اشکال بدهند و ثانیا تحمیل بر

افراد بی بضاعت نشود و افراد بی بضاعت از دادن زکات معاف بودند و فقط کسانی که درآمد آنها از حد معین بیشتر بود زکات می دادند.
آنچه شاه اسماعیل در بندرگز بنیان گذاری کرد، به قدری مفید واقع گردید که در چند شهر دیگر از بلاد مازندران که خانه های چوبی داشتند از آن روش پیروی کردند و از محل زکات بیمه حریق بر قرار نمودند و به نظر می رسد که آن روش تا پایان دوره صفیه نیز در بعضی از شهرهای مازندران باقی بود و آنگاه از بین رفت.
این مطلب گویای آن است که قدمت تاریخی شهر بندرگز به دوره قبل از شاه اسماعیل صفوی می رسد. در آن زمان بندرگز قصبه بسیار کوچکی بود که از چندین خانه و مغازه چوبی و تخته ای تشکیل می شد که در آن موقع هنوز نام بندرگز را به خود نگرفته بود و شاید آن را کناره می نامیدند.
از زمان شاه اسماعیل صفوی به بعد تا پایان دوره صفویه، بندرگز دارای تاریخ چندان روشنی نیست و هیچ حادثه و تحول مهمی که قابل گزارش باشد، در آن اتفاق نیفتاده است و از سرنوشت آن اطلاع چندانی نیست.
عمده ترین تحولات شهر بندرگز را می توان در دوره کریم خان زند و در زمان حضور طایفه قاجار در منطقه و بعد از آن جست و جو کرد.
قصبه کناره، بعدها در دوره کریم خان زند به علت ارتباط با روسیه تزاری که در شمال وجود داشت مورد توجه قرار می‌گیرد و با مهاجرت عده ای از اهالی روستاهای اطراف به این ناحیه، بر تعداد خانه‌ها و دکان‌های چوبی اضافه شد.

در حدود سال‌های ۱۲۰۰ شمسی، مردم گز که از گذشته‌های دور برای ماهیگیری پس از طی چهار کیلومتر راه به ساحل این دریا می‌آمدند، برای همیشه در این منطقه ساکن شدند تا هسته اولیه شهر بندرگز را بنیان بگذارند.
تا یک دهه بعد یعنی حدود ۱۲۱۰ شمسی با احداث تاسیسات مبتدی بندری و کشتیرانی از رونق زیادی برخوردار شود و به‌صورت بندری فعال در بیاید.

به همین دلیل نام آن از دو بخش بندر + گز نامیده شد. رویش درختچه‌های گز در مناطق ساحلی آن ظاهرا یکی از دلایل نام گذاری این بندر می‌باشد.

طبق تحقیقات انجام شده پیشرفت مقدماتی بندرگز در دوره قجرها اتفاق افتاده است. در این دوره بود که نخستین ارتباط دریایی بین ایران و روسیه تزاری پس از گذشت سال ها همجواری از طریق دریای مازندران برقرار گردید.

این ارتباط از ناحیه ای"بندرگز فعلی"که در آن زمان به نام کناره نامیده می شد، آغاز و در ابتدا از اهمیت چندانی برخوردار نبود، اما با گذشت زمان به تدریج بر اهمیت آن افزوده شد به طوری که استمرار این ارتباط موجب پیدایش شهر بندری بنام بندرگز در ساحل جنوب شرقی دریای مازندران گردید.

در آن موقع قریه گز که در فاصله ۴ کیلومتری جنوب شهر قرار داشت. از آنجائیکه این قریه تا کرانه دریا فاصله چندانی نداشت، برخی از اهالی آن و روستاهای مجاور در مواقع بیکاری راهی دریا می شدند و به کار صید و صیادی مشغول می شدند. به تدریج با بالا گرفتن فعالیت های مربوط به صید و افزایش جمعیت ماهیگیر فعالیت های دیگری از قبیل ایجاد آلونک های چوبی نیز در کنار دریا به وجود آمد که این آلونک ها بیشتر مورد استفاده همان صیادان محلی قرار می گرفت. از طرف دیگر چون زمین های کشاورزی گز نیز به سبب افزایش جمعیت این قریه برای فعالیت کشاورزی چندان

کافی نبود عده ای از مردم همراه با فعالیت های ماهیگیری زمین های ساحلی را نیز آباد و جهت کشت و زرع آماده نموده و مورد استفاده قرار می دادند.

در آن سالها و به ویژه در اوائل حکومت آقا محمد خان قاجار پیشنهاد ایجاد یک بندر تجاری در ساحل جنوب شرقی دریای خزر جهت داد و ستد و مبادلات بازرگانی بین دو کشور ایران و روسیه چندین بار توسط کشور همسایه شمالی یعنی دولت روسیه تزاری مطرح شده بود.

در آن زمان در روسیه تزاری شخصی به نام کاترین دوم(کاترین کبیر ۱۷۲۹-۱۷۹۶ میلادی)سلطنت می کرد که زنی با هوش و با عزم و جاه طلب بود.

در دوره حکومت او روسها به یک آرامش نسبی داخلی دست یافته بودند.

در نتیجه به فکر دست اندازی به کشور های همسایه از جمله کشور ایران افتادند و در صدد بودند که نقطه ای در ساحل جنوب شرقی دریای خزر را به تصرف در آوردند تا بتوانند تاسیساتی را جهت فعالیت های اقتصادی در آنجا دائر نمایند. از نظر روس ها در آن موقع بهترین نقطه برای احداث تاسیسات تجاری قسمت جنوب شرقی خلیج استراباد(گرگان) یعنی ساحل دریای بندرگز بود.

برای رسیدن به این مقصود روس ها بار ها اقدام به تصرف این منطقه نمودند، ولی هر بار که اقدام به تسخیر آن می نمودند، با مخالفت و مقاومت شدید دولت ایران روبرو می شدند. تا اینکه در سال ۱۷۸۱میلادی(۱۱۶۰ه.ش) یکی از فرماندهان ناوگان روسی به نام کاپیتان، وانویچ موفق شد از آقا محمد خان قاجار امتیاز و اجازه انتخاب و ساخت یک نقطه تجاری در کنار ساحل جنوب شرقی خلیج گرگان را برای بازرگانان روسی کسب نماید.

اما پس از مدتی تاخیر، روابط سیاسی بین ایران و روسیه به علت حمایت کاترین دوم از استقلال کشورهای منطقه قفقاز که تا دوره نادرشاه باج گزاران ایران بودند و لشکرکشی آن امپراطوری به سر حدات شمالی ایران در سال ۱۷۹۶ میلادی به تیرگی گرائید.

نتیجه اینکه احداث تجارتخانه و استفاده از آن توسط روس ها به تعویق افتاد. چنین به نظر می رسد که احداث تجارتخانه بین سال های ۱۲۰۹ تا ۱۲۱۴ شمسی.(۱۸۳۰-۱۸۳۵ میلادی) یعنی بعد از عقد معاهدات ننگین گلستان و ترکمنچای در دوره فتحعلی شاه صورت گرفته باشد، چون یکی از مفاد عهد نامه ترکمنچای رضایت به انعقاد یک عهد نامه تجاری بین ایران و روسیه و حق اعزام کنسول و نمایندگان تجاری به هر منطقه از مناطق ایران که روس ها لازم بدانند، (سیر سفاین تجارتی مملکتین در بحر خزر) بود.

با احداث تجارتخانه توسط ایران در ساحل بندرگز و اجاره آن به نمایندگی های تجارتی روس بلافاصله روابط تجاری و اقتصادی بین دو کشور ایران و روسیه برقرار گردید و کشتی های تجاری روسیه محصولات روسی را در انبار تجارتخانه بندرگز تخلیه و در مقابل محصولات ایرانی را به بازار های روسیه حمل می کردند.

با شروع کشتیرانی اولیه در بندرگز توسط روس ها و افزایش تدریجی جمعیت بر تعداد آلونک های گلی و چوبی آن نیز به تدریج افزوده شد و به دنبال آن کاروانسرائی بزرگ و چند دکان نیز که در دست ارامنه روس بود، بوجود آمد.

با به وجود آمدن این اماکن در حقیقت باید گفت که سنگ اصلی بنای شهر بندرگز گذاشته شد که در این هنگام همچنان به نام کناره نامیده می شد. هر چند در آن موقع بندرگز فاقد هر گونه تاسیسات بندری بود، ولی با گذشت زمان و افزایش جمعیت بیشتر به تدریج موقعیت مناسب تری را برای ایجاد تاسیسات بندری پیدا نمود و در نتیجه با توجه به موقعیت جغرافیایی مناسب آن، دولت وقت اقدام به اعزام کارشناسان آلمانی و روسی به این محل نمود و پس از انجام بررسی های لازم و با تشخیص اینکه بندرگز مستعد پیشرفت و ترقی بوده و برای برقراری ارتباط و مبادله کالاهای تجاری با

کشورهای اروپایی از طریق دریا و کشتیرانی تحقیقا این محل نزدیک ترین و مناسب ترین مکان جهت احداث بندر(اسکله) در قسمت جنوب شرقی دریای مازندران می باشد و احیای آن به سود کشور ایران خواهد بود.

اداره تلگراف بندرگز

قوت گرفتن چنین مقوله ای در بین دولتمردان وقت بلافاصله با توافق دولت های ایران و روسیه تزاری در سال ۱۸۵۰ میلادی(۱۲۳۰ شمسی) با احداث یک اسکله چوبی بطول چندین متر فعالیت های بندری و کشتیرانی گسترده و مستحکمتری نسبت به گذشته در بندرگز توسط روسها شروع شد. در این مرحله بود که روابط تجاری بین کشور ایران و کشورهای اروپایی نیز از طریق دریای خزر برقرار گردید.

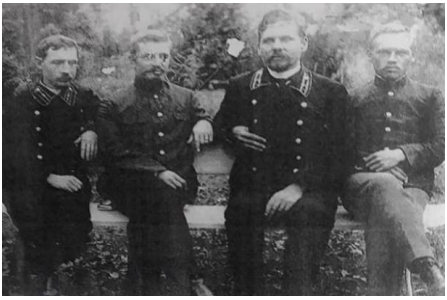

بندرگز ۱۲۹۱ شمسی. دو تن از اعضای اداره آگنط(نماینده قنسولگری روس در استراباد) نفر دوم از سمت چپ فیلیویچ

با برقراری روابط مستحکم بین کشور ایران و کشورهای اروپایی بویژه کشور شوروی سابق گروه های مختلف انسانی از خارج و داخل کشور وارد منطقه شدند و به کار تجارت پرداختند بطوریکه روز به روز بر تعداد جمعیت منطقه همچنان افزوده می شد تا جائیکه تدریجا با افزایش جمعیت، ساختمان هایی به سبک جدید که متاثر از معماری روسی بود، در آن احداث و سکونت جمعیت بیشتری در آن آغاز گردید و به مرور ایام شهر کوچکی به نام "بندرجز" به وجود آمد.

روس ها اولین گروه مهاجر خارجی بودند که به قصد تجارت وارد بندرگز شدند. این تجار که کمابیش از سوی دولتشان حمایت می شدند، عمدتا از اعتبار کافی برخوردار بودند و به کار تجارت رونق خاص بخشیدند.

بعد از روسها دومین گروه مهاجر به این منطقه ارمنی ها بودند. هجوم گروه های مهاجر ارمنی به این منطقه موجب افزایش جمعیت و رونق هرچه بیشتر بازار تجارت گردید.

بندرگز ۱۳۱۲ شمسی- بنای گالی پوش (گالی سر)

با توسعه و گسترش فعالیت های تجاری و مبادلات بازرگانی بین کشور های ایران و شوروی و کشورهای اروپایی، دولت ایران در صدد ایجاد تاسیسات بندری مجهزتر و اسکله های بارگیری بهتر جهت پهلو گرفتن کشتی های بزرگ تجاری در ساحل بندرگز بر آمد و برای انجام این کارها از کارشناسان

بلژیکی دعوت و مقدمات توسعه آن فراهم گردید و با فعالیت بلژیکی ها کار ساختمانی تاسیسات بندری آن به پایان رسید.
در اوایل حکومت ناصرالدین شاه با احداث یک اسکله چوبی و عامل شعب بانک استقراضی روس از یک سو به گرگان، دامغان، شاهرود، مازندران و تهران و از سوی دیگر با باکو (بادکوبه)، آستاراخان (هشترخان) روسیه ارتباط تجاری داشته است.
و مهاجرت از شهرهای روسیه به سوی بندرگز را در پی داشت که ارامنه بیشترین تعداد مهاجرین را تشکیل می‌دادند. این گروه مدت‌ها بعد صاحب بسیاری از از املاک و مغازه‌ها گردیدند و سال‌ها نبض و محور اصلی اقتصاد تجاری منطقه را در دست داشتند. قدرت اقتصادی و تراکم جمعیت آن‌ها باعث نفوذشان در این ناحیه شد.

کنسولگری روسیه در بندرگز

چنان که یکی از ارامنه در اوایل حکومت رضا شاه (۱۳۰۵ ش) به نمایندگی مجلس مردم این منطقه انتخاب گردید.
روس‌ها برای تسهیل در امر تجارت در یک کیلومتری ساحل بندرگز انبار و فانوس دریایی بلندی بنا نمودند که پس از تخلیه کالاهای روسی از کشتی‌های بزرگ، در حاشیه آن انبار می‌شد و سپس توسط لُتکا (قایق به زبان روسی) آن‌ها را به ساحل می‌آوردند و از این طرف کالاهای خریداری

شده از مازندران، شاهرود، دامغان و استراباد را از همین مسیر به روسیه حمل می‌کردند.
چند سال بعد کارشناسان بلژیکی بین انبار دریایی روس‌ها تا ساحل پلی را احداث کردند که تا سال‌های ۱۳۲۷ شمسی مورد استفاده بود.
گفتنی است که در آن زمان بندرگز به واسطه داشتن موقعیت خاص اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی روز به روز بر اهمیت آن افزوده می شد و با به وجود آمدن حرفه ها و مشاغل گوناگون و متنوع که خود لازمه پیشرفت آن بود، موجب جذب جمعیت فعال و کارآمد مهاجر از شهرهای مازندران، گرگان، دامغان، شاهرود، سمنان، سنگسر(مهدیشهر) و شهمیرزاد و دیگر شهر های ایران گردید.

باغ ملی بندرگز

با افزایش تدریجی جمعیت اقداماتی نیز در زمینه شهر سازی، احداث خیابان های جدید، ایجاد پارک شهر، تاسیسات،کارخانجات پنبه پاک کنی، شالیکوبی، روغن گیری و سایر تاسیسات دولتی و خصوصی صورت گرفت و با عبور راه آهن سراسری از مدخل شهر و اتمام ساختمان ایستگاه راه آهن در سال ۱۳۰۶ شمسی و ارتباط آن با شهرهای بزرگ مسیر راه آهن سراسری موجب شد که این بندر در آن زمان به عنوان یکی از بنادر و مراکز ارتباطی و فعالیت های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در منطقه جنوب شرقی دریای

مازندران محسوب شود. بطوریکه در آن زمان بندرگز از دومین بنادر مهم شمال ایران و از بنادر معروف و بی نظیر کشور به شمار می رفت.

اما این پیشرفت ها بنا به دلایلی دوام چندانی نیافت و دیری نپائید که بنادری مانند بندرانزلی و بندر نوشهر و با اتمام راه آهن سراسری نیز بندر ترکمن گوی سبقت را از بندرگز ربودند و امور صادرات و واردات بین ایران و جماهیر شوروی سابق را بیش از پیش به چنگ آوردند و در نتیجه بندرگز اهمیت و موقعیت ویژه خود را رفته رفته از دست داد تا جائیکه فعالیت های بندری آن بطور کلی قطع و متوقف گردید و با عقب نشینی آب دریا این بندر بتدریج بصورت یک بندر متروکه در آمد.

نظمیه (شهربانی) در سال ۱۲۹۰

یک گزارش تاریخی در سال ۱۲۸۷ شمسی (۱۳۲۷ ه.ق) درباره بندرگز چنین می‌نویسد: «بندرجز از دهات انزان است. بندری معروف که تجار ارامنه در آنجا مغازه‌های فراوان دارند. همه قسم خرازی، پارچه‌های روسی، بلور، آرد حاجی طرخان، شکر و انواع مشروبات را دارند و با تجار استراباد با پنبه، پوست، کنجد، برنج و پشم داد و ستد می‌کنند. اغلب ترکمانان یموت هم در آنجا خرید و فروش دارند. تلگراف و پست هم دارد. ملک بندرجز متعلق به حاج حسین امین الضرب و انتظام الدوله است».

بندرگز ۱۳۱۲ خورشیدی محوطه گمرک

ابنیه های تاریخی بندر گز:

تاریخ تاسیس برخی از مراکز مهم شهربندرگز:

۱. **اولین مدرسه ابتدایی در سال ۱۲۸۷**
۲. **اولین دبیرستان در سال ۱۳۰۷**
۳. **ساختمان گمرک در سال ۱۲۸۱ (*با طراحی مهندسین بلژیکی*)**
۴. **نظمیه (شهربانی) در سال ۱۲۹۰**
۵. **عارف (آموزش و پرورش) در سال ۱۲۹۳**
۶. **اولین کارخانه پنبه پاک کنی ۱۲۹۴(*توسط یک بازرگان تبعه روس احداث گردید) -کارخانه برادران لیوانی***
۷. **کارخانه برق حرارتی ۱۲۹۶ (*توسط یک بازرگان به نام قاسم اف وارد*)**
۸. **دومین کارخانه پنبه پاک کنی ۱۲۹۸ (*توسط یک بازرگان روس خریداری و در سه بخش پنبه پاک کنی، روغن کشی و صابون پزی تا سال‌های ۱۳۳۰ مشغول به فعالیت بود) - اخوین***
۹. **بلدیه(*شهرداری) در سال* ۱۳۰۵**

۱۰. **مالیه*(اداره دارایی)* ۱۳۰۶**
۱۱. **سجل احوال ۱۳۰۷**
۱۲. **اداره پست و تلگراف و تلفن مغناطیسی ۱۳۰۷**
۱۳. **بانک ملی در سال ۱۳۰۸**

تپه خاکی بندرگز

تپه خاکی در قسمت غربی و در مجاورت خیابان ۲۰متری (معلم) قراردارد. تپه خاکی در سال۱۳۸۰ شمسی مورد گمانه زنی باستان شناسی قرار گرفت. بر اساس مطالعات صورت گرفته شواهدی از دوران مس و سنگ (هزاره پنجم پیش از میلاد) - اشکانی - اسلامی در این محوطه شناسایی گردید.

زندگی مردمان گذشته این منطقه بر پایه کشاورزی استوار بوده است. این اثر در سال ۱۳۷۹ با شماره ۳۶۴۴ ثبت ملی گردیده است.

ایستگاه راه آهن بندرگز

عملیات ساختمانی ایستگاه راه آهن بندر گز همراه با احداث راه آهن سراسری در روز ۲۳ مهرماه ۱۳۰۶ شمسی شروع و پس از مدتی به اتمام رسید.

این راه آهن که از مدخل شهر عبور می کند، همچنان یکی از مهمترین شبکه راه های ارتباطی این شهر با تمامی شهر هایی که در مسیر راه آهن سراسری قرار دارند، محسوب می شود. ساختمان ایستگاه و تاسیسات آن با همکاری و نظارت کامل مهندسین آلمانی به اتمام رسیده است

ساختمان قصر پهلوی اول

این قصر در مسیر خیابان بین ایستگاه راه آهن و میدان گمرک واقع شده است. فعالیت های ساختمانی آن در فروردین ماه ۱۳۱۵ شمسی شروع و در اسفند ماه همان سال به پایان رسید و رضا شاه در مسافرت خود به شمال هر سال دو بار در این قصر توقف می نمود.

در حال حاضر ساختمان راهنمایی و رانندگی بندرگز در این قصر استقرار دارد و مورد استفاده قرار می گیرد.

کارخانه برق بندرگز

اولین کارخانه برق حرارتی بندرگز در دی ماه ۱۲۹۶ شمسی شروع بکار کرد. این کار خانه که به وسیله شخصی به نام قاسم اف یکی از بازرگانان معروف آن زمان خریداری شده بود، و بنا به موقعیت اقتصادی بسیار ممتاز بندرگز در این شهر احداث و در نتیجه روشنایی شهر تأمین گردید.

در آن هنگام بندرگز از جمله شهرهای بسیار نادر استان مازندران بود که از نعمت برق بر خوردار شده بود، تأمین برق شهر بندرگز تا سال ۱۳۲۹ در دست بخش خصوصی بود ، اما از آن پس تولید و تأمین برق شهر دولتی گردید.

در آن زمان بندرگز اولین شهر استان مازندران بود که از نعمت برق برخوردار گردید. بعد از شهر بندرگز، شهر گرگان و سپس شهرهای بابل و ساری به ترتیب در این استان از نعمت برق برخوردار گردیدند.

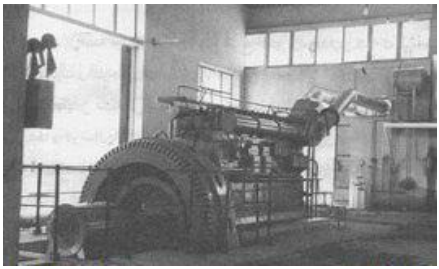

بنای شهرداری بندرگز

ساختمان شهرداری بندرگز که در سمت شمال شرقی میدان راه آهن قرار گرفته است، در تیر ماه ۱۳۱۵ شمسی احداث و دارای دو طبقه تحتانی و فوقانی و تالار اجتماعات و اتاق های متعدد می باشد. این ساختمان توسط مهندسین آلمانی و ایرانی ساخته شده است و از استحکام و زیبایی خاصی برخور دار است به طوری که یکی از ساختمان های بسیار زیبای بخش بندرگز به شمار می رود.

نمای ساختمان شهرداری در سال ۱۳۳۶ شمسی

بنای گمرک بندرگز

ساختمان گمرک بندرگز با طرح و نظارت کامل مهندسین بلژیکی در سال ۱۲۸۱ شمسی احداث و بلافاصله مورد بهره برداری قرار گرفت. این ساختمان در حال حاضر از قدیمی ترین بناهای تأسیسات بندری این بخش است که پس از گذشت چندین دهه از عمر آن همچنان از استحکام و مقاومت بسیار خوبی برخوردار است.

بنای تاریخی گمرک بنایی آجری است که ضخامت دیواره های آن ۴۰ سانتی متر می باشد که از ملات ماسه دریایی و سیمان تشکیل گردیده است بنا دارای کف کرسی به ارتفاع ۲۷۰ سانتی متر می باشد که از چهار طرف دارای هواکش هایی بوده است که کاملا متناسب با شرایط محیطی و اقلیمی منطقه داشته اند و نقش بسزایی را در کوران هوا داشته اند که در سال های بعد از تاسیس برای این که بتوانند به طبقه همکف بنا کاربری دهند، تمامی آن هواکش ها را از بین برده اند.

کف و سقف بنا از جنس چوب می باشد که دارای دو جداره است که فضای بین آن خالی می باشد و عایق بسیار مناسبی در برابر گرمای تابستان و سرمای زمستان می باشد بنا دارای پنجره های متعددی می باشد که نقش بسزایی را هم در کوران هوا و هم در استفاده مناسب از نور طبیعی را ایفا می کنند.

به طور کلی بعد از آجر که بیشترین حجم را در مصالح بنا تشکیل می دهد می توان از سنگ که در کف کرسی و از چوب که در تیرها، درها، پنجره ها، کف و سقف و از حلب که در شیروانی بنا مورد استفاده قرار گرفته اند نام برد.

در ضمن در جهت شمال، بنا دارای دو ایوان می باشد که نسبت به یک دیگر قرینه می باشند.

کارخانه پنبه پاک کنی برادران لیوانی در بندرگز

با رونق تجارت در بندرگز ۴ کارخانه تصفیه پنبه و بناهای تجارتی احداث شد.

کارخانه برادران لیوانی را می توان از اولین کارخانه پنبه پاک کنی شمال ایران دانست که در سال ۱۲۹۴ شمسی برابر با سال ۱۹۱۵ میلادی توسط یک بازرگان تبعه شوروی سابق در شهر بندرگز احداث شد.

بعد ها این کارخانه توسط شخصی به نام ابریشمی که یکی از بازرگانان معروف تبریز بود، خریداری گردید؛ اما پس از چندی بازرگان تبریزی آن را به رضاشاه واگذار نمود.

بعد از وقایع شهریور ۱۳۲۰ شمسی اداره امر این کارخانه به عهده وزارت صنایع و معادن قرار گرفت تا اینکه در سال ۱۳۳۸ شمسی برادران لیوانی آن را از دولت خریداری نمودند و در حال حاضر یکی از مهمترین و فعالترین کارخانه های این بخش محسوب می شود.

این اثر در تاریخ ۱۱ مرداد ۱۳۸۴ با شماره ثبت ۱۲۵۵۹ به‌عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است

کارخانه پنبه پاک کنی اطمینان (کارخانه مسیو پل)

این کارخانه یکی از قطبهای صنعتی شهر بوده که تولیدات آن پنبه ی تصفیه شده (پنبه پاک کنی) که از مشتقات آن تهیه روغن تخم پنبه که به مصارف آشپزی و قنادی می رسید.

و تهیه خوراک دام از پوسته های تخم پنبه به نام های شولوخه و جنیق و در نهایت یک سیستم صابون پزی مرغوب (صابون زرد) در دو نوع لباس شویی و حمام از آن استفاده می شد.

و در فصول مختلف سال فعال بود. به ویژه پاییز و زمستان که دستگاه های جین فعال بودند که در منطقه گرگان و دشت به همین علت کشت پنبه از رونق به سزایی برخوردار بود.

و در فصل کار تا حدود سیصد کارگر که اکثرا از مناطق آذربایجان و گیلان در این شهر به طور فصلی آمد و شد داشتند.

این کارخانه در زمان رونق، بخشی از برق شهر را از ژنراتورهای قوی ایی که داشت تأمین می کرد.

و دهه های ۲۰ و ۳۰ از غروب آفتاب تا نیمه شب شهر با نیروی آن، برق داشت.

مسیو پل آنیبال مدیر و موسس کارخانه پنبه پاک کنی اطمینان بوده که وی علاوه بر این کارخانه در دهه ۳۰ خورشیدی یک حلقه چاه آب برای اهالی حفر نمود. چند ماه بعد هم کارخانه موتور برق را خریداری نموده و وارد بندرگز کرد.

مسیو پل سال ۱۳۱۳ خورشیدی

کارخانه مسیو پل

این کارخانه هم یک اثر به یاد ماندنی آجری زیبایی داشت که دودکش بلند این کارخانه با قدمت بیش از نیم قرن سمبل کار و کارگری و فعالیت و زنده بودن این کارخانه بوده است که متاسفانه تخریب شد.

کارخانه پنبه پاک کنی شرکت پرژن(اخوین):

این کارخانه را مرحوم حاج حسین اخوین که یکی از بازرگانان بنام آن زمان بود، در سال ۱۲۹۸ شمسی از روسیه خریداری و در این شهر احداث نمود.

کارخانه مزبور در آن زمان در ردیف مهمترین و اولین کارخانه روغنگیری از تخم پنبه در ایران به شمار می رفت و شامل سه بخش تولیدی عبارت از : ۱) پنبه پاک کنی ۲) روغنگیری ۳) صابون پزی بود. و از کارخانه های بسیار مهم و اشتغال زا در منطقه بندرگز محسوب می شد.
بطوریکه تعداد زیادی کارگر و کارمند را به خود جذب نموده و فعالیت های اقتصادی بندرگز را رونق تازه بخشیده بود.
ولی در سال ۱۳۲۹ شمسی قسمت روغن گیری آن تعطیل و به دنبال آن بخش صابون پزی نیز به دلیل کمبود مواد اولیه مورد نیاز از کار افتاد و در نتیجه با کاهش وسعت کار و تولید آن از تعداد کارگران و کارمندان کارخانه نیز بتدریج کاسته شد.
در سال ۱۳۳۷ شمسی کارخانه مزبور به نام شرکت سهامی خاص پرژن تغییر نام داده است. و در حال حاضر فعالیتی ندارد.

احداث بانک ملی بندرگز

اهمیت بندری و پیشرفت های اقتصادی چشمگیر بندرگز در آن زمان نیاز مردم و شهر را به داشتن یک مرکز فعال داد و ستد پولی چون شعبه ای از بانک برای انجام فعالیت های بانکی که به دنبال آن تسریع بیشتر کار داد و ستد را موجب می شد، روز به روز آشکارتر می ساخت.

تا اینکه دولت اقدام به تاسیس بانک ملی را نمود.

در نتیجه چهارمین شعبه بانک ملی ایران در سطح استان مازندران و سی و نهمین شعبه در سطح کشور در مهر ماه ۱۳۰۸ شمسی در بندرگز به طور رسمی افتتاح گردید.

بانک ملی بندرگز - ۱۳۰۸خورشیدی

اولین مدرسه ابتدایی در سال ۱۲۸۷ و اولین دبیرستان در سال ۱۳۰۷

دبستان فرهاد

بندرگز . ۱۲۹۸ خورشیدی.نگاره آموزگاران و دانش اموزان "دبستان نادری

این دبستان ۴ سال قبل از این تاریخ با همت اقا رحیم ابراهیم زاده معروف به رحیم تُرکه که اهل استانبول بود (نشسته با کت و شلوار مشکی در وسط) تاسیس شده بود. بندرگز همپای شهر استراباد از اولین نقاط ایالت استراباد بود که مدارس مدرن و کلاسیک در آنجا افتتاح شدند.

سینمای قدیمی بندرگز

نمای ورودی سینمای قدیمی بندرگز که روزگاری مخصوصا در دهه پنجاه بسیار فعال بود. البته در اواخر دوره قاجار روسها در حوزه تاتر و سینما اقداماتی در استراباد و بندرگز انجام داد بودند.

ساختمان دماوندی

ساختمان دماوندی از ساختمانهای قدیمی مربوط به دوره قاجار است که به عنوان بانک روسی نیز مورد استفاده قرار می گرفت.

این بنا در بندرگز، خیابان کشتیرانی۲ جنب مدرسه قدیم مزدا واقع شده و این اثر در تاریخ ۱۱ مرداد ۱۳۸۴ با شماره ثبت ۱۲۵۶۱ به عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.

ساختمان دماوندی

خانه درویشی

در شهر بندرگز خیابان امام خمینی(ره) خیابان شهید ایرجی پشت مدرسه فرهنگ خیابان حافظ ۱ قرار دارد.

نام این بنا از نام ملک آن گرفته شده است و قدمت آن مربوط به اوایل دوره پهلوی می باشد.

بنای خانه درویشی

فانوس دریایی

یکی از آثاری که تاریخ شهر را حکایت می‌کند "فانوس دریایی" برج مانندی است که در زمان قاجار توسط روس‌ها در ساحل بنا شد، که قدمت این اثر نشان از پویایی شهر در آن زمان داشته است و در واقع راهنمای کشتی‌هایی بوده که برای صادرات و واردات به خلیج گرگان می‌آمدند و در سواحل بندرگز لنگر می‌انداختند.

و یکی از قدیمی ترین فانوس های دریایی باقی مانده ایران به شمار می رود. فانوس دریایی چراغ و راهنمای کشتی های باری این بندر بود؛ این فانوس در بالای سدی قرار داشت که بر اثر پایین آمدن آب دریا و عقب نشینی ساحل، سد از سواحل فاصله گرفت و بعدها با لایه ای از خاک پوشیده شد.

هنوز آثار این سد با ارتفاع بیش از دو متر در مجاور فانوس دریایی مشخص است،

۱۱مرداد سال۸۴ ساختمان فانوس دریایی بندرگز برای توجه بیشتر به حفظ و نگهداری از این بنای تاریخی در فهرست آثار تاریخی کشوربه ثبت رسید، اما آنچه را که اکنون مشاهده می‌شود این‌که حتی ثبت این بنا هم نتوانسته است از آن محافظت و کمکی به سالم ماندن آن کند .

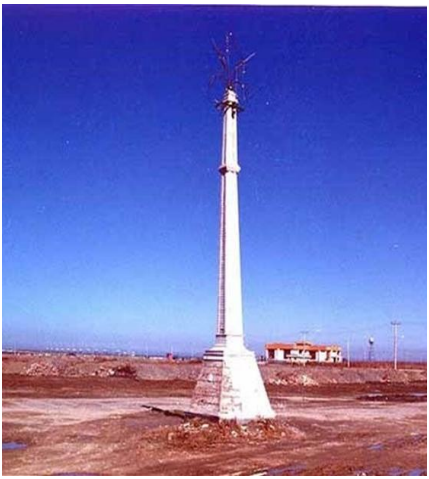

بنای فانوس دریایی بندرگز

قبرستان تاریخی ارامنه بندرگز

حاشیه شمالی جاده بندرگز به سوی بندرترکمن. گورستان قدیمی متعلق به ارامنه مسیحی که درون یک باغ مشجر و دیوار کشیده شده قرار داشته است.

قبرستان تاریخی ارامنه در شهرستان بندرگز یکی از قبرستان های تاریخی ارامنه ایران است که قدمت ان به حدود یک قرن می رسد هموطنان ارمنی که در طی چهار دهه اخیر دست به مهاجرت زدند در گذشته بخش قابل توجهی از جمعیت بندرگز را تشکیل می دادند. خفتگان در این گورها در واقع بخشی از احفاد و نوادگان روسهای مسیحی مهاجرت کرده از روسیه در دوره قاجار بودند. این مکان سومین آرامگاه های ارامنه در بندرگز است که در کنار قبرستان مسلمانان در شمال این شهر واقع شده است.

دربندرگز افراد با ادیان مختلف مسیحی ، بهایی ، دراویش و ... زندگی میکردند که امروزه تعداد کمی از آن خانواده ها در این شهر ماندند ، به گفته یکی از بازماندگان مسیحی ، در آن زمان فقط حدود ۵۰۰ خانوار مسیحی در این شهر زندگی می کردنند.

قبرستان مسلمان و مسیحی در کنار هم نیز گویای اتحاد مردم این شهر بوده است. برخی از قبرها به مرور زمان در حال از بین رفتن است و برخی نیز تنها تپه هایی از آن ها به جای مانده که با دقت به چشم می آید.

لازم به ذکر است که روسها و ارامنه مسیحی در گذشته چند گورستان دیگر در منطقه داشتند که یکی از آنها همین گورستان یاد شده، دیگری در غرب بندرگز و در خیابان مازندران (بوعلی) که روس ' ارمنی و تعدادی اندک آلمانی و فرانسوی دفن بودند و امروز اثری از آن نیست.

گورستان " اروس چال" واقع در شرق بندرگز بین باغو کناره و قره سو که در سمت جنوبی جاده کنونی قرار می گرفت و روسهای زیادی در این قبرستان به خاک سپرده شده بودند. این گورستان هم از بین رفته است.

نوکنــده

نوکنده در پای پیش رشته کوه های دامنه شمالی البرز شرقی ، در جنوب خلیج گرگان از دریای خزر و شمال جنگل های انبوه جهان مورا و جاده تاریخی شاه عباسی یا همان جاده ساسانی ، که از شرق تا گرگان (استر آباد) ۴۵ کیلومتر از غرب ۳۰ کیلومتر تا بهشهر فاصله دارد. فاصله آن تا جاده اصلی(شاه راه آسیایی) در شمال که ایستگاه پلیس راه نوکنده مجاورآن قرار دارد در حدود ۲ کیلومتر است.

نوکنده در شرق با روستای مزنگ و جفاکنده و در غرب با روستای تلور هم مرز می باشد. آب و هوای آن معتدل و مرطوب است و شیب آن به طرف دریای خزر می باشد. (ارتفاع از سطح دریا ۱ متر) و محصولات کشاورزی آن، پنبه، برنج، محصولات چوبی، گندم، جو، محصولات دامی، مرکبات و صیفی جات و سبزیجات می باشد. در گذشته در مزرعه تاریخی نوده واقع در جنگل های جنوبی آن کشت توتون انجام می شد.

نوکنده به علت موقعیت خاص جغرافیایی و وجود جنگلهای انبوه جهان مورا در جنوب آن و داشتن آب و هوای معتدل وخاک مساعد از پیشرفت نسبتا خوبی برخوردار است. ناهمواریها ی نوکنده همانند سایر روستاهای بخش شامل دو قسمت کوهستانی و جلگه ای می باشد. قسمت کوهستانی آن بخش از رشته کوه البرز است که دارای پوشش گیاهی جنگلی انبوه و مراتع مختلف است و به نام جنگلهای جهان مورا نامیده می شود.

قسمت جلگه ای آن که در فاصله بین دریا و کوه قرار گرفته از ناحیه نسبتا هموارتشکیل شده و از نظر کشاورزی دارای اهمیت فوق العاده زیادی است و رو دهای فصلی متعددی در آن جریان دارد.

بافت و نمای نوکنده مخلوطی است از ساختمانهای چوبی و آجری که بیشتر واحدهای چوبی آن قدیمی بوده این ساختمانها اکثرا بر روی پایه های چوبی و یا سنگی بنا شده اند تا از نفوذ رطوبت به کف منازل جلوگیری شود.

بام خانه ها نیز عموما سفالی و شیروانی با شیب تند است تا بتواندر مقابل ریزش باران زیاد مقاومت داشته باشد و باران را به سرعت عبور دهد. این واحدهای مسکونی اغلب بصورت فشرده در دو طرف کوچه های نسبتا تنگ و باریک خاکی و شنی قرار گرفته اند. بطور کلی می توان گفت که نمای شهر نوکنده دارای دو چهره است:

محله های قدیمی همراه با کوچه های تنگ و باریک و ساختمانهای قدیمی که در ساخت آنها از چوب وگل وسفال استفاده شده است. و محله های جدید در قسمت شمال و در مجاورت جاده مرکزی شهر را شامل می شوند.

مهمترین رودخانه این شهر رودخانه نوکنده است که از بهم پیوستن جویبارهایی که از ارتفاعات منطقه جنگلی نوده ،بنفشه تپه و استون آباد سر چشمه می گیرد، بوجود آمده و از مدخل این شهر عبور می کند و شهر نوکنده را تقریبا به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم می نماید.

سرگذشت تاریخی نوکنده را می توان با بررسی کلمه نوکنده از آن، دو استنباط کرد،که قبل از پیدایش آن در این محل روستایی قدیمی به نام نوده وجود داشته است که از قدمت بیشتری برخوردار بوده ولی به عللی که چندان مشخص نیست از بین رفته است و در نتیجه نوکنده به وجود آمده است. ولی گروهی دیگراین استنباط را دارند که هر چه قدر از خاک این شهر استفاده شود حاصل خیز و نو است و به این دلیل نام آن را نوکنده گذاشته اند.

زمان پیدایش نوکنده را میتوان در اسناد وقفی دروه صفویه (سال۹۱۹هجری قمری)که مربوط به پانصد سال پیش است از شهر نوکنده یاد شده است پس چنین بنظر میرسد که شهر نوکنده باید دارای قدمتی بیش از پانصد ساله باشد.

آنچه مسلم است نوکنده تا قبل از پیدایش شهر بندرگز از اهمیت و اعتبار بیشتری در منطقه برخوردار بود و سالها به عنوان مرکز حکومت انزان در منطقه خود نمایی میکرد .

یکی از دوره های که نوکنده به عنوان مرکز حکومت انزان محسوب می شد اواخر حکومت کریم خان زند و اوایل دوران حکومت قاجار بود در این دوره مرتضی قلی خان برادر آقا محمد خان قاجار حاکم نوکنده بود و بر کل منطقه انزان حکومت می کرد.

منطقه انزان در شمال ایران دارای قدمت زیادی ازنظر نامگذاری نبوده و قدمت این اسم به تاریخ ورود قوای انزانی به فرماندهی حمزه سلطان انزانی به تاریخ ۱۱۶۲شمسی می باشد. و این منطقه را در تقسیمات جدید به نام شهرستان بندرگز می شناسند.

و همانگونه که پیش تر گفته شد، در ادوار ما قبل تاریخ و تاریخ کهن تا به سال ۱۲۰ هجری و اشغال کامل این منطقه به دست اعراب، این منطقه را " تمیس " می خواندند.

انزان در سمت غرب به توسط جرکلباد یا خندق کلباد از مازندران یا طبرستان جدا و در سمت شرق نیز در طی ادوار کهن تا چندقرن پیش به توسط دیوار معروف به تمیشه از ناحیه استرآباد جدا می شد.

«رابینو انگلیسی در سفری که به شمال کرده است در مورد نوکنده درصفحه۱۰۹ کتاب اش اینطور نقل کرد:

نزدیک به یک فرسخ که از جـر کلبـاد دور شـدیم ابتـدا بـه لیـوان وتلـور و سرانجام به نوکنده رسیدیم نوکنده یکی از مراکز عمده انـزان بـه حسـاب می اید و ده بزرگی است که دارای ۶۰۰ خانوار جمعیت داشته که سکنه های ان به دوازده طایفه پـس از انزانـی هـا شـامل منـوچهری. کـر. بـوعلی. نظـر. مازندرانی جهانشاه.کشیر. شربتی .اهنگر. شهاب.و قاجار».

- در گزارشی از تایلور تامسون وابسته سیاسی بریتانیا در سال ۱۸۴۵ میلادی، (۱۲۲۳ شمسی) ایستگاه صیادی در سواحل نوکنده و ماهی هایی که در این ایستگاه صید می شود را ماهی آزاد و ماهی سفید می داند.

- رضا قلی خان هدایت نماینده و مامور امیر کبیر در سفرنامه خوارزم می نویسد: در روز ۲۳ جمادی الثانی سال ۱۲۶۸ ه.ق(۱۲۳۱ه.ش) میان جنگلهای سخت و پر درخت به حفره ای به نام جر کلباد رسیدیم. و از جاده شاه عباسی پس از گذری سخت به نوکنده که اصل انزان است وارد گشتیم. شب را در عمارت منصوب به حمزه سلطان و نزد یکی از نوادگان وی توقف نمودیم.

- مسیو بهلر از دیپلمه های مدرسه پلی تکنیک فرانسه در سفری به شمال ایران در سال ۱۲۶۹ ه.ق میگوید که بعد از گذشتن از جر کلباد و جنگل نوکنده به قریه نوکنده رسیده و نوکنده مشتمل بر بیش ازیکصد خانوار و به فاصله یک فرسخ و ربع ازدریا و یک فرسخ و نیم از خندق مزبور در میان جنگل واقع است و امتداد آن راه قدری به سمت جنوب است. و از نوکنده تا کرد محله چهار فرسخ و نیم فاصله می باشد. ولی راه پیچ و خم زیاد دارد و کوه های کوچک در طرف راست و نزدیک آن می باشد.

- کاپیتان چارلز مکنزی در سفرنامه شمال در سال ۱۲۳۷ ه.ش در بخشی از سفر خود به منطقه انزان چنین می گوید: بعد از عبور از جر کلباد وضع راه بسیار بد می شد چون از میان جنگل می گذشت و به واسطه سایه دایمی گل آلود بود. گاه از جاده شاه عباس می گذشتیم، در هر حال وضعی داشت که برای تحمل آن صبر ایوب لازم بود.

بعد از دو ساعت به منطقه ای باز رسیدیم که چاپارخانه لیوان در آنجا بود.گله های گوسفند اطراف ان چرا می کردند. تا مدتی وضع راه بهتر بود ولی بزودی بار دیگر خراب شد، با گودالهای عمیق و گِل و تخته سنگهای بزرگ، از چندین نهر گذشتیم، بزرگترین آنها نوکنده بود که مسیر آن از جنوب شرقی به شمال شرقی بود .

مکنزی اطلاعاتی درباره پیاده نظام استرآباد می دهد که قوای پیاده نظام انزان با ۱۴۰ سرباز به فرماندهی محمد باقر خان انزانی(نوکندی) سرکرده ایل انزان در این زمان بود. او در یکی از سفرهای ناصرالدین شاه به مازندران از خود دلاوری نشان داده و شیری را که به شاه حمله کرده بود، کشته بود. از این رو لقب شیرکش گرفته بود.

- میرزا ابراهیم نامی به سال ۱۲۳۹ ه.ش درسفر خود به مازندران و استرآباد، انزان را دومین بلوک استرآباد می نویسد که شامل روستاهای کارکنده، باغو، سرمحله،ولفرا،جز،دشتی کلوته،چوپاکنده،سوته ده، نوکنده، لیوان، هشتیکه،

ونوش تپه، استوآباد،وطنا،شاه پسند خرابه است. و سرکرده پیاده نظام انزان بر عهده محمد باقر خان انزانی است که شامل ۱۴۰ سرباز می باشد.
همچنین در کتابچه رساله آمار نفوس استراباد به سال ۱۲۳۹ ه.ش درباره تعداد قریه ها و خانوار انفاس بلوک انزان، نوکنده به عنوان مرکز انزان دارای ۴۳۵ خانوار تقریبا دو برابر قریه جز و بندرجز با ۲۴۰ خانوار می باشد.

نوکنده از نظر بافت سکونتی ۱۹ محله و هر طایفه را در خود جای داده است و هر طایفه مسجد یا تکیه مخصوص به خود دارند .
(طی مصوبه ۸۱۰۷/۴۲/۴/۱ مورخه۱۳۷۲/۸/۴ هیئت وزیران، روستای مزنگ درتاریخ ۱۹ آبان ماه ۱۳۷۲به شهر نوکنده الحاق یافت و درحال حاضر جزو نوکنده به شمار می آید.)
مردم شهر تحت تاثیر اعتقادات مذهبی و اسلامی آیین های ویژه ای در مراسم عزا و عروسی و جشنها و اعیاد بجای می آورند. با توجه به تعداد حسینیه ها این شهر می توان گفت که مردم نسبت به مسایل مذهبی همانند سایر مناطق انزان دلبستگی خاصی دارند و در اجرای آن علاقه مندی شدیدی به خرج می دهند بطوریکه وجود ده ها حسینیه در این شهر تعصبات خاص مذهبی این شهر را نشان می دهد.
بر پایه سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۵ جمعیت نوکنده ۶۶۵۰ نفر برابر با ۲۳۱۶ خانوار بوده‌است. زبان و گویش مردم نوکنده مازندرانی است.

طایفه های مازینی، طایفه انزانی:(شامل فـامیلی هـای مـلاح، انزانـی، ربـانی، محمدیان، جعفـری، اشجعی،فاضـل،خادمی) مهابـادی، نبـوی، زنـدی(لُرهـا)، کاویـانی، شـربتی،منوچهری،نظری،عرب، جهانشـاهی،مردانی، شـهابی،کردی، کشیری،اسلامی ،عادلی، حسینی،آهنگر، سراج، احمدی،غیاث، خواجه، نجفی، مصطفوی، شعرباف،غزنوی، کلاهی،میرسید،موسوی، بهرامی، رسولی، کلبادی، قجر، معقولی،طاهری،یزدانی، بروانی،تک، قریشی، مهدوی، امیری،جبلـی و... در نوکنده زندگی می کنند.

همچنین طایفه هایی که از روستاهای هزارجریب بـه ایـن منطقـه مهـاجرت نمودند، از جمله ریاحی و وزواری که سالیان زیادی در نوکنده سـکنا گرفتـه و چند خانوار از طایفه های مهاجر به نام میرشکار و گودار کـه دارای لهجـه ای خاص و از اقشار کم در آمد بوده و به کار رامشگری و نوازندگی و شکار و کارگری امرار معاش می کنند.

روستاهای بنفش تپه ، لیوان شرقی، لیوان غربی،تلـور، کهنـه کلبـاد، اسـتون آباد و جفاکنده از توابع و بخشهای شهرنوکنده می باشند.

جمعیت تاریخی نوکنده					
سال	۱۳۵۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۹۰	۱۳۹۵
جمعیت	۵۶۳۶	۸۳۳۹	۷۶۰۱	۷۱۵۵	۶۶۵۰

نوکنده بیش از ۷۰۰ سال سابقه و قدمت تاریخی دارد به طوری که در چند دهه اخیر در محوطه قبرستان قدیمی آن که منتهی الیه شهر نوکنده در قسمت شرقی جاده اصلی نوکنده به بندرگز واقع شده آثاری از سنگ قبر دوران صفویه در آن وجود داشته ولی متاسفانه این آثار با ارزش تاریخی فرهنگی شهر نوکنده به علت عدم توجه مدیران وقت در چند دهه اخیر

تخریب و به طور کلی ویران و در محوطه قبرستان اقدام به ساخت و ساز بنا و ساختمان های اداری، فرهنگی، آموزشی و ورزشی کردند.

نوکنده یکی از روستاهای حائز اهمیت و قابل توجه در منطقه انزان بود و علت آن، موانع طبیعی و جاری بودن حداقل چهار رشته رودخانه در داخل این روستا بود که شدت جریان آب رودخانه ها با سرعت نسبتا زیاد و ایجاد تپه های اطراف درمسیر رودخانه ها از نظر استراتژیکی هم دژ دفاعی بود هم پناهگاهاییکه از نظر دشمن در امان بودند. در نهایت جاری بودن رودخانه که دارای آب قابل شرب برای اهالی و ساکنین به شمار می رفت و برای دامپروری و کشاورزی بسیار حائز اهمیت بود.

با توجه به استقرار طایفه قاجار به مدت چند دهه در این روستا، طایفه انزانی از سال ۱۱۷۰ ه.ش نوکنده را مرکز فرمانروایی خود پس از خروج قاجار ها از این منطقه قرار دادند که این روستا با توجه به دسترسی به تمام مناطق انزان دارای جنگل های انبوه جنوبی و دشت در منطقه شمالی از وسعت خوبی برخوردار بود.

کتابخانه سرهنگ جعفری نوکنده. تاسیس۱۳۸۹

نوکنده از سال ۱۱۷۰ تا سال ۱۳۰۰ هجری شمسی مرکز حکومت منطقه ای طایفه انزانی ها بود که فرمانروای موسس سلسله انزانی ها، حمزه سلطان انزانی (ملاح) فرزند باقرخان انزانی (معروف به قوللر آقاسی) بوده و آخرین حکمران منطقه قهارخان انزانی معروف به سالار اشجع از نوادگان حمزه سلطان انزانی در زمان حکومت احمد شاه قاجار بود. که پس از انقراض سلسله قاجار توسط رضا شاه پهلوی تغییرات کلی حکومتی در ایران و منطقه نوکنده همانند سایر مناطق به وجود آمد و همه مناطق ایران زیر نظر حکومت مرکزی و نمایندگان منتخب اداره می شد.

در زمان حکومت پهلوی اولین نماینده منتخب اداره کننده نوکنده بهرام خان ملاح (انزانی) بود که وی همانند سایر بزرگان طایفه انزانی سعی و کوشش فراوانی در حفظ آثار و آبادانی نوکنده نموده است.

به طور نمونه، دیواره های رودخانه اصلی نوکنده و پل های چوبی آن که بر اثر سیلاب های فصلی تخریب شد و سال ها دسترسی محلی با مشکلات عدیده ای برخوردار بود، با همت و بنا به دستور بهرام خان انزانی پل های سیمانی و دیوار های اطراف ترمیم و دسترسی محلی با آسانی انجام می شد. لازم به ذکر است که نوکنده مرکزیت فرمانروایی طایفه انزانی ها را داشته، نیرو های انزانی ها در چندین ولایت ایران برای حمایت از هم پیمانان خود در دفاع از متجاوزین خارجی حضور داشتند.

مناطق تاریخی و باستانی نوکنده

در نوکنده چند منطقه تاریخی و باستانی وجود داشته که متاسفانه در حال حاضر بعضی از این آثار فقط از نظر آگاهی می توان از آن ها نام برد و آثاری از گذشته در آن ها مشهود نمی باشد عبارتند از:

۱- **تپه دردارلته**: که در قسمت جنوبی نوکنده بین اراضی سنگدوین و چهار راه چمازی واقع بود که در قبل از چهار راه چمازی تپه ای وجود داشت که چندین بار مورد تجاوز و حفاری های غیر مجاز افراد در بین دهه ۴۰ تا ۵۰

قرار گرفت و چندین گودال در داخل آن تپه ایجاد کردند که با گذشت زمان بر اثر ریزش باران و سیل رودخانه چمازی آثاری از آن باقی نمانده.

۲- **پنج خانی (پهن خانی):** در قسمت شمال شرقی شهر نوکنده متصل به قبرستان قدیم تا روستای مزنگ ادامه داشته است. علت نام گذاری آن به پنج برادر آقا محمد خان قاجار اشاره دارد که در نوکنده و آن مکان عمارتی ساخته بودند.

بنا بر نوشته های تاریخی، برادران آقا محمد خان قاجار از جمله حسینقلی خان،جعفر قلی،رضا قلی، مهدی قلی خان ومرتضی قلی خان در قریه نوکنده که ملک اربابی پدرشان، محمد حسن خان سرکرده ایل (اشاقه باش) قاجار و به ارث به او تعلق داشت، رفت و آمد و سکنی داشتند و در نوکنده عمارتی به جهت اقامت و مأمن ساخنه بودند.

مردم منطقه آنجا را پهن خانی می نامند، ولی در اصل پنج خانی می باشد که همان پایگاه و استقرار حسینقلی خان و برادر هایش بوده است.
حسینقلی خان از همین منطقه و از راه هزارجریب به سمت بارفروش (بابل) رفته و حاکم وقت بابل را کشته و دوباره به نوکنده مراجعه می نماید.

۳- **سنان خانه سر:** که در قسمت غربی نوکنده در نزدیکی مردآویج و نرسیده به خطوط راه آهن در داخل زمین های زراعتی شورگا (شور جال)

۴- **مردآویج**: در قسمت غربی نوکنده نرسیده به خطوط راه آهن سراسری و امام زاده حبیب الله قرار دارد. مرداویج بنیادگـذار سلسـله زیاریـان در سـده

چهارم هجری و دهم میلادی است. او پایه‌های حکومتی را پی نهاد که فرمانروایانش میان سال‌های ۳۱۶ تا ۴۳۵ هجری بر بخش‌هایی از سرزمین‌های گرگان، قومس، طبرستان، دیلم، گیلان، قزوین، ری، اصفهان و خوزستان فرمان راندند. زیاریان به همراه دیگر شاخه‌های دیلمی در غرب و شرق ایران به یاری گروهی از سلسله‌های محلی کوچک و بزرگ ایرانی، حدود دو سده بر ایران فرمانروایی کردند.

۵-**مقبره امام زاده حبیب الله**: در گذشته همانند سایر مقبره های قدیمی ساخته شده در سراسر ایران دارای معماری بسیار زیبا بود که متاسفانه تخریب و مقبره فعلی ساخته شد. پیرامون این امام زاده قبرستانی وسیع وجوداردکه در محیطی مشجر و درختان چند صد ساله بلوط واقع شده است.

و محل دفن اموات شهرها و روستاهای منطقه محسوب می گردد. دراین قبرستان سنگ مزارهای ایستا وجود داردکه روی آن خطوط هندسی مخصوصا"دوایر متداخل و متن صلوات کبیر و در پشت آن نقش تیر و کمان و دشنه مشخص شده اند.

گورستان امام زاده حبیب الله در قسمت شـمالی خطـوط راه آهـن و جنـوبی زمین های کشاورزی چالستان که متعلق به اهالی مـردم نوکنـده و دهسـتان لیوان می باشد، واقع شده است. زیارتنامه ایـن امـام زاده در سـال ۱۳۱۷ بـه سفارش مرحوم عبدالرزاق لیوانی و توسط آیت اله شیخ حمزه ربـانی الانزانـی به تحریر درآمد.

۶-**آبشارچاه آرتزین:** که در دهه ۴۰ در قسمت شمالی حریم جاده سراسری گرگان تهران در حد فاصل نوکنده و روستای تلور در لبه زمین های مزروعی حفر گردید و فوران آب این چاه بدون کمک دستگاه های موتوری تا حدود یک متر تا اواخر دهه ۵۰ ادامه داشت، که به علت عدم کنترل در نگهدای آن چاه خشکیده شد و در زمان فوران این چاه زمین های اطراف از آب آن برای کشت برنج استفاده می کردند و هم چنین دامداری های اطراف برای آب شرب دام های خود از آب این چاه بهره می بردند.

۷-**حمام عمومی بالا محله:** در قسمت شرقی پل رودخانه اصلی در نزدیک محله عادلی ها ساخته شد که ساکنین محله عادلی ها و منوچهری ها و اهالی مزنگ از این حمام استفاده می کردند.

۸-**حمام پایین محله**: که در زمان محمد شفیع سلطان انزانی توسط سردار رفیع جد مادری آیت الله شیخ حمزه ربانی احداث و آن را وقف نمود و متولی موقوفه این حمام محمد شفیع خان انزانی و بعد از او اولاد ذکور را انتخاب نمودند. (اسناد مراتب فوق موجود می باشد.)

نمایی از محل حمام قدیمی پایین محله (جنب تکیه آهنگری ها)

۹-**دبستان طبری نوکنده:** در سال ۱۳۱۷ احداث شد که فرزندان این روستا و روستا های اطراف تا سال ۱۳۲۵ ه.ش در کلاس های آموزش ابتدایی به صورت مختلط حضور می یافتند که متاسفانه به علت اعتراض تعدادی از اهالی روستای نوکنده و روستا های اطراف کلاس های آموزش ابتدایی مختلط منحل و فقط کلاس های آموزش ابتدایی پسران برگزار می شد در حال حاضر ساختمان دبستان طبری با تغییرات فراوان در همان محل احداث شده ولی بیشتر آثار تاریخی آن از بین رفت.

۱۰-**کارخانه برق نوکنده:** مرحوم نصرت الله زندی در حیاط منزل خود در سال ۱۳۴۵ ه.ش تاسیس که تا سال ۱۳۵۴ ه.ش برق روستای نوکنده را تامین نمود ضمنا این کارخانه برق در محله زندی ها بوده است.

۱۱-**مسجد جامع نوکنده:** محمد شفیع سلطان انزانی پس از استعفای صدر اعظمی فتحعلی شاه در سال ۱۱۸۸ ه.ش به زادگاه خود به نوکنده به منظور حمایت از طایفه خود مراجعت نمود و برای دیدار با ادبا و دانشمندان و تجمع نیرو ها و دیدار با سایر فرمانروایان و مقامات دولتی و تجمع اهالی در جشن ها و مناسبت ها تالار با شکوهی که معماری خاص زمان خود را از هر نظر دارا بود.

این مسجد و تالار از جنس چوب احداث شده بود، که از نظر سبک معماری بسیار حائز اهمیت خاصی بود و این تالار را در حیاط منزل خود بنا نمود چون برابر سنن دینی در اغلب مراسم یا دیدار ها و ملاقات ها نماز جماعت در همان تالار برپا می شد. در مجاورت این تالار مهمانسراهایی در سه ضلع جنوبی، شرقی و غربی احداث شده بود. تا محل استقرار و پذیرایی از مهمانهایی که از دور دست جهت ملاقات و دیدار با شفیع سلطان می آمدند، در این مهمان سرا ها باشد.

پس از چند سال تعدادی از بزرگان طایفه انزانی و خویشاوندان تقاضا نمودند با توجه به اینکه این روستا فاقد مسجد جامع می باشد از تالار با مختصر تغییرات می توانیم به عنوان مسجد جامع از آن استفاده کنیم که این درخواست مورد موافقت شفیع خان قرار گرفت و تالار تجمع منزل شفیع سلطان انزانی از آن به بعد به مسجد جامع شفیع خانی نوکنده معروف گردیده بود، در اختیار عموم برای برگزاری مراسم های مذهبی قرار گرفت.

از این مسجد تا سال ۱۳۴۰ ه.ش برای برگزاری نماز جماعت و اعیاد مذهبی استفاده می شد که هیئت امنا مسجد در آن سال تصمیمی اتخاذ نمودند که به علت ازدیاد جمعیت و گنجایش کم مسجد، نیاز است تغییراتی در ابعاد مسجد به وجود آید که متاسفانه به طور کلی این بنای تاریخی و زیبا را تخریب و مسجد جدیدی که آثار ممتاز معماری در آن دیده نمی شود بنا نمودند.

۱۲-**تکیه شفیع خانی:** در سال ۱۱۹۲ ه.ش پس از واگذاری ساختمان تالار شفیع خان به عنوان مسجد جامع نوکنده دستور داد در قسمت جنوبی حیاط منزل وی ساختمانی به عنوان تکیه ی شفیع خانی برای طایفه انزانی ها با

ایوانی بزرگ و درب های کنده کاری شده و سر ستون هایی با معماری خاص زمان خود از جنس چوب ساختند.

که متاسفانه ساختمان این تکیه که یک بنای تاریخی محسوب می شد همانند مسجد جامع توسط هیئت امنا در سال ۱۳۴۰ ه.ش تخریب و بجای آن تکیه فعلی (ملاحان) در قسمت شرقی مسجد جامع ساختمانی با چهار دیوار و چند پنجره بدون ایوان بنا نمودند.

۱۳- **مدرسه(حوزه) علمیه نوکنده**: این مدرسه با یک پیشینه تاریخی بیش از ۲۰۰ سال در ابتدا با حمایت مرشد بزرگ ملک نبی و شخص حمزه سلطان انزانی تأسیس گردید و در ادوار بعدی و پس از آتش سوزی اول در نوکنده به کمک شفیع خان انزانی به صورت مدرن با امکانات مختلف بهداشتی و خوابگاه و سالن پذیرایی و امکانات علمی شامل کتب متعدد و کتابخانه مجهز تزیین گردید به طوریکه بزرگترین مدرسه علمی و دینی در منطقه و همپای مدارس علمی ایران بود. که دارای سه ساختمان مجزا از هم در زمان شفیع خان در قسمت های جنوبی و شرقی و غربی حیاط منزل وی ساخته بودند که هر کدام دارای چندین اطاق مجزا از هم و دارای ایوان بودند و چنین به نظر می رسد که این ساختمان ها را برای اسکان و پذیرایی

مهمانان احداث نمودند. چون هر سه ساختمان در سه قسمت تالار شفیع خانی بودند.

۱۴-**چهاررشته قنات سنگدوین:** طبق اسناد موجود این چهار رشته قنات جزء موقوفات شفیع خان انزانی بود که در املاک زمینهای منطقه سنگدوین متعلق به ایشان حفر گردید که متاسفانه آثاری از این چهار رشته قنات موجود نیست.

۱۵- **جنگل نرگسی انزان:** جنگل نرگسی انزان در غرب استان گلستان واقع شده‌است و از روستاهای لیوان غربی، لیوان شرقی، تلور و همچنین شهر نوکنده قابل دسترسی است. این جنگل یکی از نادرترین جنگل‌ها و تفرجگاه‌های طبیعی استان گلستان و شهرستان بندرگز است که به صورت دست نخورده باقی مانده‌است. در این جنگل حیواناتی نظیر روباه، گربه وحشی، پلنگ، شغال،خرس، گراز وحشی، گرگ، شوکا، عقاب و انواع پرندگان شکارچی و بسیاری دیگر از حیوانات وحشی زیبا در حال زندگی می‌باشند. همچنین این جنگل دارای رودخانه‌ها و آبشارهای بسیار دیدنی زیادی است که امید است مسئولان گردشگری نگاه ویژه ای را به این نقطه داشته باشند. گفتنی است جنگل نرگسی در دو کیلومتری شهر نوکنده و دهستان لیوان می‌باشد.

۱۶- **منطقه نوده:** در جنوب نوکنده و در مجاورت جنگلهای نرگسی انزان.

از دیگر اماکن تاریخی نوکنده می توان به: قبرستان ورودی شهر با قدمت بیش از ۴۰۰ سال، پل بزرگ بهرام خانی، دیوار رود خانه اصلی نوکنده که توسط بهرام خان ترسیم و ساخته شد،

آسیابهای داخل و خارج از نوکنده در بخش های شمالی و جنوبی آن، محوطه اتراچال و گورستان تاریخی قوم گبری ها در جنگل نرگسی انزان.

حمام قدیمی انزانی ها

(حمام پایین محله)

این حمام در زمان شفیع سلطان انزانی ولد ارشد حمزه سلطان انزانی در نوکنده ساخته شده و مربوط به اوائل دوره قاجار می باشد. ساختمان این بنا از نظر مهندسی، معماری بسیار حائز اهمیت بود.

حمام در سطحی به طول ۲۰ متر و عرض ۱۵ متر یا بیشتر بنا شده و آب این حمام از چشمه مزنگ وال که از خیابان پنج خانی(پن خانی) در جریان بود توسط نهری سر پوشیده به عمق یک متر و به عرض ۱٫۵ متر به داخل حمام هدایت می شد.

آتش گاه این حمام در قسمت جنوبی با اختلاف سطح تقریبا ۱۵ پله در زیر حمام ساخته شد. درب ورودی حمام در قسمت غربی که پس از ورود به داخل حمام سالنی که حوضی با ابعاد ۳×۲ متر در وسط و اطراف آن بنا شده دو متر یا بیشتر سکو هایی در اطراف ساخته بودند که بر روی سکو ها ۵۰ عدد کمد چوبی هر کدام دارای سه طبقه و به عمق تقریبی ۶۰ سانتی متر نصب کرده بودند که رخت کن نامیده می شد.

بین سالن رخت کن و سالن های شستشو (استحمام) حوضچه ای با ابعاد۱/۵×۲ و به عمق ۳۰ که همیشه آب سرد در آن جریان داشت ساخته بودند که آب سرد این حوضچه برای خروج از سالن های استحمام باعث کاستن گرمای بدن می شد و احساس تشنگی بعد از حمام متوجه شخص نمی شد.(علت اصلی این حوضچه این بود که، چون هنگام حمام به خاطر فعالیت و حرکت ، بخار هوای حمام و گرمای آب ، دمای بدن از حد معمول بیشتر میشود. این افزایش دمای بدن باعث شل شدن بدن (سستی) میشود . رگ های بدن هم بعد از گرم شدن کمی شل شده و قطر آن افزایش می یابد، رگ کمی گشاد شده و فشار خون دچار تغییر می شود وخون زیادی در پاها جمع می شوند و آب سرد موجب انقباض ناگهانی رگهای پا میشود. شستن پا با آب سرد در پایان حمام خون رو سرد و سریع به سمت قلب هدایت میکند و موجب جلوگیری واریس و بسته شدن خون در پا و جلوگیری از امراض دیگر میشود. حوضچه های آب سرد در خروجی حمامهای قدیمی هم همین بوده است).

حمام دارای دو سالن برای استحمام بود (سالن شمالی- سالن جنوبی) که ابعاد هر یک ۱۵×۱۰ متر بوده و سالن جنوبی تماما بر روی آتش گاه ساخته شده بود که در وسط این سالن جایگاه نشستن با ابعاد۴ × ۳متر ساخته بودند و ارتفاع آن ۳۰متر، چون روی آتش گاه بوده بسیار داغ و استفاده از آن همراه با ریختن آب سرد بر روی آن میسر بود و اطراف این سالن جدول (دیواره سیمانی) به عمق ۳۰ و عرض ۲۰ ساخته بودند که همیشه آب سرد در آن جریان داشت و ریختن آب سرد بر کف این جایگاه باعث می شد حرارت قابل توجهی از آن، محوطه سالن را گرم کند.

و همانند حمام سونا بخار غلیظی از کف این جایگاه متصاعد می شد که به قول مردم عوام آن زمان منفذ های پوست بدن باز و تمام چربی های پوست بدن بیرون ریخته می شد و تمام خستگی های آن ها از بدن خارج می شد.

سالن شمالی: که دارای حوض بزرگ (خزینه) با ابعاد۷×۵ متر که در داخل این حوض ۴ عدد دیگ چدنی که دهانه دیگ ها یک متر و عمق آن ها ۱/۵ متر (دیگ ها به میزان نیم متر از کف حوض پایین تر در داخل آتش گاه و یک متر در داخل حوض نصب شده بودند). و زیر دیگ ها قسمتی از آتش

گاه بود که با استفاده از آتش هیزمی آب داخل دیگ خزینه داغ و مورد استفاده قرار می گرفت.

این حوض دارای دو دریچه بوده، یکی در کف که برای خالی کردن تمام آب حوض و دریچه دومی به اندازه ۳۰ متر با انتهای لبه حوض فاصله داشت، هنگامی که آب داخل حوض بیش از حد معمول داغ می شد و استفاده از آن غیر ممکن بود دریچه بالایی را باز می کردند و حجم آب داغ کم می شد و برای کاهش دمای آب حوض از آب سرد جدول (دیواره سیمانی) اطراف حوض استفاده می شد و دمای آب را به حد قابل استفاده می رساندند (این دریچه میتواند همان اهرم های شیر های حمام های فعلی باشد که میزان آب را به حد سرد یا گرم تغییر می دهند).

سقف حمام: که از داخل دارای اشکال هندسی مخصوصی بودند و احتمال می رود این اشکال هندسی صدا شکن بودند و مانع ورود و خروج صدا ها به داخل یا خارج می شدند (بخصوص استفاده خانم ها از حمام).

و سقف حمام از بیرون دارای سه گنبد بلند به بلندی تقریبا ۱/۵ متر و مدور که قسمت های انتهایی این گبند ها از چند ردیف شیشه های دوتایی که وسط آن ها فضا بوده به ابعاد۱۵×۱۵ نصب شده بود که این شیشه هم مانع ورود صدا ها می شدند و هم روشنایی داخل حمام توسط این شیشه بوده است.

این حمام مورد استفاده عموم مردم بوده تا تاریخ ۱۳۴۵ ه.ش که حمام به اصطلاح نمره ایی در نوکنده ساخته شد و از سوی سپاه بهداشت استفاده از این نوع حمام ها دیگر ممنوع شد (وزارت بهداشت). و این حمام به علت عدم

رسیدگی و غیرقابل استفاده قرار دادن بعد از مدتی مخروبه و توسط اهالی محل تخریب گردید.

و این آثار با ارزش بعد از انقلاب به طور کامل تخریب و شهرداری در محل آن فضای سبز ایجاد نمود.

نمایی از جایگاه حمام پایین محله

لازم به ذکر است هزینه های استفاده از این حمام طبق وصیت شفیع سلطان انزانی که به عهده اولاد ذکور بود وصیت نمود که از مازاد درآمد آن در شب دهم و یازدهم محرم هزینه شام تکیه انزانی ها (ملاح) پرداخت شود که خانواده ربانی همه ساله به این وصیت عمل می کردند.

«مطالب فوق توسط آقای عبدالسلام ربانی (نوه دانشمند شیخ حمزه ربانی) تنظیم وتالیف گردیده است.»

برمبنای صحبت های عده ای از بزرگان

نوکنده دارای چهار رشته رودخانه و چندین تپه در اطراف مسیر رودخانه ها و تپه های دیگری در داخل روستا دور از مسیر رودخانه هم وجود دارد.

که چنین به نظر می رسد این تپه ها محل نگهداری اشیا و آذوقه فرمانروایان بوده و زیر زمین این تپه ها طوری ساخته می شد که دسترسی به این اشیاء بدون آگاهی از نوع ساخت با مشکلات فراوانی روبرو بود.

بطوری که محل های ورود به زیر تپه حالت محرمانه داشته و فقط فرمانروایان و خانواده نزدیک آن ها از این ورودی ها باخبر بودند

به گونه ای که در مواقع ضروری، اگر نتواستند اشیا قیمتی را با خود ببرند نسبت به تخریب ورودی ها اقدام می نمودند تا متجاوزین به سادگی نتوانند به اشیا زیر زمین دسترسی پیدا کنند.

رودخانه های نوکنده عبارتند از:

۱-رودخانه شکران کله یا سنگدوین:

سرچشمه این رودخانه در منطقه جنوبی زمین های سنگدوین جاری می شد که زمین های مزروعی در مسیر آن از جمله سنگدوین، ایشی بالا، باترلری، بابا عربی ، از آب این چشمه برای کشت برنج، گندم، جو، و نیشکر استفاده می کردند و ادامه مسیر این رودخانه در قسمت غربی امام زاده حبیب الله بود که در حال حاضر آثاری از این رودخانه در بعضی نقاط مسیر بدون آب موجود است.

مزارع نیشکر در جاده بین راهی نوکنده و روستای تلور

در زبان مازنی شکران کله به معنی رودخانه یا نهری که آب آن با شکر مخلوط شده و مزه شیرینی را دارد چون در قسمت جنوبی این رودخانه نیشکر می کاشتند و ساقه های نیشکر را در هنگام برداشت در محل سرچشمه این رودخانه داخل آب رها می کردند

و آب دارای مزه شیرینی بود به این نام معروف شد. در حال حاضر نیز تنها کارگاه فعال خانگی تهیه شیره گیاه نیشکر در روستای تلور و در حوالی شکران کله و سنگدوین فعال می باشد.

آثار نهر نیشکران کله(شکران کله) - بین نوکنده و تلور

۲-رودخانه چمازی:

در قسمت جنوبی نوکنده از داخل جنگل های جنوبی، چشمه عباسعلی، چشمه بهرام خان و چند چشمه دیگر سرچشمه می گرفت. و پس از عبور از محله مازنی ها بالای و محله شربتی ها، ملاح ها و منوچهری ها در مسیر رودخانه اصلی به طرف زمین های مزروعی ایسی، کپورچال، و تخته سر و به طرف دریا ادامه داشت.

طبق شواهد و قرائن (تپه های اطراف مسیر رودخانه)، این رودخانه دارای آب فراوان و با سرعتی نسبتا زیاد و عمق حداقل دو یا سه متر بوده که حتی دسترسی محلی ساکنین در دو طرف رودخانه بدون ایجاد پل نا ممکن بود و

حدود ۹ پل در مسیر این رودخانه از نوع چوب نصب شده بود تا ساکنین اطراف بتوانند دسترسی محلی داشته باشند.

نما و آثار رودخانه چمازی

۳-رودخانه اصلی:

سرچشمه این رودخانه از آب های زیر زمین جنگل های جنوبی نوکنده، چشمه نوده، استون آباد و چشمه دو آب بود که ادامه مسیر این رودخانه در داخل نوکنده با بازار اصلی و سپس محله نظر ها و زمین های ایشی، تخته سر که در نهایت دریای خزر بود.

چشمه دو آب در سر راه رودخانه اصلی دارای آبی خنک و سبک و ارتفاع دیواره چشمه به ۵ متر می رسید و عرض این چشمه ۴ متر و طول آن ۶ متر بوده که محل شنای اهالی روستای نوکنده و بنفش تپه بود و این چشمه در بین جاده قدیمی بنفش تپه به نوکنده و در قسمت شمالی جاده شاه عباسی واقع بود که با رودخانه اصلی در قبل از روستای نوکنده ادامه مسیر داشته و سرعت آب رودخانه اصلی بقدری زیاد بود که در مسیر خود دیواره ها و حوضچه های بزرگی ایجاد کرد که بیشتر این حوضچه های مسیر محل شنای اهالی روستای نوکنده و رهگذران بود و عمق این حوضچه ها حداقل

۱/۵ متر بود که اگر شناگر به فنون شنا آشنایی نداشت احتمال غرق شدن را در پی داشت.

دولت شاهنشاهی در سال ۱۳۴۰ ه.ش قطع درختان جنگل را ممنوعه اعلام و قطع درختان جنگل جرم محسوب می شد و به همین علت جنگلبانانی برای حفظ و حراست از این درختان در چندین نقطه جنگل مستقر بودند

اما قطع کنندگان درختان جنگلی به قطع درختان ادامه می دادند و برای حمل تنه درختان به روستای نوکنده از آب پرسرعت و عمیق این رودخانه

استفاده می کردند که تنه درختان بریده را در رودخانه رها می کردند و آب رودخانه تنه این درختان را به محل هایی که همدستان قطع کنندگان مستقر بودند می آورده و آنها تنه درختان را از آب بیرون و توسط اسب به محل هایی که در حال ساخت و ساز بودند حمل میکردند.

در مسیر این رودخانه دارای چند آسیاب و اورنگ وجود داشته که متاسفانه به علت کم شدن جریان آب این آسیاب ها هم مورد استفاده قرار نگرفت و تخریب شدند، عبور و مرور اهالی دو طرف رودخانه به نصب چندین پل بود که پل ها بار ها بر اثر طغیان رودخانه در زمستان ها تخریب می شد و عبور و مرور و دسترسی محلی تا مدتی با مشکلات فراوانی انجام می شد.

۴-رودخانه مزنگ وال:

این رودخانه از قسمت جنوبی مزنگ به نام مزنگ بند سرچشمه می گرفت که دیواره های محل سرچشمه همانند استخر از سه طرف مهار شده بود و عمق آب در بعضی از نقاط آن به ۲ متر می رسید و طول این چشمه تقریبا ۱۵ متر و عرض آن هم ۱۰ متر بود که بسیاری از مردم اهالی مزنگ و نوکنده و اطراف در این محل شنا می کردند و در بعضی اوقات دارای خطراتی بعلت عدم آشنایی شناگران دربرداشت.

مسیر آب این رودخانه پس از خروج از سرچشمه در روستای مزنگ وارد محله شربتی های نوکنده شده سپس در ادامه مسیر از کنار خیابان پنج خانی به سمت زمین های مزروعی سی یارسی و لوجا، توسکا و زمین های کنار دریا عبور و وارد دریا می شد.

در زمان شفیع خان از آب این رودخانه برای حمام پایین که توسط شفیع سلطان انزانی احداث شده بود استفاده می شد و حمام پایین بین تکیه آهنگر ها و منزل سید محمد موسوی واقع بود.

این حمام تاریخی دارای دو سالن شستشو و یک خزینه بود. داخل حمام سالن ها در قسمت های شمالی و جنوبی ساخته شده بودند. سالن قسمت جنوبی همانند سونا عمل می کرد به طوری که در زیر این سالن محل آتشگاه یا آتش خانه حمام بود که بسیار داغ و از کنار این سالن محل آبرفت به عرض ۲۰ سانتی متر وعمق ۱۰ سانتی متر ساخته بودند که در موقع استفاده از این سالن باید ابتدا آب سر کنار گذر سالن را در کف سالن ریخته شود تا نشستن بر روی این سالن که همانند حمام سونا عمل می کرد میسر گردد.

اینجاست که می توانیم به فرهنگ رسای نوکنده هم از نظر علمی و هم از نظر استراتژی پی برد که اشخاص توانایی، توانستند از معمار های بالا در ساخت و ساز مسجد، تکیه و تالار و حمام سونا و منازل چوبی کنده کاری که از جذابیت خاصی برخوردار بودند، بهره بگیرند.

در اساطیر یونان تمیس به معنی الهه عدالت ذکر شده که او را معمولا با ترازو نمایش می دهند که نماد دادگستری در فرهنگ یونان و غرب بوده و می باشد. تمیس در اساطیر یونانی، یکی از دختران اورانوس و گایا است. او یکی از تیتان‌ها و تجسم یزدانی دستورهای درست و فتوا دادن بر اساس رسم و سنت و قانون است. تمیس به معنی قانون

طبیعت «Law of Nature» است. تمیس یا تمیشه بانصران که در قرون اولیه منابع عربی به آن طمیس و طمیسه نیز گفته‌اند، نام یکی شهرهای قدیمی در تبرستان بوده‌است.

این شهر که در نزدیکی گرگان بوده، با ساری شانزده فرسنگ فاصله داشت. تمیس (طمیشه – طمیش) شهری بود در جوار غربی دیواری که به امر اسپهبد فرخان برای بازداشتن تُرکان از هجوم به قلمرو او ساخته شده بود . و همچنین حفر خندقی که در ضلع شرقی شهر تمیس به دستور اسپهبد فرخان جهت مرز بین طبرستان و اعراب تعیین شد احداث گردید.

نام این شهر در منابع سده‌های اولیه اسلامی به شکل‌های تمیس، طَمیسه، طمیش، طَمیشه، طمیسه و تمیشه آمده و گاهی به شکل تمیشه هم در منابع قدیمی فارسی مورد استفاده قرار گرفته است اما اسم دقیق این شهر تا پایان دوره ساسانی تمیس بوده است.

در شاهنامه گفته شده که شهر تمیشه دومین پایتخت فریدون، پس از آمل بوده‌است. در دوره ساسانیان، انوشیروان در مشرق تمیس دیوار آجری مار سرخ را ساخت تا از حمله قبایل ترک به طبرستان جلوگیری کند.